

روز و نوبت

پنجشنبه ۲۱ حمل ۱۳۵۴

شماره ۳-۵ سال ۲۷

Ketabton.com

وقایع مهم هفته

در کشور

پنجشنبه ۱۴ حمل:

گذاشته شده بود درج و امضاء نمودند.

* سنگ تهادت عمادت لیلیسه پوهنتون ننګرهار پس از تلاوت آیاتی از قرآن کریم و نوختن سرود ملی توسط پوهاند عبدالقیوم وزیر معارف در ساحه درونته جلال آبا د گذاشته شد.

* روز جهانی صحت تحت شعار چیچک در (آستانه نا بوری) طی محفلی با بیانیه پوهاند دوکتور نظر محمد سکندر وزیر صحت افتتاح

سه شنبه ۱۹ حمل:

پروژه نهر مرغه و لسوالسی سپین بولدک ولایت کندهار بعد از باجریان آب در آن نهر توسط بناغلی محمد ایوب عزیز والی آنجا افتتاح گردید.

در خارج

پنجشنبه ۱۴ حمل:

باوجود خروج لون نول از کمبودیا جنگ در اطراف شهر پنوم پن ادامه دارد.

هنوز واحد های فرقه هفت پیاره از شمال غرب دو غند افراد بحری از شرق و چند کسک زره دار و میکانیزه از جنوب پنوم پن تما می قوا نیست که از پایتخت دفاع میکنند.

شنبه ۱۶ حمل:

مقاطععه نمایندگان احزاب مخالف با جلسات بهاری اسامبله ایالتی سند کار اسامبله مذکور رابار کود مواجه ساخته است، چنانچه حتی اعضای حزب بر سر اقتدار نیز نسبت به عدم اشتراک نمایندگان احزاب مخالف با جلسات اسامبله دلچسپی نمی گیرند.

یکشنبه ۱۷ حمل:

مجلس سنای پاکستان اخیراً یک لایحه پیشنهادی حکومت را به تصویب رسانید که مطابق آن حکومت صلاحیت حاصل می کند تا در پستو نستان قبایل را بصورت دسته جمعی مورد مجازات قرار دهند.

سیمینار والی ها تحت عنوان اداره محلی که در وزارت داخله دایر شده بود خاتمه یافت.

* بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت سه و نیم عصر در حالیکه بناغلی فیض محمد وزیر داخله حاضر بودند والی های ولایات کشور را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند.

* به تعقیب مکاتیب گذشته بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم عنوانی دوکتور کورتوالد هایم سر منشی عمومی ملل متحد در باره تعداد روز افزون بلوچ هائیکه به افغانستان پناه می آورند و ضرورت همکاری و مساعدت موسسات بین المللی مربوط به ایشان اخیراً بناغلی والیدیم طی پیامی مؤرخ ۵ حمل خویش عنوانی بناغلی رئیس دولت و صدراعظم جواب داده است.

شنبه ۱۶ حمل:

از طرف بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم به مناسبت درگذشت بناغلی تونگ پی و معاون کمیته دایمی کانگرس ملی جمهوری مردم چین تلگرام تعزیت عنوانی بناغلی چونلای صدراعظم آنکشور به پیکنگ مخابره شده است.

یکشنبه ۱۷ حمل:

برای زرع دو صد هشتاد و پنج هزار جریب زمین در ولایات کندوز، بغلان و تخار پنبه دانه بذری می شود.

دو شنبه ۱۸ حمل:

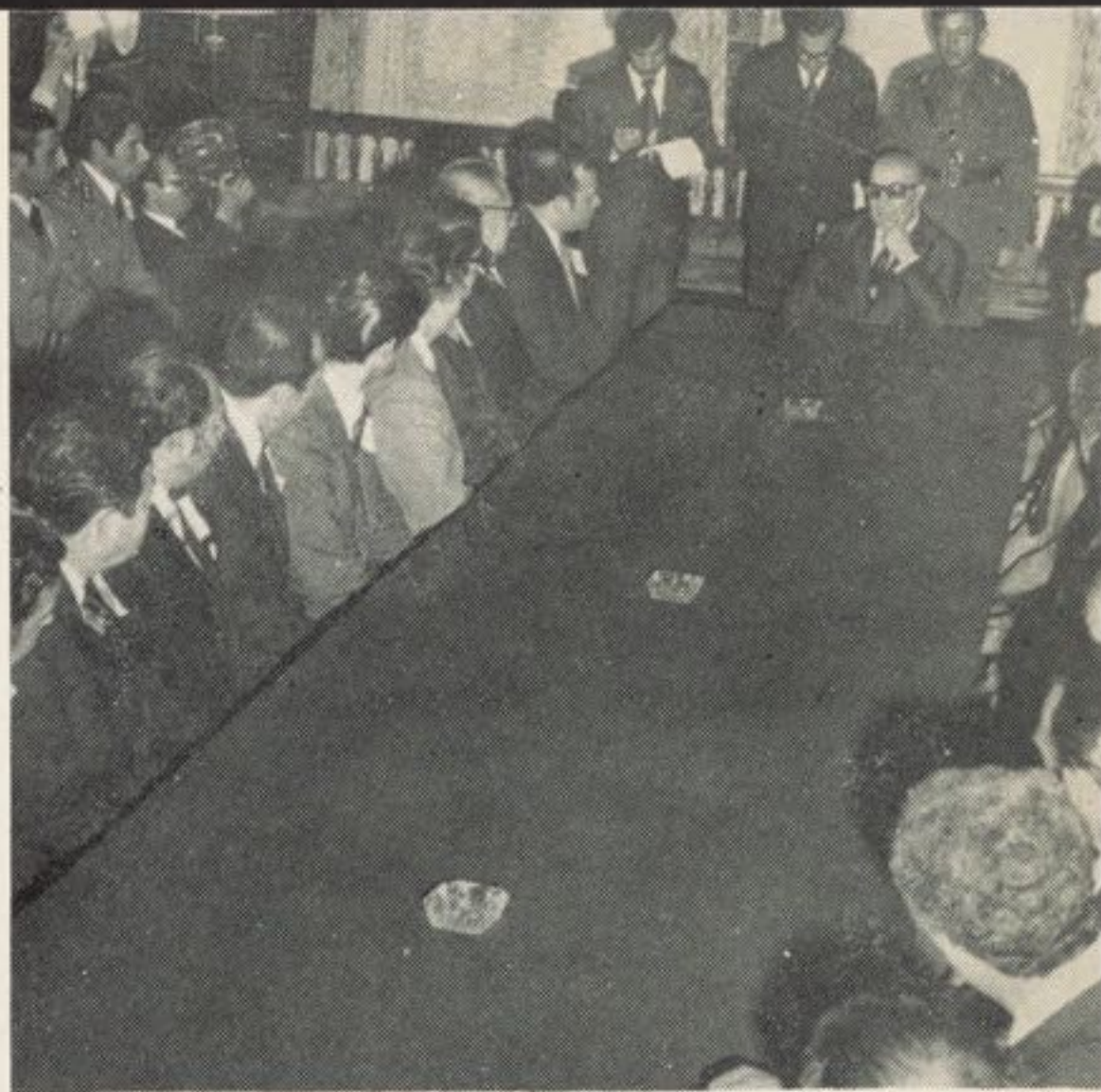
بناغلی محمد نعیم و دوکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی به سفارت کبرای جمهوری مردم چین مقیم کابل رفته مراتب تسلیت و همدردی خویش را نسبت درگذشت بناغلی تونگ پی و معاون کمیته دایمی کانگرس ملی آنکشور در کتا بی که به این مناسبت

از بالا به پایان:

* بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم هنگام صحبت با والیان ولایات کشور در قصر ریاست جمهوری

* بناغلی محمد نعیم حینکه مراتب تسلیت و همدردی خویش را نسبت درگذشت بناغلی تونگ پی و در کتا بی که باین مناسبت در سفارت چین گذاشته شده بود درج و امضاء می نمایند.

دکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی هنگام تقو و یفس تصدیق نامه بیک تن از والیان عضو سیمینار اداره محل.





تصویری از مانکن های زیبا یی فرانسه .

بامید کنفرانس ژینو

نسل حیوان های و حشی درسرا شیب انقراض.

زمین قشر خود را تغییر میدهد.

باغ و حش کابل

چرا کوه نشینان بمبارزان بیوستند.

آنجا که شگوفه انار لبخند می زند.

میله نو روز از میله های باستانی مردم ما.

پیر زنی که در انتظار بود.

زنان فاقد صلاحیت در کشور های انکشاف یافته نیز موجود است.

آنجا که مردمش از آفتاب به زمین افتاده اند.

تریستان او ویزوت

اسکندریه قفقاز در پروان

یاجبل السراج

در حالیکه فعلا این مرض در بعضی ممالک آسیائی و افریقائی هنوز موجود است.

در بیانیه تذکره رفته که مو فقیه چشمگیر این پروژه نه تنها در قلع و قمع این مرض در افغانستان آشکار است بلکه تطبیق آن باعث افتخارات ملی برای افغانستان گردید چنانکه بر سوئل افغانی این پروژه نظریه لیاقت و اهلیتی که از خود نشان داده اند بدعت مؤسسه صحتی جهان حیثیت رهنما را در بعضی پروژه های چیچک ممالک دیگر نیز بدست آورده نقش خود را بحیثیت يك افغان در ساحه بین المللی نیز با مو فقیه ایفاء نموده.

با این مطالعه یکبار دیگر آن قسمت بیانیه خطاب بمردم افغانستان در خاطر ما زنده می شود که طی آن رهبر ملی ما در قسمت توضیح مکلفیت های دولت در ساحه طبابت علاوه بر اشاره به اهمیت خدمت معالجوی فرمودند:

«دولت مخصوصا طب و قایوی را توسعه خواهد بخشید و برای جلوگیری از بیماری های ساری و وسایل و تجهیزات لازم را فراهم خواهد کرد.»

اینکه که وزارت صحتیه طره آفت چیچک را در سر زمین ما تذکر میدهد تلقی ما چنین است که در پرتو درایت و خیرت نظام نوین و با مساعی و کوششهای صادقانه و وطنپرستانه ای که در کلیه ساحات حیاتی کشور پیگیری و مؤثرانه معطوف است دیگر روزنه های بختیاری بروی ملتی که مرز تلخ محرومیت ها را زیاد چشیده است باز گردیده و قدم بقدم به آستانه حصول مرامهای و وصول به اهداف ترقی و انکشاف نزدیک و نزدیکتر میشود.

شایسته است به تقریب کسب مو فقیه در زمین امحای چیچک در کشور، که درین قسمت یکی از تعهدات دولت مردمی ما در ساحه طبابت تأمین میگردد به منابع صحتی و پرسونل شامل در خدمت مجارله علیه چیچک، تبریک گفت مخصوصا از این ناحیه که عملا ثابت شد، مردم ما اهلیت کامل آنرا دارند که از عهده تمام امور خصوصاً مسایل علمی به نیگویی بر آیند و بسا این مو فقیه دماغهای تنویر و شسته شود که هنوز هم از قبول حقانیت استعداد کفایت و لیاقت مردم ما تاریک و مکرر مانده است.

چیچک ژوندون

دولت مخصوصا طب و قایوی را توسعه خواهد بخشید و برای جلوگیری از بیماری های ساری و وسایل و تجهیزات لازم را فراهم خواهد کرد .
از بیانات رئیس دولت .

پنجشنبه ۲۱ حمل ۱۳۵۴ - ۲۸ ربیع الاول ۱۳۹۵ - ۱۰ اپریل ۱۹۷۵

چیچک در آستانه نابودی

قرار گرفت و سپس در سال ۱۷۹۷ «ژینر» انگلیسی واکسین چیچک را کشف نمود و با این واکسین بشریت توانست تا حدی دامنه تلفات این مرض را محدود سازد.

در کشور ما مخصوصا در روستاها و قریه های دوراز مراکز شهرتایکی دوره قبل که وسایل و قایوی و مجادلوی علیه چیچک محدود و نارسا بود این مرض بیداد میکرد و در حملات اپیدمی به هزاران طفل معصوم را نابود و به صد ها خانواده را داغدار میساخت، طوریکه اکنون از بیانیه پوهاند سکندر و زیر صحتیه بر می آید از زمان برقراری نظام جمهوری در افغانستان وزارت صحتیه بازرگ اهمیت این مجادلوسه جهانی و انسانی توجه خویش را جدأ عطف و به قلع و قمع نهایی این مرض نمود چنانکه با از خود گذری شایسته ای که بر سوئل افغانی و کمکهای مفیدی که مؤسسه صحتی جهان درین راه از خود نشان دادند مرض چیچک از سرا سر افغانستان به فضل خداوند کاملاً نابود گردید،

دو شنبه ۱۸ حمل مصارف با ۷- اپریل روز جهانی صحت تحت شعار چیچک در آستانه نابودی درسراسر کشور با تدویر محافل تجلیل گردید.

مطالعات و تحقیقات طبی این حقیقت را آشکار می سازد که چیچک بحیثیت يك مرض ساری و مخرب از هزارها سال باینطرف موجب مرگ و میر میلیونها انسان گردیده حملات و سیر استیلابی شدید این بیماری مهلک مخصوصا در تباهی و اتلاف اطفال معصوم و یا در ناقص ساختن سرو صورت آنان سنگین تمام شده است .

مردم قدیم نیز برای پیدا نمودن مقامت در برابر چیچک و جلوگیری و تحدید ضایعات آن بعضی طرق و قایوی ابتدائی را رویکار آورده بودند چنانچه قبل از قرن ۱۷ چینی ها و هندی ها در جلد اطفال برای اینکه چیچک را خفیف سپری نمایند، از چق های خشک و میده این مرض را با سوزن داخل می ساختند این روش بعد ها در قفقاز مورد تطبیق

محبت اساس کارها

یادم نیست در کجا بود که واعظی میگفت «مبنای تربیت انسان بهتر است بر محبت باشد یا بر ترس؟ بعد خودش بر طرح خود حاشیه می بست و از زیبایی میکرد که با ترس ممکن است آدمی را مطیع کرد و با امر و نهی منقادش ساخت اما نمیشود او را تربیت کرد و او را طوری بار آورد که اطاعت را از جان و دل و امر و نهی را بغاظر خیریکه در انجام و پیر هیزازان نهفته است بپذیرد و از روی محبت با یغای آن آماده شود.

این تربیت است که مانند طعم شکر که در جرم میوه نفوذ میکند و جای میگیرد و آن را لذت بخش میسازد، در جان آدمی در روح و قلب و ضمیر او آسایش میگیرد و او را مستعد میسازد تا زندگی را و جهان خود را بعشقم محبت بتگرد و وجایب و تکالیف خود را بحکم محبت انجام بدهد تا جهان و اسباب جهان تا زندگی و گرفتاری های زندگی تا حیات و جلوه های حیات تا هستی و نمودهای آن برای او کلفت و مشقت نباشد و درنگاه او چنان جلوه نکند.

این گفتار حکیمانه که سالها یسی از آن میگذرد در خاطر من خوابیده بود تا غروب آنروز که دیدم مؤجر و مستاجر بی باهم دست و گریبانند، یکی میگفت: قرار بود در بهای مزدی که میستاند این یک قطعه زمین را قلبه کند، بدو بیفشانند و مال کند، مگر اکنون که می بینم بغاظر کاری که بدرستی انجام نداده مستحق نمی شود و من ناگزیرم خساره ابرای قبول و دو باره خدمتی را که او باید ایفا میکرد، آغاز کنم.

آن دیگر میگفت: من کارم را کرده ام، شرط آن نبود که زمین تاجه عمقی قلبه و چگونه بدر انسانی شود فقط در این قطعه زمین، طوریکه می بینید باید کار می شد من هم خالک را نرم کردم، تخم پاشیدم مال

کردم و... اینکه زمین از چه جهتی آبیاری میشود کدام سمت برای این منظور مساعد است، حر فسیاست اضافی که مالک زمین بهانه میگیرد تا مزد مرا پوره نپرداخته باشد!

اینکه دعوی آنان چگونه خاتمه یافت و ما چرا بکجا انجامید پوره بیاد نیست زیرا هنوز آنان گرم مشاجره و منازعه بودند که حرفهای واعظ در خاطر من سبز کرد و مرا با اندیشه های دورودرازی سرگرم ساخت، وقتی از دنیای خیال برون شدم، بمعنی رسیدم که حکیم

راست میگفت بنای تربیت انسان بهتر است بر محبت باشد نه بر ترس! .. و برای ثبوت این قضیه مثال عادی و بیش بالاتاده مؤجر و مستاجر که به ظاهر چنین جلوه میکند و مانند آن در هر زمینه و در هر معامله و هر فستاری زندگی، بروز دهد و صد ها اتفاق می افتد کفایت میکند. و این واقعیت بر ملا می شود که اگر مردم چنان تربیت شوند که محبت را در همه امور زندگی شاخص عمل و اراده قرار بدهند در آن صورت است که کار و وجوبه را بعین یک تکلیف نه بلکه بغاظر لذتی که در انجام بی عیب و کامل آن نهفته است می پذیرند آنوقت است که از حجم کارهای ناقص کاسته می شود و فکر کلوخ مانند و از آب گل شدن، گله ها راستگن نمی سازد و دماغ هارا از فتنه بلا تکلیفی و بی اعتنائی در برابر وجایب و تکالیف فردی و اجتماعی فراموش نصیب می شود.

آن مرد که با چنین راه و رسمی آشنا نشده و از کیف انجام وظیفه در حاله محبت، بی خبر افتاده بود، کارش را در مزرعه طوری آخر کرد که فقط مزدش را نقد کند لذا این فکر او را موقع نداد تا وجوبه خود را از بهلوی صمیمیت و محبت با آن ارزیابی کند، بلکه بجای این صفا، در هر قدم و در هر حرکتی ترس از کار ناتمام بردلو

ضمیر او جاری بود تا مبادا کار به آخر نرسد و او از استحقاق محروم شود چنین بود که خدمتش را فقط و فقط بغاظر کسب مزد، عیب آلود و ناقص به آخر رساند مانند آن کاسبی که ملمع میکند و متاع با عیبی را به مشتری تحویل میدهد و یا آن بنا و معماری که در مغلوطه مساله تعمیر تناسب را در نظر نمیگیرد و اجزای قیمتی را اندک میسازد بهمین تیره میتوان از مردم، بیگانه از محبت، لایتناهی مثال آورد و نمونه داد...

اینها همه صحنه ها پورده های از درام زندگیست که قهرمانان آن از وجاهت محبت بکار و از شجاعت اخلاقی ای که هر انسان آزاده و شریف را بهترین زیور و اولی ترین زینت باید محرومند و این محرومیت گشوده و زهر آگین به آنان موقع نمیدهد از حاله ترس بدر آیند و در قیافه مردم مطیع، مطیع در برابر مسؤولیت و ناموس تکامل که عنصر مهم آن ابراز محبت به زندگی و تکالیف آنست، برون شوند در دایره صلاحیت و مسؤولیت بجای ترس، بقانون محبت داشته باشند و امر و نهی آنرا در شعاع محبت احترام بگذارند. وقتی چنین بیندیشیم آنوقت قضاوت ما به نفع مفکوره ای خواهد بود که مبنای تربیت انسان بهتر است بر محبت باشد نه بر ترس! زیرا اگر محبت را از جهان برداریم، و بر آن می شود و زندگی از رونق و صفا می افتد ولی اگر ترس را از دنیا طرد کنیم دنیا آباد و معمور می گردد، اغوای ترس است که نمی گذارد مردم در هر کاری که هستند از آن کار و از مسؤولیت های آن کار بیمناک نباشند و وجایب خود را از روی محبت و صفا بدرستی و بدون عیب به آخر رسانند و با پیروی از محبت کمتر به خطا و اشتباه روبرو شوند.

اکنون اختیار بشما !!

با امید کنفرانس ژنیو

وقایع

مهم

سیاسی

هفتگی

مسافرت دو هفته‌ی سی‌هنری کیسنجر و مذاکرات وی با مقامات عربی و اسرائیل برای جدا سازی عساکر طرفین از سینا و جولان با همه امیدها به ناکامی انجامید. ناکامی این ما موریت بزرگ تنها برای کیسنجر تائر آور نبود بلکه همه حلقه‌های امیدوار از آن با اندیشه استقبال کردند. زیرا با یازدهمین ما موریت صلح کیسنجر که از مدتی بروی آن کار شده بود این توقع موجود بود که وضع شرق میانه از حالت انفجار بیرون شود. و کشور های شرق میانه فرصت یابند تا پروگرام های ملی خود را به پیش ببرند و آرامش در این نقطه جهان بعد از ۲۷ سال برقرار شود. با شکست این ماموریت باز طرفین در صدد تجهیز و آمادگی هر چه بیشتر نظامی خود افتادند و ملک حسین یکبار دیگر اندیشه خود را از جنگ پنجم عرب و اسرائیل اظهار داشت.

مسایل لاینحل

کیسنجر و بعضی حلقه‌های عربی عقیده داشتند که سیاست گام بگام اگر نتواند مسایل شرق میانه را بکلی حل کند لااقل میتواند قسمتی از کشیدگی‌ها را رفع کند و زمینه را برای حل مسایل شرق میانه در کنفرانس ژنیو مساعد گرداند. مخصوصا که فاصله بین عرب و اسرائیل خیلی وسیع است. اسرائیل حاضر نیست با مقامات موسسه آزادی بخش فلسطین مذاکره کند. اسرائیل میخواهد برای خود تضمیناتی بدست آورد و لو که این این تضمینات با اتلاف حقوق آوارهگان عرب فلسطین میسر شود. اسرائیل به تطبیق فیصله و تصامیم موسسه ملل متحد اعتنا ندارد. اسرائیل از سپردن مناطق غرب در یاری اردن که در آن اسرائیلیان را جایگزین ساخته و تا سیساتی بوجود آورده است بفلسطینی‌ها ابا میورزد و بالاخره اسرائیل میخواهد ضمن مذاکرات سیاسی و مساعی دیپلوما تیک برای خود موقعیتی تأمین کند که هر وقت اراده کند و یا هر وقت بتواند به تجاوز و تخطی برخاک های عرب بپردازد و خواب های دیرین خود را تعبیر کند.

عرب طوریکه دیگر رجال آن منجمله سادات و دیگر رجال مصر اظهار میدارند حاضر

نیستند يك انج خاك عرب را برای اسرائیل بگذازند و تا حل نهایی مساله فلسطین حاضرند با تمام موجودیت خود با اسرائیل مقابل شوند تا موقعیتی بدست آورند.

اتحاد مو قف ها

در این مجادله بزرگ کشورهای عرب نیز نیاز مندی‌هایی دارند که یکی از آن اتحاد مو قف های مالک عربی است.

دشمنان عرب و دشمنان حل مسایل شرق میانه همیشه در کمین هستند و سعی و جهد علنی و پنهانی دارند. در اتحاد مو قف های کشورهای عربی رخنه وارد کنند، چنانچه اختلافاتی که خصوصاً از ۱۹۵۲ به بعد در مو قف کشورهای عربی وقتاً فوقتاً دیده شده نمودار همینگونه فعالیت‌هاست که طبیعتاً برای کشورهای عربی گران تمام شده و از میان اسرائیل نفع برده است.

در مورد مساعی صلح کیسنجر اختلاف در مو قف کشورهای عربی دیده میشود. مصر مساعی کیسنجر را استقبال میکرد و سوری به آن بنظر شک مینگریست و اصلاً بموقعیت این مساعی عقیده نداشت. فلسطینی‌ها نیز اندیشه‌هایی داشتند، خصوصاً از اینکه مبادا با جدا سازی عساکر در سینا و جولان سوال کشورهای فلسطینی به تعویق بیفتد. در حالیکه مصر صمیمانه از هدف های جهان عرب پشتیبانی میکرد و نمیخواست مساله جدا سازی عساکر مفهوم پایان دادن بمجادله عرب برای تحقق آرمانهای عرب و استرداد خاک های اشغال شده عرب باشد. ایجاد فکر تشکیل قوما ندانی مشترک سوری و فلسطین بذات خود يك نقطه دیگر بود که تشخص مو قف سوری و فلسطین را نشان میداد.

اظهارات فہمی

اظهارات اسماعیل فہمی و زبر خارجه مصر و سایر مقامات مصری نمودار آنست که مصر از جدا ساختن قوای نظامی جز از موافقه نظامی محدود انتظاری نداشته است و پایان دادن اشغال اسرائیل را از سر زمین های عربی يك تعهد ملی دانسته و حمایت برادران فلسطینی را انصراف ناپذیر میداند.

همین اظهارات تهدابست که بروی آن باید اتحاد مو قف های کشورهای عربی خصوصاً مصر و این ناحیه تهدید میکند رفع گردد.

سوری و فلسطینی‌ها بنا شود و این چیز است که کشورهای دوست جهان عرب منجمله اتحاد شوروی نیز پشتیبان آنند. چنانچه، مو قف اتحاد شوروی در باره مسایل شرق میانه و سیاست گام بگام دکتور کیسنجر بر همین بنا استوار بود. طوریکه مقامات مصری ابلاغ کرده اند قرار است تا یکماه دیگر اسماعیل فہمی باتحاد شوروی سفر کند، در خلال این سفر توقع می رود تفاهم بیشتری بین مصر و اتحاد شوروی ایجاد و زمینه همکاری در حل مسایل این منطقه فراهم گردد.

افتتاح کانال سوئز:

بعد از شکست مذاکرات کیسنجر سادات ضمن اظهار ناراحتی از رویه اسرائیل و اینکه صبر و حوصله نیز اندازه دارد تصمیم خود را برای پاک کاری کانال سوئز و افتتاح آن قبل از پنج جون اظهار داشت.

اقدام برای افتتاح کانال سوئز با وجود تسلط اسرائیل بر قسمتی از مناطق سینا که بر کانال سوئز مسلط است از دو لحاظ قابل توجه است. از نظر اقتصادی و نیاز مندی های مصر که برای تطبیق يك سلسله پلان‌ها و پروژه های اقتصادی بمنبع مالی دارد.

کانال سوئز قبل از ۱۹۶۷ سالانه چهار صد میلیون دالر عاید داشت و اینک هشت سال است که مصر ۳۲۰۰ میلیون دالر از این ناحیه خساره دیده است از نظر سیاسی افتتاح کانال سوئز اسرائیل را در دوراهی قرار میدهد یا احترام با اقدام مصر و عدم تجاوز به آزادی کشتیرانی در کانال و یا مداخله نظامی که در هر دو صورت اسرائیل ناگزیر است عواقب اقدام خود را تحمل کند.

بانتظار کنفرانس ژنیو:

شرایط فعلی در شرق میانه فقط يك راه را برای حل صلح آمیز مسایل این منطقه جهان باقی گذاشته است که آن رجوع بکنفرانس ژنیو است اکنون نه تنها کشورهای عربی از کنفرانس ژنیو برای مسایل شرق میانه امیدهایی بدل می‌پرورانند بلکه شرق و غرب و کشورهای بیطرف آسیا و افریقا بالاخره همه مردم جهان بانتظار کنفرانس ژنیو هستند و تنها کشورهای بزرگ است که میتوانند در این راه قدم‌های موثری بردارند تا در این کنفرانس که باید اسرائیل اشتراک کند و با مو قف واحد کشورهای عربی بر خورد، راه حل مسایل شرق میانه سراغ شود و خطری که جهان را از این ناحیه تهدید میکند رفع گردد.

اسکندر به قفقاز

در

پروان یا جبل السراج

از ، ر. اشعه

یکی از آثار اسکندر مقدونی در مسیر فتوحات به طرف شرق بنای قلعه‌ای مستحکم و شهرهای بود که بنام خودش (اسکندریه) شهرت دارند. بطور مثال «اسکندریه» مصر تاکنون به همین نام موجود است.

البته در تا سیس اسکندریه ها و اعمار شهر های مستحکم روح مقاومت و سلحشوری مردمان محلی نقاط آسیائی و افریقائی در حالت دارد.

زیرا اسکندر نه از شوق بلکه از احتیاج و احتیاط جا به جا به اعمار قلعه های مستحکم و تمرکز قوا مبارزتی ورزید.

اسکندر در خط حرکت خود در خاک های افغانستان از نقاط شمال غربی یعنی از حوالی هرات فعلی تا سواحل رود سند چندین قلعه مستحکم بنا نهاده که به شهرات اوراق تاریخ از اسکندریه ها و هرات، فراه و قندهار اطلاعات صریحی در دست ما میگذارد و یکی ازین قلعه ها یا (اسکندریه ها) همین (اسکندریه قفقاز) است که محل آنرا در روشنی تحقیقات دانشمندان در پروان قدیم یا در جبل السراج در حصص قریب مدخل دره «سالنگ» تشخیص میدهند.

چرا مورخان و جغرافیه نگاران یونانی این قلعه مستحکم را «اسکندریه قفقاز» خوانده اند؟ شك نیست که سلسله جبال قفقاز که در سرحدات شمالی ترکیه و آذربایجان ایران و آذر بایجان شو روی افتاده به خاک های یونان نسبتا نزدیک بوده و یونانی ها آنرا بهتر می شناختند. چنانچه موقعیکه چشم شان به تیغه جبال بلند و پر برف هندو کش

افتاد و این قله را شاخ را شبیه قفقاز یافتند و اسم آنرا قفقاز گذاشتند چنین تصویری در ذهن شان پیدا شد که این سلسله جبال که در قلب آسیا ممتد است حد نهائی شرقی بوده و برای اینکه فتوحات اسکندر را خارق العاده نشان دهند چنان وانمود کردند که به آخر دنیا رسیده اند و در حقیقت رود سند و علاقه های متصل سواحل شرقی آن به نظر ایشان منتها الیه شرقی جهان معلوم میشد.

یکی ازین محلات که اسکندر به اعمار قلعه مستحکمی در آن پرداخت «پروان» بوده که تا حال هم در عرف و کلتور ما معمول و مشهور است و شمالی سرد و تقریبا مدایمی که از روی برف های سالنگ میخیزد بنام باد پروان مصروف است.

ناگفته نباید گذاشت که در همان محلی که اسکندر بنای «اسکندریه» را گذاشته بود در حدود ۲۳۰۰ سال بعد مرحوم امیر حبیب الله خان اساس ارگ مقبول و با عظمتی را گذاشت.

اگر به داستانهای فلکلوری توجه شود دیده می شود که قبل از تهاجم اسکندر و فتوحات هخامنشی ها قلعه های مستحکمی چه در «پروان» و چه در «بگرام» داشتیم که آبهای مشترک رودخانه های غور بند، شتل و پنجشیر و سالنگ و غیره از وسط این قلعه ها عبور می کرد.

بهر روایت دیگر (پروان) و (پروان) دو پادشاه معا صر هم بودند که یکی در بگرام و دیگری در پروان حکمرانی داشتند و میان قلعه های مذکور زنجیری فراز آب رودخانه ها به کناره های بروج حصار قلعه ها وصل کرده بودند و حکمرانان مذکور قرار گذاشته بودند تا هر وقتیکه خطر یکی از ایشان را تهدید کند فوری زنجیر را تکان بدهند و دیگری را به کمک بطلبند و دشمن مهاجم را مشترکا نابود سازند.

میگویند یکی از حکمرانان روزی بی احتیاطی نموده و بدون اینکه خطری متوجه او باشد زنجیر را تکان داد و هم پیمان او با لشکر زیاد آمده مگر از مهاجمین اثری نماند و دوباره عقب رفت مگر روز دیگر که واقعا خطر بزرگی بدنبال او آمد و هم پیمان نش به تصور اینکه او را فریب میدهند به کمکش نیامد و عاقبت قلعه سقوط کرد، اما تصریح نمی توان کرد که این بی احتیاطی از جانب کدام یک از حکمرانان بوده است.

ولی نتیجه چنان شد که هم بگرام و هم پروان هر دو سقوط کرد اگر این داستان را به زمان تهاجم و فتوحات اسکندر تطبیق کنیم می توان گفت که اول بگرام و بعد پروان سقوط کرده است. اسکندر در خزان سال ۳۲۸ ق.م

به بگرام رسید و در سواحل رودخانه پنجشیر در (برج عبدالله) فعلی متوقف شد و بعد آن طرف رودخانه در پروان در پای جبال بلند هندو کش در مدخل دره سالنگ، عجله تمام به احداث قلعه مستحکمی مشغول شد، چون زمستان نزدیک بود و سند هندو کش در سر مای شدید اجازه عبور نمیداد، لهذا در تعمیر (اسکندریه پروان) شتاب و عجله زیاد در کار بود، گفته میشود سپاهان یونانی و اهالی دره های کاپیسا به همکاری هم در ظرف دوسه ماه حصار دو باره و بروج قلعه را آباد کردند و اسکندروسپاه مذکور زمستان را در همانجا سپری نمودند اما در بهار همان سال اسکندر غرض جنگ و مقابله با (پسوس) که در باختر اعلان پادشاهی نموده بود عازم صفحات شمال شد ولی از ترس اینکه مبادا اهالی کاپیسا و کابل عکس العملی نشان دهند عده از سپاهیان یونانی را در اسکندریه پروان باقی گذاشتند. گرچه از اصل آبادی های قلعه اسکندریه در پروان آثاری باقی نمانده اما مسکو کاتی که از آنجا بدست آمده واضح میسازد که آنجا زمانی کانون مهم زندگانی بشر بوده است.

ارمغان بهار

روی تپه بهار نشسته ام . غرق در رویای
خویش به آسمان مینگرم و به راهنمایی پرنده
بهداری بر بالهای ابر در فضا پرواز می کنم و
میگویم :

عشق . بگودر کجا خانه داری تاسر بر آسمان
تونبهم و همانجا خانه کنم . الفسوس که تو و
پرنده بهار ونسیم سحرگاهان هیچکدام خانه
ندارید .

روح من مثل گل آفتاب گردانی پیوسته
روبه سوی آفتاب عشق و امید دارد .

ای بهار ! توازمن چه می خواهی ؟ کی صلح
و آرامشی را که تشنه آنم به من ارمغان خواهی
داد ؟

از : (موریک)

بهار

قطعات سر سبز و شا داب چمن زار ها غرق روایح سبزه های زمردین
گردیده و اشعه لطیف آفتاب در اعماق بیشه ها بهم پیوسته نموده
است ، سبزه ها ، آبشار ها و حتی تمام موجودات جاندار در اثر تابش
خورشید در تلا لو و لمعا نند .

برگهای نور سته درختان ، و آوای مرغکان خوش الحان بزم بهار را
می آرا یند جویبار های لطیف و طرب انگیز از فرار تپه های سر سبز
بروی چمن زار ها و ریا حین سر ا زیر می شوند .

شفق بارو پوش مر وارید رنگ خود روی جاره ها را پوشیده
پر وانه ها بر سطح گلا بسهای نیم رنگ با لهای طلائی خود را می
چسباندند در طبیعت همه چه زندگی بلند است .



باهم به پیشواز

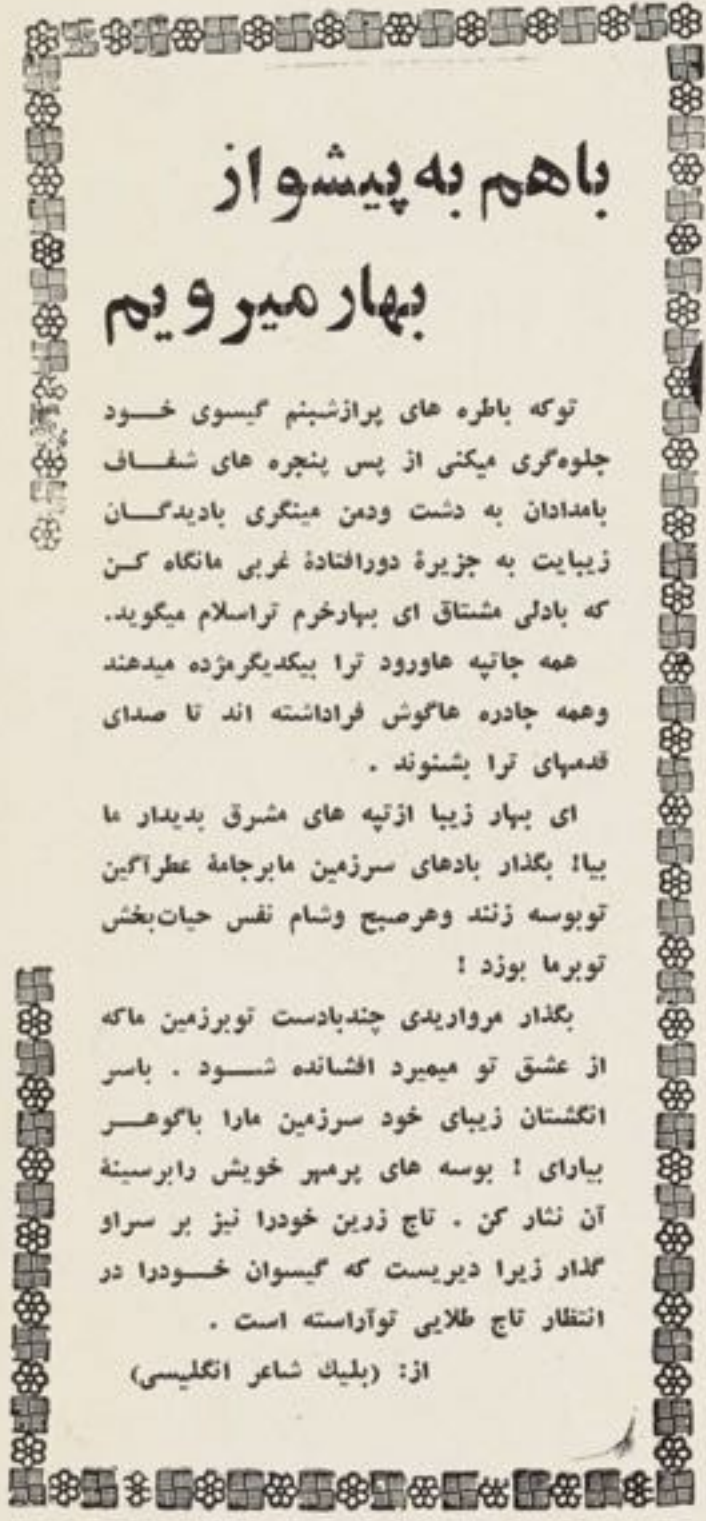
بهار میر ویم

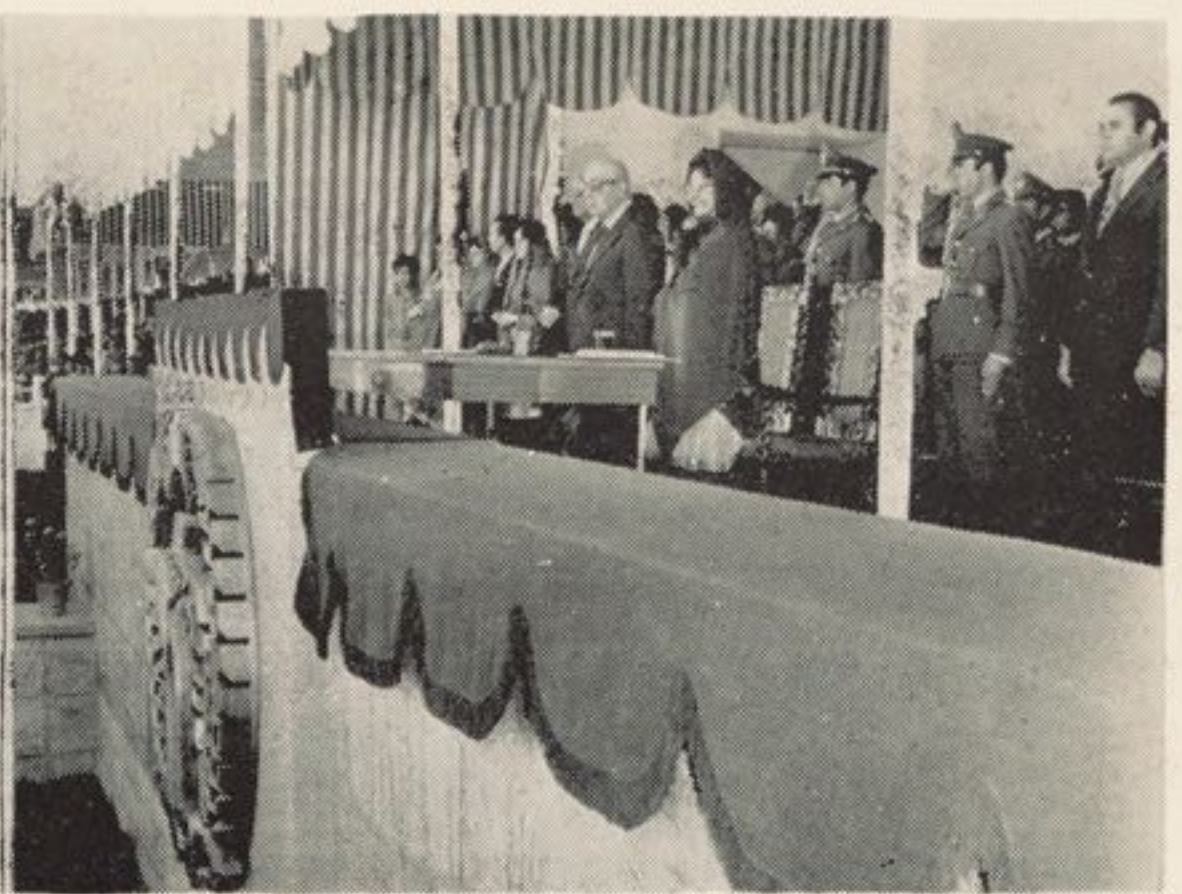
تو که با طره های پراز شبم گیسوی خود
جلوه گیری میکنی از پس پنجره های شفاف
بامدادان به دشت و دمن میتگری بادیدگان
زیبایت به جزیره دور افتاده غربی مانگه کن
که بادل مشتاق ای بهار خرم ترا سلام میگوید .
همه جاتپه ها ورود ترا بیکدیگر مژده میدهند
و همه جادره ها گوش فراداشته اند تا صدای
قدمهای ترا بشنوند .

ای بهار زیبا از تپه های مشرق بیدار ما
بیا ! بگذار بادهای سرزمین ما بر جامه عطرا گین
تویوسه زنند و هر صبح و شام نفس حیات بخش
تو بر ما بوزد !

بگذار مرواریدی چند بادست تو بر زمین ماکه
از عشق تو میبرد افشاندن شود . با سر
انگشتان زیبای خود سرزمین ما را با گوهر
بیارای ! بوسه های پر مهر خویش را بر سینه
آن نثار کن . تاج زرین خود را نیز بر سر او
گذار زیرا دیر است که گیسوان خود را در
انتظار تاج طلائی تو آراسته است .

از : (بلیک شاعر انگلیسی)





ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بتاريخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۳ رسم گذشت فعالیت اردوی جمهوری را مشاهده می نمایند .

۳۰- نور:

حسب هدایت ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم برای ۲۲۷ خانواده بی زمین ۲۴۷۴ جریب زمین ، در پروژه وادی - ننگرهار توزیع شد .

۴ - جوزا:

توربین سوم فابریکه برق حرارتی مزارشریف به طاقات ۱۲ هزار کیلو وات فی ساعت تیر اساسی ، بکار انداخته شد .

۹ - جوزا:

قرار داد توريد يكصدونج هزاروششصد و شصت تن مواد نفتی ، بین دولت جمهوری افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی ، اخبرآبه

در پهنای سال ۱۳۵۳

امضا رسیده است .

۱۲ - جوزا:

مسوده قانون جدید سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی ب داخل ۲۳ ماده و يك لایحه منضمه ، در مجلس عالی وزراء تصویب و از طرف رئیس دولت و صدراعظم منظور گردید .

۱۴ - جوزا:

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم

و ذخیره کود کیمیاوی ، بین معین وزارت زراعت و آبیاری و اداره انکشاف بین المللی آمریکا باعضاء رسید .

۱ سرطان:

از يك چاه جدید ، به عمق سه هزارو چهار صد متر در نقطه دوم ساحه جمعه ولایت جوزجان ذخیره بزرگ گاز کشف گردید .

مطابق خط مشی دولت ۴۹۶۰ جریب زمین دولتی برای ۴۹۶ خانه وار مستحق ، در پروژه وادی هلمند توزیع گردید .

۲ سرطان:

قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی با لایحه منضمه آن ، پس از تصویب مجلس عالی وزراء و منظوری ښاغلی رئیس دولت و صدراعظم ، نافذ گردید .

۳ سرطان:

يك فابریکه تولیدیخ با صرف بیش از چهار میلیون و سه صد و شصت هزار افغانی ، در چوگات شرکت سهامی پخته هرات ، بکار انداخته شد .

۴ سرطان:

به اساس خط مشی دولت ، یک هزار و دو صد و هفتاد و جریب زمین دیگر ، در وادی هلمند و ارغنداب به ۱۲۷ خانواده مستحق توزیع گردید .

۵- سرطان:

ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم ساعت ۴ بعد از ظهر فارغ التحصیلان پوهنځی طب پوهنتون ننگرهار را در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند .

بنا بدعوت هیئات رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی و حکومت آنگسور برای يك سفر رسمی و دوستانه ، توسط طیاره مخصوص اعزام اسکو گردیدند .

۱۸ - جوزا:

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم بعد از انجام مسافرت رسمی و دوستانه ، به اتحاد جماهیر شوروی ، مع الخیر بوطن مراجعت فرمودند .

۲۱ - جوزا:

قرار داد انتقال ۲۸۸ ملیارد متر مکعب گاز برای سال ۱۹۷۴ - از افغانستان به اتحاد شوروی ، بین دو کشور عقد گردید .

بر اساس تصویب مجلس عالی وزراء و منظوری رئیس دولت قوانین مالیه مواد استهلاکی و جواز سیر عرادیجات ، نشر و نافذ گردید .

۲۴ - جوزا:

با پیام رئیس دولت و صدراعظم ، روزمادر طی محفل باشکوهی از طرف میرمنو تولنه در کابل تجلیل گردید .

۲۸ - جوزا:

فیصله دیوان حرب عسکری در باره مسؤلان حریق شب ۵ میزان سال گذشته سپین زر شرکت صادر گردید .

۲۹ - جوزا:

موافقتنامه تعدیلی در ۱۹ میلیون دالسر قرضه کود کیمیاوی ، بمنظور تامین موثریت و انسجام بیشتر در امور توريد ، توزیع



ښاغلی وزیر معادن و صنایع هنگام بازدید از يك قسمت فابریکه کود و برق حرارتی

مزارشريف .



بناغلی محمد داود رئیس دولت و صدر اعظم مو قعیکه با دکتوران پو هنخی طب ننگر هار در قصر ریاست جمهوری صحبت مینما یند

۸- سرطان :

به اساس هدایت رئیس دولت و صدراعظم در حق الزحمه تالیفات و تراجم درجه اول نسبت به گذشته صد فیصد ازدیاد بعمل آمد.

• • •

قرار داد توريد یکپزار تن صابون ۷۲ فیصد از اتحاد شوروی بین ریاست اوزار و احتیاجات عامه و مستشاریت تجارتي اتحاد شوروی در کابل عقد گردید .

• • •

قرار داد پروژه سازی تاسیسات مرکز تجمع گاز معدن چرندق، برای استخراج گاز طبیعی، بمقدار دو میلیارد متر مکعب در سال وسایر امور آن، بین افغانستان و اتحاد شوروی عقد گردید .

• • •

۸- سرطان :

موافقتنامه هفت اعشاریه پنج میلیون دالر قرضه ایالات متحده امریکا در افغانستان امضاء گردید.

ازین قرضه در تمویل مصارف اسعاری انتقال برق کچکی به لشکرگاه و کند هار، استفاده میگردد .

• • •

۱۶- سرطان:

پروتوکل تجارتي بین دولت جمهوری افغانستان و جمهوری هند، به اساس قرارداد تجارتي سال ۱۹۷۲ بین دو کشور، در وزارت تجارت امضاء گردید .

• • •

۲۰- سرطان :

وزارت مالیه ، دونوع بانکوت های دولت جمهوری را که عبارت از صد افغانیگی و ۲۰ افغانیگی است و هرنوع آن، به فوتوی، موسس جمهوری افغانستان مزین میباشد در پهلوی بانکوت های سابقه ، به معرض چلند و دادوستد قرار داد .

• • •

دستگاه شیشه سازی، به ظرفیت تولیدی یک تن ظروف شیشه یی، در بیست و چهار ساعت در جوار فابریکه بایسکل سازی افغان مجدداً بکار انداخته شد .

• • •

قرارداد خریداری بیست هزار تن شکر ، بین افغانستان و اتحاد شوروی، توسط ریاست انحصارات دولتی و موسسه وستوک انتورک شوروی عقد گردید .

• • •

۲۲- سرطان :

قانون جدید تصدیق دولتی ، به تاسیاز پالیسی دولت جمهوری و به منظور حمایه و تشویق کارگران و مامورین در مجلس عالی وزراء تصویب گردید .

جهان در سالیکه گذشت



کیسنجر

از بعضی کشور های اروپایی عازم ارو پا شد .
پادشاه ایران با زیسکار دستن رئیس جمهور فرانسه ، درباریس ملاقات و مذاکره کرد .
هشتاد نفر در اثر سیلاب های اخیر در بنگله دیش تلف شدند .
لیونید بریزنیف رهبر حزب کمونیست اتحاد شوروی و ریچارد نکسن رئیس جمهور امریکا، معاهده ده ساله یی وادر مسو رد همکاری اقتصادی بین دو کشور امضاء نمودند .
به اثر لغزش زمین در کولمبیا در حدود پنجاه نفر، تلف گردیده اند .
هوان بیرون رئیس ارژنتاین، به عمر هفتاد و دو سالگی درگذشت .
یک شبکه جاسوسی اسرائیل در لبنان کشف گردید .

انکسور به اولین انفجار امری در عمق یکصد متری زمین ، دست زده است .
زیسکار دستن وزیر مالیه سابق فرانسه ، بعیت رئیس جمهور آ ن کشور انتخاب گردید .

جوزا:

دکتور هنری کیسنجر وزیر امور خارجه امریکا ، با حکومت موقتی اسرائیل مذاکراتی انجام داد .

سه روز مسلسل سر تاسر پاکستان به اثر اعتصاب عامی کارگران جراید پاکستان بدون روزنامه بود .

سوریه و امریکا ، بعد از هفت سال، به برقراری روابط سیاسی بین هرد و کشور موافقه کردند .

چهل و چهار نفر در اثر سقوط یک طیاره کولمبیایی در سرحد وینز ویلا هلاک گردیدند .

کابینه ایتالیا تحت رهبری ماریا رومو، استعفا داد .

چهل و سه نفر به اثر توفان های مو سمی در مانیلا هلاک گردیدند .

ریچارد نکسن رئیس جمهور امریکا، با ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی در جد ه مذاکره نمود .

فرانسه اولین انفجار آز مایشیمر حله فعلی خود را ، در جنوب بحر ا لکا عمل انجام داد .

سرطان :

ریچارد نکسن در اوایل این ماه، برای بازدید

ویلی برانت صدراعظم جمهوری اتحادی- آلمان از وظیفه خود استعفا داد .

هلموت شمیت ، وزیر مالیه جمهوری اتحادی آلمان ، از طرف حزب سو سیال دیمو کرات آنکسور ، بعیت صدر اعظم انتخاب شد .

ملک حسین پادشاه اردن با جنرال فرانکو رئیس دولت اسپانیه ملاقات و مذاکره نمود .

والتر شیل وزیر خارجه جمهوری اتحادی آلمان از طرف پارلمان آنکسور بعیت رئیس جمهور اتحادی آلمان انتخاب گردید .

لیونید بریزنیف رهبر حزبی اتحاد شوروی در مسکو ، با عبدالسلام جلود صدر اعظم لیبیا مذاکره نمود .

کمیسیون نیروی ذروی هند اعلام کرد، که



هلموت شمیت



کشف گردید. تا هنگام شناخته شدن واکسین میلون هانفر بدون جهت به اثر این مرض بر براده جان سپردند. در امریکا تا آمدن اسپا نیو لی هادر قرن شانزدهم این مرض وجود نداشت. این ها با خود نه فقط اسپ وباروت آوردند بلکه مرض چیچک را نیز آوردند. بعد ها استعمارگران انگلیسی این مرض را در ساحل شرقی امریکا شمالی با خود آورده و تعداد زیاد سرخپوستان را طی سال های ۱۶۱۶ و ۱۶۱۷ از بن بردند. طی این حادثه قبیله الگو نکینسن در ماسا چوست بکلی از بین رفت.

بدترین علت شیوع یافتن چیچک در دنیای نو تجارت برده بود که طی شرایط نا درست صد ها دفعه واقعه چیچک در بین آنها پیداد میکرد. بعد ها معلوم شد آنها نیکه یکبار به مرض چیچک مبتلا شده و از آن جان سالم بدر برده بودند در برابر حملات بعدی مصئون میمانند و از همین جامساله واکسین بمیان آمد. در اوایل کوشش میکردند تا کورد کان را با اشخا صیکه مبتلا به مرض چیچک شده اند نزدیک بسازند. این شیوه را بنام « پیشگیری » یاد می کردند.

در اوایل سده هژدهم مسافران اروپای اطلاع دادند که در چین بودی را به چیچک مالیده و سپس داخل سوراخ های بینی اشخا ص میکردند. و به این ترتیب افسانه های مختلفی بمیان آمد.

عفو زندان

بکار بردن این شیوه به صورت سیستماتیک در انگلستان و مستعمره های مربوط آن کشور در امریکا آغاز

کو لرا، طاعون و یا تب شرد جهان شمولیت و مقا و متی به مشا به چیچک ندا شیت. و از افتتاح کنفرانس بین المللی وقایه در سال ۱۸۵۱ مهمترین موضوع چیچک بود. در سال ۱۹۲۶ در آجنسادی سیزدهمین کنفرانس بین المللی داخل گردید.

چیچک در گذشته

اولین کسیکه تحلیلی روی مرض چیچک نمود طبیب معروف ابو بکر محمد ابن زکریاء رازی میباشد که در سال ۹۱۰ در مورد این مرض شرحی نوشته است. چنین معلوم میشود که این مرض برای یونانیان و رومیان نا شناخته مانده و بار اول در اروپا در سده ششم میلادی دیده شد. ولی برخی می گویند که در مومیایی های مصریان قدیم بخصوص رامس پنجم که در سال ۱۱۰۰ ق.م زندگی میکرد خالینها دیده شده که فکر میشود داغ های چیچک با شد. تقریبا یک قرن پیش اگوست هیرش مورخ امراض ساری نوشت که زادگاه اولیه چیچک هند و افریقای مرکزی بوده است.

به عقیده هیرش « علت اینکه در تاریخ گذشته نامی از این مرض دیده شده بخاطر عدم وجود آن نمی باشد بلکه بعلت شیوع روزانه و زاد آن از قلم افتاده است » در قرن (۱۸) آنانیکه به این مرض مبتلا شده و از آن جان سلامت بردند داغ های نازرونی آثار این مرض در چهره های شان باقی مانده در همان اوایل علت انتقال این مرض و شیوع آن شناخته شد. راه تدای آن هرگز یافت نشد. و روش وقایه آن فقط ۱۸۰ سال پیش

نباید گذاشت که دکان ما دچار این مصیبت شوند

چیچک

ترجمه رهپو

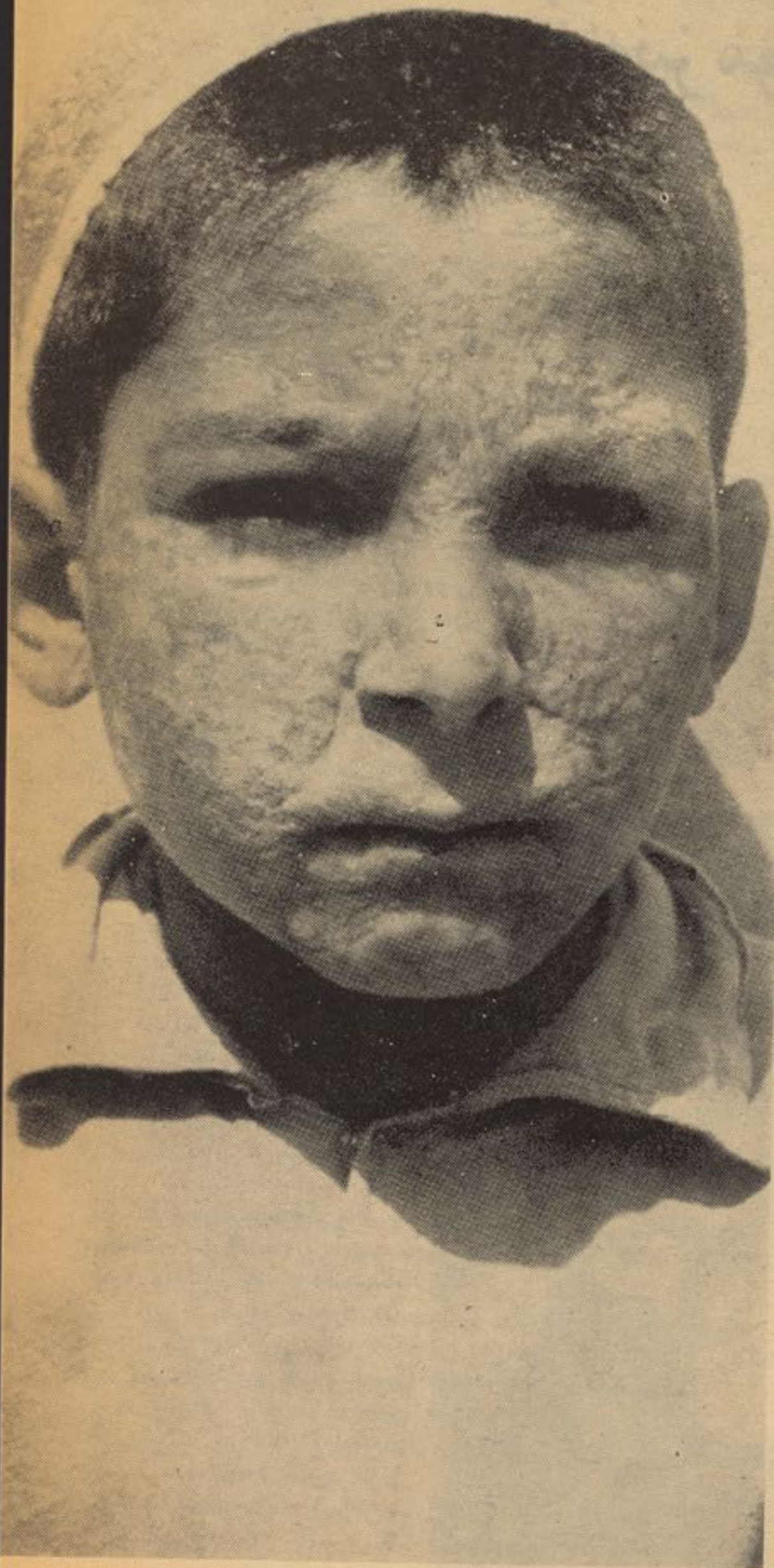
تند باد ویرانگر هزار ساله

آغاز قرن (۱۸) در مارسلز بو قوع بیوست. در سده نوزدهم کو لرا در هند گسترش یافت و بتدریج راهی اروپا و ازجا توسط کشتی به امریکا رسید. با آنها با آغاز سده بیست گسترش کو لرا به گذشته تعلق داشت. با وجود یکه حوادلی از آن در هند و شرق دور دیده شد. ولی هیچکدام از امراض کشنده و ساری

تا آنجائیکه بیاید می آید چیچک خانمانسوز ترین و ویرانگر ترین مرض در ژرفا و پهنای تاریخ بوده است. در قرون وسطی و بعد تر، طاعون که آن را مرگ سیاه هم می گفتند چون امواج کو بنده میلیونها انسان را سر به نیست کرد. ولی بدترین و وحشیانه ترین حادثه، برون از نیمقاره هند و شرق دور،



باتطبیق واکسین میتوان ز بیایی کو دکان را تضمین کرد



ما نند این داغها دیگر نباید بر چهره ها دیده شود



لیدی ماری در راه شناساندن واکسین نقش مهمی بازی کرد

شد. این بیشتر مرهون خدمت لیدی ماری ورتلی خانم یک سفیر انگلیس می باشد. او طی نامه ای از قسطنطنیه شرقی در مورد شیوه نزدیکی مصنون سازی می نویسد که توسط زنان پیر صورت می گرفت آنها جراحی در بدن سوزن ایجاد نموده و بعد بهترین نوع چیچک را در آن داخل میکردند. این «بهترین» نمونه را از یک حادثه ملایم می گرفتند.

هنگام بازگشتش به انگلستان در مورد شناسائی این شیوه تلاش نمود. در اول موجی از مخالفت علیه او به پا شد زیرا این کار را «مداخله در ساحت مقدس» می دانستند. ولی کارولین که نزدیکی به جورج اول شاه انگلستان داشت او را تشویق نمود تا زندانیان نیوگت که حاضر به تطبیق این روش با شناساندن بندیکانه رها شوند. در این راهش نفر زندانی که سه مرد و سه زن بودند حاضر شدند. و همه سالم ماندند. و این تجربه به انسانی موجی از طرفداری تطبیق این شیوه را بمیان آورد.

یکی از جراحان بنام دکتر توماس دمیرل در سال ۱۷۶۸ از طرف امپراتور روسیه کاثرین دوم بروسیه دعوت شد تا خاندان شاهی را وقایه نماید. او در این سفر به موافقت شایان توجه نایل شد.

بعد ها تصمیم گرفته شد تا در بین طبقات فقیر این کار رایج شود ولی دوکتور یمیدل مخالفت کرد زیرا گفت که این کار باعث شیوع مرض میشود. در بسیاری مواقع این شیوه اپیدمی های وحشتناک را بیمار می آورد. دوکتور ار - و یلان گزارش می دهد که در یک حادثه که طفل را مصنون ساختند (۱۷) نفر مبتلا به مرض چیچک شده و از جمله هشت نفر هلاک شد.

بالاتر دوکتور جنز (۱۷۴۹) - (۱۸۲۲) متوجه شد که زنا نیکه با گاو ماره سرو کار دارند و مبتلا به مرض چیچک گاری شوند در برابر چیچک عمومی مصنویت پیدا میکنند. و بتاريخ ۴ می ۱۷۹۶ او مواد داخل آبله یک زن شیر دوش را ببا زوی طفل هشت ساله زرق کرد. تقریباً هفته بعد همان طفل را با مواد چیچک آلوده ساخت و لی طفل به آن مبتلا نشد.

در سال (۱۷۹۸) جنز به مسؤلیت خود کتابی را که در آن مشاهداتش را نوشته بود بچاپ رساند. و به این ترتیب واکسین در ارو پارایج شد. در سال ۱۸۰۵ تا پلثون امرداد تا تمام عساکرش واکسین شوند. بانهم کشف جنز با بر خورد های گوناگون رو برو شده بعد هاسعی بعمل آمد تا قوانین را در مورد واکسین نمودن اجباری بمیان آورند در برابر این موضوع مخالفت های

زنان فاقد صلاحیت در کشورهای

انکشاف یافته نیز موجود است

کورت والد هایم سر منشی ملل متحد .
هیلوی سبیلا معاون سکرتر جنرال دبیرانتمند
انکشاف اجتماعی و مسایل بشری را به حیت
سکرتر جنرال سال ۱۹۷۵ و کنفرانس سال
جهانی که از ۲۳ جون الی ۲۴ اکتبر سال
۱۹۷۵ در شهر مکسیکو دایر میگردد تعیین کرده
است .

سبیلا قبل از اشغال وظیفه اش در سپتامبر
۱۹۷۲ در ملل متحد بحث قانون دان در فنلند
اجرای وظیفه میگردد. و در دارالوکاله شخصی اش
کار مینمود. وی از سال (۱۹۶۶) تا ۱۹۶۹
عضو هیات نمایندگی فنلند در اسامبله عمومی
و در سال ۱۹۶۹ معاون رئیس و در سال ۱۹۷۱
ریاست کمیته سوم (اجتماعی، کلتوری و
مسایل بشری) را به عهده داشت .

وی قبلا در ۱۹۶۹ در سازمانهای متعدد غیر
دولتی بین‌المللی و نظیفه داشت . و در
سال ۱۹۶۹ به حیت عضو شورای استیبتوت
حقوق بشر در (شتراس بورگ) و در سال ۱۹۷۰
سمت معاون ریاست شورای بین‌المللی زنان
را داشت . در سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۵۶ عضو کمیته
بین‌المللی رهنمای دختران جهان و دختران
خارتدوی بود. و از سال ۱۹۷۰-۱۹۶۸ به حیت
رئیس زونته بین‌المللی ایفای وظیفه مینمود .
اینک وی در مورد سال بین‌المللی زن و
کنفرانس این سال چنین جواب میگوید :

س: سال زن برای چه تجلیل میشود ؟

ج: دلایل زیادی جهت برگزاری سنال
بین‌المللی زن موجود است و مادر این سال
باید روی موضوع که توجه بیشتری را ایجاد
میگردد روشنی اندازیم . تجلیل این سال
نه تنها به مفاد زنان است بلکه همه مردم
عصر ما از آن مستفید میشوند که در حقیقت
باید سال زن و مرد شعرده شود .

از سال ۱۹۴۵ ملل متحد کوشیده است
موقعیت و رول زن را در اجتماع و حقوق شانرا
مساوی با مردان ثابت سازد. تا حال گرچه
قوانین زیاد در جهت تامین حقوق زن وضع
شده ولی تطبیق این قوانین بطی بوده است
در سال بین‌المللی زن کوشش وسیعاً بسوی
بین‌المللی صورت گیرد تا تسبیلاتی فراهم
گردد که همه مسایل به سو به بین‌المللی
درین جهت به حرکت بیافتند . بنا بر آن این
قوانین باید به سیستم منظم بسوی منطقه‌وی
و بین‌المللی وهم آهنگ به خواست حکومت
عملی گردد. و در غیر آن انکشاف در آینده بطی

خواهد بود .

هدف سال بین‌المللی زن مفاد همه جانبه
یک اجتماع را احتوا می‌کند و مردم آن تنها زن
نیست .

س: چرا وقت آن رسیده که مساعی بیشتری
در انکشاف و تثبیت حقوق زن به عمل آید ؟

ج: سوال موفقیت ، تساوی و امتیازات زن
از موضوعات بااهمیتی است که در سال های
اخیر در اجتماعات بشری مطرح میشود . اکنون
حکومت ها و مردم ملتفت شده اند که سهم
زنان در تعمیم انکشاف اجتماع رول مهم دارد.
از طرفی دیگر نصف نفوس جهان را زن
تشکیل میدهد اگر آنها با حقوق مساوی در
فعالیت های اجتماعی سهم بگیرند نمیتوانند
از استعداد و حقوق خویش به خوبی مستفید
شوند .

س: آیا در کنفرانس های نفوس جهانی به
موضوع موفقیت زن توجه بیشتری بعمل
می آید ؟

ج: سال نفوس جهانی و کنفرانس نفوس

جهان موضوع رول و موفقیت زن را در اجتماع
از نظر سیاسی ، کار، تعلیم و تربیه اقتصاد،
کلتور تامین و تطبیق حقوق بیشتری و تعمیم

آنها در امور تربیه و تعیین تعداد طفل مهم
شمرده و مطرح بحث قرار میدهد تا حال زن

محض وظایف امور منزل و تربیه طفل را در قدم
اول به دوش میگرفت و این یکی از دلایلی

عمده بی بود که زن نتوانست از تساوی حقوق
بشری خویش مستفید شود. اگر یک مادر که

بوجود آورنده آینده بشری است (کسیکه
اولین آموزنده طفل است) نتواند با حقوق

مساوی زیست نماید چطور میتواند از عهده
کارهای خویش به وجه احسن برآید؟ درین
صورت همه افراد بشر از تامین و تثبیت حقوق
زندگی محروم خواهند ماند .

س: بین دیپلوماسی و تصمیم های بین‌المللی
و زندگی روزانه مردم خالیکامی بوجود آورده
است . چطور این خالیکام را میتوان از بین برد؟

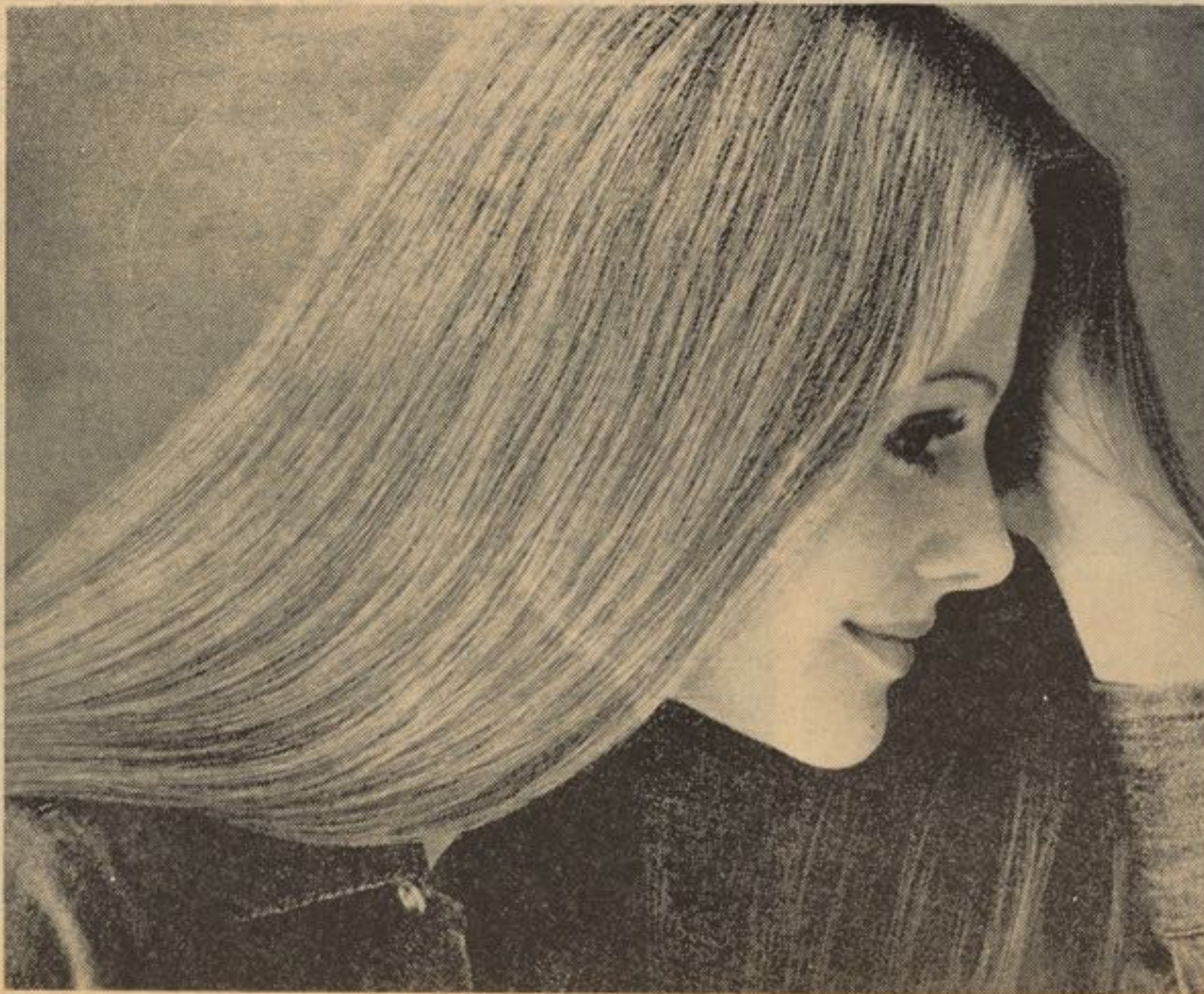
ج: ملل متحد این تصمیمات را به سویه
جهانی در راه بهبود جامعه مانتخا می‌کند و توجه
ایشان را معطوف میدارد . ملل متحد مرکس
حکومت های جهانی نه بلکه دادگاه بین‌المللی
است. که مخصوصاً برای قدرت های کوچک
که اگر فضایای آنها در ملل متحد حل نشود
در امور اتخاذ تصمیم به قوه های بزرگ اتکاء
خواهند کرد .

روابط بین‌المللی اعضای دولت هادر ملل
متحد درین اواخر وسیع تر گردیده است .
که البته نتایج آن هنوز بسویه زندگی روزمره
وارد مدهای قابل لمس نیست بلکه نتایج
و عکس العمل آن در زمینه ملی به مشاهده
میرسد .

بر علاوه فکر می‌کنم : برای اینکه مابه هدف
خویش نایل آیم ما باید در سال جهانی زن
پروپاگاندا ها و اعلامیه های وسیعی نشر کنیم
تا تاثیرات اساسی را در راه بهبود حیات مردم
وارد نمائیم .

س: سازمانهای غیر حکومتی گروه اتباع
و دیگر سازمانها چه تصمیمی را باید در سال
بین‌المللی زن اتخاذ کند . تا در مملکت خویش
کمک کرده باشند ؟

ج: هر تصمیم که بگیرند باید طور دسته
جمعی و همگانی باشد. فکر میکنم یکی از دلایلیکه
انکشاف و تامین حقوق زن را مساوی با مرد بطی
ساخته اینست : که زنان محلی و مخصوصاً
سازمانهای زنان عمیقاً باهم فعالیت و همکاری
نکرده اند ایشان با اهداف و مرام های مختلف
بقیه در صفحه ۱۵



جهل و بیسوادی آزادی

زنان را مختل میسازد

بهار امسال در پرتو نظام عدالت گستر

جمهوری خوشبختی در حیات زنان

جامعه ما جوانه زده و این خوشبختی

در لابلای تاریخ انسانی نسل بانسل

انتقال میابد و صفحه نوین آمیخته

باتلاش ها و کوشش ها و پیروزی ها

در دفتر خاطرات تاریخ حک میشود.

بهار امسال هم آهنگ با سال

بین المللی زن پا به پانفس میکشد

و روحیه زنان را سرشار از امید

میسازد. و اکنون زنان کشور ما

بمنظور بسط و تعمیم ارمان ها و

نیاز مند های انسانی خویش گام

های وسیع تر بر میدارند و آشفته

ها و نا بسامانی های دوران گذشته

را با جدیت و فعالیت محو و نابود

میسازند.

اگر بارید و سیع به گذاشته و به

سالیان متمادی پیشین بنگریم

خواهیم دید که با از بین رفتن حجاب

ونقاب اسارت آور از چهره زنان
تا اندازه زنجیر های تعصبات از
دست و پای ایشان گسست و این
نهضت زنگی زنان را
روشنائی بخشید. و از آن به بعد زنان
کشور ما با تلاش های وسیع و همه
جانبه مبارزه متمرکز و مثبت را برای
تامین حقوق و نیاز مندی های خویش
آغاز کردند و فعالیت شان در تمام
ساحت های اجتماعی گسترده شد. و

امروز با احراز مقامات مختلف اعم
از سیاسی، اقتصادی، اداری، قضائی
آموزشی و غیره با تلاش های همه جا نیه
و متمرکز فعالیت دارند، و دوش بدوش
مردان وظایف سنگین و سترگی
خویش را با دقت و پشتکار به انجام
میرسانند.

اکنون با بر گذاری و تجلی سال
بین المللی زن، زنان کشور ما دامنه
فعالیت های خویش را هر چه بیشتر
بقیه در صفحه ۱۵

پنجره که بقلب مرد باز می شود

نوشته اسما ، آسیا نی

روابط بین زن و مرد از آغاز دوران نامزدی برقرار میشود و برای استحکام این روابط توافق کامل، دو عنصر تشکیل دهنده خانواده یعنی زن و مرد خیلی مهم و با ارزش است و وقتی دوسل بین هم پیوند زناشویی می بندند گذشته از پرابلم های آمدن نسل سوم در زندگی در نقری با مشکلاتی فراوان رو برو میشوند که اکثر این مشکلات منجر به اختلافات و برخورد ها میگردد و بدبختانه نتیجه نها بی آن از هم پاشیدن شیرازه زندگی نوین است. کسر محبت و یاشک درباره محبت همدگر اولین گره هائست که دو عنصر تشکیل دهنده خانواده ناخود آگاه برشته خویش میزنند و اولین پرابلم خانوادگی را باشک و تردید ایجاد میکنند. و اما گرز و شوهر امروزی بطور دقیق و اندیشمند تراز گذشته مسایل خانواده گسی را با تعلیل درست و ارزیابی روشن و واقعیتانه بررسی نمایند به ایمان قوی کمتر با اختلاف مواجه خواهند شد و کمتر در محبت همدگر کسر احساس خواهند نمود.

از دورانهای دور و خیلی دورتر از وقتی که پیوند ازدواج میان آمد مسایل زن و شوهر مطرح شد که اگر بطور دقیق بررسی شود و برای بهبود آن ها پلانهای معقول و سنجیده وضع گردد بزودی نتیجه مثبتی بدست خواهد آمد

و خانواده بسوی آسایش رهنمون خواهد شد. در مرحله اول پرهیز از پیچیدن در مسایل کوچک و فامیلی و زیاده روی و مبالغه در خواسته ها و توقعات پایه های زندگی را محکمتر میسازد و پرابلم خانواده را محدودتر، سبکتر ساخته و این يك اصل معتبر در مسایل خانواده گيست .

و اکنون با جازه خوانندگان گرامی چند مشوره را ذکر می نمایم که اگر قابل قبول باشد، چه بهتر که آنرا بکار بندند و آن برای بهبود و پیشرفت زندگی مشترک استفاده نمایند. ۱- در مقابل حرکات نا آشنا و بیگانه همسر تان که شاید برای شما غیر قابل تحمل جلوه کند باید از حوصله و برد باری کار بگیرید و با این عمل اولین گامها را بدون شك بسوی خوشبختی محکم کردن پیوند ازدواج برداشته اید .

۲- اگر همسر تان رادر پیشبرد آرزو ها و اهداف و ایجاد پیوند های مثبت و مفید برای بقای این پیوند های زندگی با خوشرویی همراهی نماید میتوان امید و اراده قضاوت کرد که این پشتیبانی و یاری نتیجه مثبتی برای

بهبود روابط زندگی مشترک و رفع پرابلم های خانوادگی بار خواهد آورد.

۳- هم آهنگی عمیق در امور زندگی داشته دیگرست که پیوند زناشویی را با دنیای از خوشبختی وصل می نماید .

۴- ارتباط صمیمانه و قلبی به مراتب بهتر از بیان کردن احساسات ظاهری و تعبیه شده است. و باید متوجه بود که تنها اکتفاء کردن به حرف و ابراز علاقه و عشق برای بوجود آوردن پیوند محکم و ناگسستی حیات مشترک کافی نیست بلکه باید عملا ثابت نمود که در مقابل همسر فداکار و صمیمی می باشد و زنان عاقل با دهان بسته و لسی نگاه گرم و اعمال شایسته دوستی و محبت بی پایان را به همسرش مینمایاند و در زندگی مرد چون پناه شکست ناپذیر قد علم میکند تا مردخسته

از مشکلات روز افزون زندگی از داشتن پناهگاه خوب و محکم احساس آرامش نماید و آغوش همسرش را بالاتر از همه شاد یابند و در خانواده را با عصا آرام و روحیه تقویه شده به همکاری همسرش بسر منزل مقصود رهنمون شود .

۵- اشتباهات کوچک همدگر را با نگاه انتقاد نگرستن باعث بروز اختلاف های بیشتر در زندگی میشود و زن مترقی امروز کمتر انتقاد میکند و بیشتر اصلاح مینماید البته نه بحرف بلکه با صبر و حوصله و اعمال نیکو .

درینجا دو عامل مهم و ارزشمند دیگر برای باز کردن پنجره قلب مرد خونسردی و گذشت يك همسر معقول در مقابل مرد است .

درچوکات سازمانهای ملی و بین المللی کار کرده اند .

بعضا یگانه هدف مشترك آنها را كارزنان به وضع بهتر تشكيل ميداد . چندین سال قبل باید آنها بسوی ملی گردم می آمدند . لیستی که جهت بهبود وضع و مو فقیست شان باید تغییر میافت ترتیب میدادند . تا این اهداف به سویه بین المللی مورد قبول قرار میگرفت .

بخاطر داشتن پست های ، مهم دولتی نماینده های پارلمان تصمیم گیرند و اراده کنند باید متحد شوند تا بتوانند بالای حکومت ها جهت برآورده شدن این خواستها فشار مثبت وارد نمایند .

فکر میکنم زنان خیلی متواضع اند و به خودو اعتماد خود اطمینان ندارند که می توانند امور محوله را به پیش برند . زنان در میدان سیاست نوارد هستند تا همین آواخر آنها حق نداشتند در سیاست سهم داشته و تصمیم بگیرند که این امر بیشتر به اعتقاد و اطمینان به خود ارتباط دارد .

یکی از اهداف سال بین المللی زنان اینست که کنفرانس ها و مباحثات ملی در همه ما لك دایر شود . و اعضای سازمان حکومتی و غیر حکومتی در آن شرکت ورزند . و این درست به زنان موقع میدهد که افکار آنها متحد می شود ، تا درین دادگاه آنها را اول ، اهمیت و موقیت زترا که نصف نفوس جهان را تشکیل میدهد واقعا درك کنند . و بسوی بهبود بخشیدن آنرا ثابت سازند .

س: چطور میشود اتحاد افکار را درجهت بهبود موقف زن به سویه ملی بوجود آورد؟
ج: فکر میکنم ساده است . میشود بسا ترتیب لیستی از تفصیل مشخصات به سویه بین المللی بکار آغاز کرد . و موقیت زترا در مملکت خویش با سویه بین المللی مقایسه نمود . و بعد موقیت زترا با مردم مقایسه کرد . درین حال موانع را که در راه تامین حقوق مساوی و اتحاد آنها وجود دارد در دریافت .

در قدم دیگر پیشنهادت و جستجوی امکانات برای مدت کوتاه یا طول مدت است و در آخر باید پروگرام عملی کردن آنرا از حکومت تقاضا نمود . بعقیده من این امر باید به سویه منطقی و ملی و بین المللی صورت پذیرد . و ما چنین عملی را به سویه بین المللی اتخاذ کرده ایم که آنرا در کنفرانس مکزیکو مطرح خواهیم نمود .

س: آیا حکومت ها خود را به عملی نمودن پلانیهای بین المللی مکلف میدانند ؟

ج: این موضوع به حکومت ها تعلق دارد . استرا تژی انکشاف بین المللی در این قسمت خیلی جدی است . گر چه همیشه موفق نبوده با آنها توسط سیستم نظارت که در هر دهه مرتباً برگزار میشود . حکومت ها را در مورد تطبیق قوانین بین المللی کنترل



کند از طرف دیگر غیر از وظیفه ام در ملل متحد درسا موسسات بین المللی انجام - وظیفه می نمودم و به این ترتیب از دوره های جوانی درك کردم که زنان با مردان باید حقوق مساوی داشته باشد .

در آواخر دهه پنجاه و اوایل دهه شصت در - سازمان جدیدی که جهت رهنا می دختران ایجاد گردیده بود و آرزو داشتند با موسسه رهنا می خاندن و دختران جهان ملحق شوند به حیث مشاور کار میکردم . عضویت این سازمان در ما لك روبرو انکشاف و کشور های مستقل نو بنیاد و به استقلال رسیده آسیا ، افریقا و امریکا لاتین داشت که طبعاً با مشکلات موقف دختران و زنان نقاط مختلف دنیا آشنا شد . م قبل از وظیفه ام در ملل متحد به این ممالک سفر کردم و مطالعه وسیع در - مورد آنان نمودم . وقتی دریافتم که سازمان های جوانها چقدر در تامین تساوی حقوق فعالیت میکنند زیادتر به وظیفه ام در ملل متحد علاقه گزفتم . ملل متحد میکوشد همه کشور ، در کمک و همکاری با یکدیگر باشند . که این امر زیادتر برای من جالب و دلچسب است .

کارما با زنان مستقیم یا غیر مستقیم با لای جوانان و اطفال که ۳۰۰ نفوس جهان را تشکیل میدهد . تأثیر میکند . پروبلم های مهمی از قبیل نفوس ، غذا و غیره است که بدون تامین حق و سهم زنان در امور سیاست به سویه محلی ، ملی و بین المللی حل شده نمیتواند .

نمیباشد . فکر میکنم این نظارت شامل پلانیهای عملی بین المللی باشد . این پلان های عملی در کمیسو ن اقتصادی برای آسیا و شرق دور پیشنهاد گردیده که در کنفرانس مطرح خواهد شد . حقیقت اینست که سنجش های خاصی لازم است تا وقف زترا در زمان مخصوص مثلاً ده سال بهبود بخشد . در - صورت که مسایل قابل حل از اجرا بازمانده

ج: هما نظور یکه زنان با اعتماد در کشورهای به اصطلاح در حال رشد موجود است زنان فاقد صلاحیت در کشور های انکشاف یافته نیز وجود دارد . ولی در ما لك انکشاف یافته اهمیت و رول خویش درك شده باید متذکر شد که سوال درین جاست که زنان کشور های انکشاف یافته تا چه اندازه

پیشبرد کارها سهم دارند . و من یقین دارم که این موضوع در کنفرانس سال بین المللی زن در مکزیکو مطالعه خواهد شد . س: علاقه شخصی شما در مورد پیش - کشیدن مساله زنان بسوی بین المللی چطور انکشاف نمود .

ج: قبل از آنکه من عضویت سکرتری را قبول کنم . مدت ده سال در ملل متحد به حیث نماینده حکومت فنلند در کمیسو ن موقف زن و به حیث نماینده اسمبلی عمومی کار کردم در ابتدا از اختلافات بخصوص موقف زن در ما لك مختلف جهان آگاهی ندا شتم و درك نمیکردم که در آن زمان ملل متحد تا چه اندازه میتواند در انکشاف آن کمک

ج: امیدوارم این کنفرانس ادامه بحث انکشاف اتحاد زنان در استرا تژی انکشاف بین المللی باشد . بر علاوه فکر میکنم کنفرانس مذکور به اساس قانون نفوس جهان که در مورد زن کمتر بحث شده بود دایر گردد و اول هدف قانون نفوس جهان نسبت موقف زن به حیث مادر است .

آیا بعد ف قانون نفوس جهان تا میهن سهم دادن زن در امور اجتماعی و اداری و غیره می باشد . س: آیا مجال صحبت در مورد پرو بلم های زنان بسویه بین المللی موجود است ؟ آیا: پرو بلم واقعی وجود نخواه لیگام بین کشور های انکشاف یافته و روبرو انکشاف

هیلاوی اسپیلا معاون سر منشی مرکز انکشافات اجتماعی و مسایل بین المللی زن باشما صحبت میکند .



میر من حمیرا حمیدی مدیره لیسه ملالی

تبعیض بین زن و مرد ریشه کن کردن قیومیت ها میباشند که امیدمیرود تبعیضات در تمام نقاط کشور ما در پرتو نظام مترقی جمهوری محو گردد تا زنان در همه نقاط کشور فعالیت های خویش را گسترش دهند و در انکشاف کشور بیشتر سهم گردند. پس ما بمنظور درک مشکلات بیشتر زنان و بیرون موندن تجلیل از سال بین المللی زن با سه تن زنان آگاه و روشنفکر کشور مصاحبه ای بعمل آوردیم که اینک تقدیم خوانندگان ارجمند مینمائیم.

محترمه حمیرا حمیدی مدیره لیسه ملالی در مورد تجلیل از سال بین المللی زن گفت: تجلیل از سال بین المللی زن قدم بزرگی برای نهضت زن و آشنا ساختن جهانیان به اهمیت و مقام پر ارزش زن است آن رکن مهم اجتماع که تا امروز محرومیت های زیاد را متحمل شده اکنون از حقوق حقه خود مستفید میگردد. خوشبختانه در کشور عزیز ما این سال با مراسم خاص بانشر مجلات، مقالات نشریه ها و غیره جنبش های که برای زندگی زنان این خطه باستان مفید است آغاز گردید.

میر من حمیرا حمیدی در مورد سهمگیری زنان در انکشاف کشور چنین گفت: زنان ما وقتی میتوانند در

گسترده میسازند و بمنظور تحقیق بخشیدن اهداف مترقی این سال به اقدامات بنیادی و اساسی مطابق مقتضیات عصر و زمان گام های جدی تر بر میدارند تا خاطرات دوران گذشته را که ایشان جز محرومان اجتماع بشمار میرفتند و کمترین سهمی در سازندگی کشور نداشتند جبران کنند.

اکنون کشور ما که بسوی آینده امید بخش رهنمون میشود و برای اینکه بیش از پیش به مدارج ترقی و تعالی برسد باید توده های مردم اعم از زن و مرد در ساحات مهم حیاتی در خور لیاقت توان خویش بکوشند تا به اهداف مشترک خویش نائل گردند پس هر فرد وطنپرست در بسجا آوردن این فرضیه در مقابل حقوق بی پایان وطن احساس مسئولیت می کند و مخصوصا زنان روشنفکر و آگاه در بر آوردن این مامول مسئولیت ایشان بیشتر از همه مهمترو سنگین تر میگردد. زیرا از یکطرف باید در همه امور یکه به ار تقا کشور منوط و مربوط باشد سهم گرفته و از جانب دیگر برای تامین نیاز مندی های حقوقی زنان در هات قصبات و روستا های کشور بذل مساعدی نمایند.

و با درک این واقعیت درین سال نو یگانه هدف و آرزو ما در زندگی مبارزه برای از بین بردن محرومیت ها امتیازات و ناهمگونی ها امحای

انکشاف کشور بیشتر سهم بگیرند که در درجه اول از سواد کافی و معلومات لازم برخوردار باشند تا بتوانند حقوق و مسئولیت های شانرا درک نموده و قدم مثبتی برداشته بتوانند.

اتحاد نظر و احساس تعاون و تساندر از دیگری مو فقیست است و با داشتن این انگیزه میشود پیر و زنی های زیاد را کسب کرد.

زنان باید حس ایثار و گذشت را در خود بیشتر تقویه نمایند و کمتر زیر بار احساسات روند و خاصتا احساس تیکه نتیجه منفی بدهد. وی همچنان به صحبتش ادامه داده و چنین گفت:

نقش زنان روشنفکر و منور بحیث زنان پیشقدم و قهرمان در هر اجتماع خیلی اهمیت دارد. این طبقه میتواند با رهنمائی های صحیح از طریق گفتار و عمل، جامعه را بسوی ارتقا سوق دهند. زنان روشنفکران افغان امروز مسئولیتهای سنگین و خطیر را بر دوش دارند. باید بکوشند و وظیفه شانرا در هر رشته که هستند به نحو احسن انجام دهند و بدانند که در مقابل نسل امروز و فردا جوا بگو خواهند

از میر من ذبیحه مقصود مدیره لیسه عا یشه درانی می پرسیم: وقتی بسال نو و سال بین المللی زن می اندیشید چه احساس بشما دست میدهد و با چه تفکرات روبرو میشوید.

وقتی بسال نو و سال بین المللی زن می اندیشیم به احساس گوارای روبرو میشوم و باین واقعیت پی میبرم که سال بین المللی زن سالی تحقق از مان ها و آرزو ها ست. این سال انقلابی را در جهان بر اه انداخته و باین انقلاب زنان بمنظور احقاقی حقوق خویش پیش میروند. وزمینیه را برای رشد شخصیت معنوی، آزادی و مساوات فراهم میسازند.

میر من ذبیحه افزود: در ادوار تاریخی مو قف حقوق و آزادی زن از هم متفاوت بوده و این گروه در اثر محرومیت های و بی عدالتی ها در گرداب جهل و بیسوادی غرق بودند. جهل و بیسوادی، مساوات و آزادی های زنان را مختل میساخت و بهمین منظور ایشان از عناصر ضعیف و عاطل جامعه بشمار میرفتند و سر نوشت شان در دست پر قدرت و توانای مرد تعیین میشد اما

امیدواریم تبعیضات در تمام نقاط کشور در پرتو نظام مترقی جمهوری محو گردد؛ تا زنان در همه نقاط کشور فعالیت های خویش را گسترش دهند

خوشبختانه در اثر سیر تد ریحی زمان ، عدالت اجتماعی و دیموکراسی در جوامع بوجود آمد و وزن نیز تا اندازه از فضل عدالت بهره ور گردید و از تحت استعمار رها نی یافت و مقام و حیثیت انسانی اش مورد احترام قرار گرفت و اکنون با اعلان سال بین المللی زن این عنصر زندگی ساز با جنب و جوش بیسابقه از زش مقام و حیثیت واقعی خویش را باز یافت.

میر من ذبیحه در مورد سهمگیری زنان در انکشاف کشور چنین گفت: خوشبختانه امروز در ساحات مختلف انکشافی زمینه برای سهمگیری بیشتر زنان مساعد گردیده و زنان میتوانند با استفاده از امکانات ، گام های وسیعتر در انکشاف کشور بردارند. و این فعالیت ها موازی با انکشاف سواد

میر من حمیرا در مورد احیاء شرایط بهتر و گسترش بیشتر فعالیت زنان چنین اظهار نظر کرد: برای آنکه زنان بتوانند ساحت وسیعتر را در محیط بدست آرند اولتر از همه باید افکار یکزه زاده تعصب و تبعیض است از بین برود و بر زنان به نظر تحقیر ننگرند. هرگاه این احساس بوجود آید، زنان با قدم های فراختر و با جرات بیشتر می توانند به اجتماع داخل شوند و در این مبارزه با هم سهم خود زنان از همه موثر تر است.

امید داریم سال ۱۹۷۵ و سال های ما بعد برای زنان روزها و سال های پرثمر، امید بخش مملو از جنبش و جهش مفید باشد.

و ترویج افکار زنان کسرتش می یابد. در مدت شانزده سال این واقعیت را مشاهده کردیم که زنان دوش بدوش مردان بحیث عضو فعال اجتماع در ساختمان جا معه که مستلزم مساعی دوام دار است فعالیت نمودند و این فعالیت ها بیشتر متکی به اساس و پر نسیب های علمی برقرار بوده که موقوف لیاقت و فعالیت زنان را بیشتر در ساحه کار تثبیت میکرد.

هنگامیکه از میرمن حضرت معروف معاونه لیسه زر غونه در مورد سال نو و پیرا مون تجلیل از سال بین المللی زن پرسیدم در پاسخ چنین گفت: در این سال برای ما زنان افغان مایه ای مسرت و امید واری است که در نظام مترقی جمهوری در پهلوی دیگر مسایل زندگی تو چه زیادی به طبقه نسوان کشور گردیده است و ما زنان تحت



میرمن حضرت معروف معا و نه لیسه زر غونه

سایه رهبر ملی خود میتوا نیم خدمت بهتر و خوبتر به مملکت عزیز خود نمائیم

وقابل تو چه اینست که در این سال نو تمام تصاویب و پروگرام های که برای حقوق زنان کشور ما تصویب گردیده و یا در باره آن بحث شده نباید به دست فراموشی سپرده شود بلکه باید این فعالیت ها گسترش یابد تا تمام زنان کشور از سال بین المللی زن و تجلیلی آن برای ارتقا سویه اجتماعی، عملی و فردی خویش استفاده نمایند.

از میرمن حضرت میسر سم: وقتی بسال بین المللی زن و سال ۱۳۵۴ می اندیشید چه احساسی بشما دست میدهد خوشی، امید واری و یابی تفا و تی؟ وی در این مورد چنین می گوید: تصویب اسامبله عمومی و موسسه ملل که سال ۱۹۷۵ را بحیث سال



میرمن ذبیحه مقصود مدیر لیسه عایشه درانی

بار خواهد آورد و نتیجه ای آنرا امروز مشاهده میکنیم که زنان افغان دوش بدوش برادران خود برای ترقی و تعالی وطن عزیز خود خدمت میکنند. وی در مورد سوالی دیگر چنین گفت:

بفکر من یگانه علت پسمانی زنان در جامعه ای ما خرافات پسنندی تقلید های بیجا و بی مورد است که زنان کشور ما را از انکشاف ذهنی بازمانده و از طرف دیگر نبودن کورس های آموزشی اجتماعی است مخصوصا برای آن طبقه از زنان کشور که نسبت مشکلات گوناگون نتوانستند که درس و تعلیم بیاموزند

وظیفه مقامات مسوول است تا برای تامین نیازمندی های حقوقی زنان دهات قصبات و روستاهای کشور بذل مساعی نمایند

فکر میکنیم برای انکشاف ذهنی زنان چه در مکاتب و چه در قریه ها و ولایت به سویه های مختلف کورس های آموزشی ترتیب حفظ الصحه و تربیت اطفال تدبیر منزل دایر شود و حتی برای زنان که سویه علمی ندارند می توان تو سطنمایش فلم ها ذهن آنها را انکشاف داد.

مگر زمانی که به موفقیت زنان و مخصوصا زنان افغان میاندیشم امید واری زیادی را در قلب خود می پرورانم زیرا سال ۱۳۱۸ زمانیکه قائدملی ما بناغلی محمد داؤد برای ما زنان آزادی حجاب دادند باینکه من در آن وقت محصل بودم مگر میدانستم که این آزادی در قبال خود موفقیت های دیگر برای زنان

متر دو و نیم لیتر تیل مصرف میکنند. این موتور که گنجایش دو نفر را به راحتی دارد خیلی سبک بوده به آسانی از یکجا به جای دیگر نقل داده میشود بیشتر علاقمندان این پدیده جدید زنان مسن و مردان کهن سالند.

مینی موتر

آمدن مینی موتر در بازار تا اندازه رفیع شده است. سرعت مینی موتر در ساعت چهل کیلو متر است و در صد کیلو

بازریاد نفوس و تراکم وسایل ترانسپورتی در جهان که بشکلی سرسام آوری از ریاد می نماید و هر روز این مشکل بیشتر احساس میشود و مسئله پارکنگ که برای ضرورت است پروبلمی را برای ترافیک خلق نموده است و لسی فابریکه های موتر سازی درین اواخر آخرین پدیده های عصر را با در نظر گرفتن این مشکلات به علاقمندان عرضه داشته اند و آن (مینی موتر) است.

مینی موتر از جمله وسایلی ترانسپورتی مدرن امروزی است که طرفداران زیادی پیدا نموده زیرا از یکطرف راندن آن خیلی ساده و بسیط بوده و مصرف کم دارد از جانبی هم پروبلم و مشکل پارکنگ بابه میان



پسر لی او جمهوری

خجه به استفاده باید دیونوی اومتزقی فکریه هیله دهمت غیرت او فعالیت سره پوره مرسته او مهر بانی کوری ده ملاوتروو که دیوی خوا طبیعت زمونژ اود یوآباد کال او امید وار راته بنیلی ده دینه مرغه جمهوریت چه زمونژ دخلکو دملی ارزو گانو واقعی مظهر اومنبع ده به ری نظام کبسی دخلکو داکتریت دپاره داجتماعی عدالت مساوات برابری او برادری به رنایکی دیو منمر اومتزقی ژوند به هیله بی سره پوره مرسته او مهر بانی کوری دخدمت او صداقت پیدا شوی نوی کال زمونژ نه نوی فکرو نه نوی کارونه اود ملی ژوندانه دانتظام او انجام دپاره نوی ابتکار اعمال او جدی فعالیتونه ته اری

زندگانی و شعرهای علیشیر نوایی



فصل چهاردهم

اثر : م . ت آ ی بیک
ترجمه : ح . ش

علیشیر نوایی

دریک محل دیگر یک گروه شاگردان جوان که هنوز در جهان ادب ناسناخته بودند، - خویشان را معرفی کردند - نوایی نخست معلومات آنها را مورد آزمون قرار داد. عده‌ای از آنها را به نسبت علم اطلاع از موسیقی انتقاد کرد با شعری تهیدستی که به تحصیل اشتغال داشتند، طورخصوصی و جداگانه صحبت نموده کمک مادی خود را بانها وعده داد.

نزدیک های عصر فرستاد ای از سرای آمده به اطلاع رسانید که سلطان او را می خواهد.

شاعر و پهلوان محمدسعید غرق در تماشای لطافت شا مگامی باغ در میان دوره درختان بلند سرو که نواک شاخه های شان در روشنائی غروب رنگ طلا بی گرفته بود قدم زنان و خاموش جلو می رفتند .. قمریان از میان قفس های قشنگ ناله محزون سر میدهند و پرندگان آزاد از میان شاخه های سبزگون و بربرگ درختان ، بلبلان صداهای آهسته خود را به نوادر می آورند در آب زلال حوضهای بزرگ سایه ها با شعله های سرخ، آرام بازی میکنند گاهی ناگهان سایه هاشمتمل میگردند و زمانی هم شعله هارا فرو می بلعند گلپای مخملین کناره آب، گویانکه میخواهند زیبا بی خویش را بهتر تماشا نمایند ، توده های تازه و پر گل خود را بروی آینه آب خم کرده اند.

(باغ جهان آرا) همان باغ زیبا ی معرو فی است که شاعران در ستایشش شعرها گفته اند.

آنها همینکه به گلزار بزرگ روبروی قصر رسیدند از فاصله دور ، از کنج دیگر باغ ، - خیلی از کبوتران در هوا پرواز کردند نوایی جا بجاستاد شده بطرف پهلوان تبسم نمود:

خبر باز گشت علیشیر نوایی بهسرات و انتصاب او به حیث میر دار دولت ، چون حادثه مهمی انعکاس میکند . اهالی خراسان این تقرر را بفال نیک میگیرند و چشم امید بسوی او میدوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند وبا وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد، موفق میشود در اثر خیانت برخی از سردرگمان (بیکها) ، سپهر هرات را اشغال نماید .

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در بادغیس و میمنه سر انجام شامگاهی به هرات هجوم میبرد و بیاری نوایی قدرت از کف رفته ادو باره بدست می آورد و میرزا یادگار را بقتل میرساند.

در زمستان همان سال بر اساس یک فرمان علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد این اقدام در عین حالیکه حسرخصومت و کین تیزی مخالفان را برنی انگیزد، مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات و کفایه مردم خراسان قرار میگیرد

روزی بعد از آنکه پیشنهاد های نوایی در مورد بهبود امور و رفع نواقص موجود در دستگاه دولت طرف تایید جدی سلطان فرار نمیگیرد، وی ناراضی از کاخ سرای خارج میگردد و نزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی میرود.

(سرگرمی جالبی است!) محمد سعید داستان نیرو مند خود را بر گمراه گداشته کله تو مند خود را اندکی بعقب خم کرد و به هوا تگریسته خندید : (مگر نگفته اند که ترک عادت مو جب مرض است) دریک لحظه کوتاه چهار خیل کبوتر یکی بعد دیگر در هوا پرواز کرد. هر خیل مر کب از صد ها کبوتر بود...

مرغان رقاص که از حبس طولانی روز به ستوه آمده بودند در پشته بی پایان فضا مستانه می رقصدند و معلق میزدند .

چون سلطان ، مصروف تماشای پرواز - کبوتران بود لذا آنها در داخل خیابان وسیع، به گام زدن پرداختند .

در همین موقع بدیع الزمان که پسر چهار - پنج ساله خود معون میزرا را با خود پایا می آورد ، از مقابل آنها پدیدار شد. بدیع الزمان که مانند همیشه زیبا خوش معامله بودو لباس نازک داشت ، دست پسر خود را رها ساخته در برابر نوایی تعظیم بجاء آورد . به پهلوان نیز التفات نشان داد. نوایی بادست کشیدن بر سر مو من میرزا که مانند پدرش زیبا خوش لباس و دارای چشمان نافذ بود، او را نوازش داد و با آهنگ مورد علاقه کودکان با وی به گفتگو پرداخت.

سپس از احوال و مشغولیت های بدیع الزمان جویند . هر سه در خیابان آرام بر اما افتادند مو من میرزا با موزه گلدار خود جلو آنها می دوید او گمان نقره ای با زیچه خود را گه از بالای جین ابریشمین بر شانه آویخته بود، آهسته در دست گرفته بسوی کبوتر های

چندش که گاه می پشت و گاه می بلند پروازی کردند و گاه می لفظه ای بر شاخه های مرتفع درختان نشسته ، باز هم بسوی - آسمان اوج میگر فتند بسان شکاریان حرفه ای نشان گرفت . کلا نها با کنج چشم سوی هم دیگر نگاه کرده، به نحو معنی داری تبسم کردند.

بدیع الزمان خطاب به نوایی گفت: - کتابهای را که بما ارسال فرموده بودید، گرفتیم، از لطف شما سپاسگزاریم. مطالعه اشعار شما و آثار حضرت تاج الملک ما را صفا بخشید.

نوایی با علاقمندی گفت :

عطا لعه روح انسانرا لذت واقعی می بخشد ، اما تنها خواندن اشعار کافی نیست. تاریخ .. مگر کتب تاریخ را از نظر نگذرانید ؟

بدیع الزمان پاسخ داد : دل ، بیشتر به اشعار مایل بود . اگر فرصت میسر گردد کتب تاریخ را نیز آغاز خواهم کرد.

من عمدا کتب عاید به تاریخ را شما فرستاده بودم. شاید مطلع باشید که به پدر شما حضرت خاقان نیز پیوسته مطالعه تاریخ را تو صیه می نمایم، مسولیت دولت همه بدوش شما ست اعمار ویا انقراض همه تدبیر و اعمال شما بستگی دارد. از همین لحاظ باید شما پیوسته به آینه تاریخ نگاه کنید. در کدام دوره ها بنابه کدام عللی کشورها معمور و آباد گردیده و مردمان به

سعادت و شادگامی رسیده اند و نیز در کدام زمانه ها، بنابه چه عوا ملی مملکت هادرمسیر هلاکت و نابودی افتاده اند، باید بر اتمام اینها پی برد. هیچ دانشی نمیتواند مانند تاریخ - روشنائی عدالت و خرد را از ظلمت بیداد و جهالت متمایز تر نشان دهد.

سلف بزرگ شما .. آنقدر در تاریخ وارد بود که برا ساس روایات مستند حتی پیشگام ترین مورخان آن زمان را نیز دچار حیرت میساخته است.

بدیع الزمان که از مراحل خود سال و - صایای نوایی را در مورد تمام علوم و - مخصوصا در مورد فواید تاریخ بسیار شنیده بود ، بدقت سخنان او را شنید و - علاقمندی خود را نسبت به تاریخ با کمال رعایت نزاکت اظهار داشت . پهلوان محمد سعید یکی دو واقعه جالب را دایر به مناقشه - تیمور بامورخان زوی برخی از مسایسل برسییل لطفه بیان داشت .

هنگامیکه آخرین انوار خورشید شامگاهی روبرو خاوشی نهاده ، سایه غلظت بیشتر - اختیار مینمود ، آنها به قصر داخل شدند. در تالار بزرگ گروه بزرگمی مرکب از بیکها، وزراء و سایر ماموران عالی مرتبه نشستند و بدیع الزمان با پسر خود در صدرخانه نشست و در سمت راست محل جلوس سلطان قرار گرفت . نوایی کمی پایین تر با محمد سعید پهلوان به پهلوان نشست . ظاهرا آنجا پروانه چی - مجد الدین که همگان بسویش توجه داشتند ، یکباره ناگزیر شده بود از سخن گفتن باز ایستد و این حال در و جنا تشس نوعی عدم رضایت حاکی از یکتو عصبانیت پدید آورده بود. نظام الملک که باوقاری - وزیرانه ، زرنگ و باشکوه در جای خود می نشست ، به موضوع پی برد، تبسمی بر ریش سیاه رنگش دوید و واژه ریشه تمام فتنه هایی که در میان بیکها و عموم مردم محیط سرای رخسداد اطلاع داشت و میکوشید تا از هر طریق ممکن خوشتر را به سلطان - مقرب نشان دهد و به نیرو مند ترین گروه های در حال مخاصمه اتکا نماید .

او تغافل کنان خطا به به مجد الدین گفت:

جناب شان سخنان سود مندی را آغاز کرده بودند اگر آنها ادامه دهند بهتر خواهد بود، زیرا به حضرت علیشیر نوایی نیز ارتباط میگرد.

برخی از صاحبان مناصب مثل اینکه بگویند لزومی ندارد بطرف مجدالدین اشاره کردند.

امیر ابرو در هم کشید و زیر مینی نگاه می تند بسوی نظام الملك انگند .

پروانه چی نمیخواست در حضور بدیع الزمان بساط مباحثه هموار گردد. چون نظام الملك را از سر سخت ترین دشمنان خود میدانست لذا سخنان او بسان نشیتری تیز بر قلبش خلید، او بدون آنکه بتواند ناراحتی خود را پنهان دارد نظام الملك را مغایر طب ساخت.

مگر ضرورتی به ملاکزه هست؟ مسئله به صاحبان عقل سلیم چون آفتاب روشن است.

نوایی آرام اما با جدیت گفت: هرگاه سخن به بنده ارتباط داشته باشد آرزو داشتم آنرا بشنوم - و مثل اینکه خواستار ادامه صحبت باشد، به پروانه چی چشم دوخت .

مجدالدین ناراحت شد. چشمانش از تردد (القی-بلق) ماندند. مثل اینکه احساس گرمی کرده باشد خود را هو داده به دریچه متعایل ساخت ، و آنگاه بارنگی پزیده و صدایی لرزان حرف زد:

بعباید در سایه دولت و عدالت خاقان اعظم حقوق سپاهیان آنقدر بالا میرفت که در هیچ دوره دیگر نظیر نمیداشت . متأسفانه صدای شکایت آنان روزتاروز بیشتر اوج میگردد . البته چشمان تیز بین شما قادر است این وضع راهزار پار بسپتر از ما مشاهده کند . میخواهیم بگوئیم در روزگاری که پیرامون عدالت اینهمه داد سخن میدهند ، نباید سپاهیان بیچاره بیشتر ازین متحمل رنج و مشقت گردند .

چشمان نوایی یعنی کنایه آمیزی کوچکتر شد. ریش هموار و سبیل هایش بانو عسی تبسم استهزا آمیز تکان خورد . آنگاه روبه اهل مجلس نموده بسخن آغاز کرد:

معام به درجه ضرورت دولت به قشون واقفیم. هرآن سلطانی که نسبت به قشون خویش چون پدری مهربان غمخوار می نشان ندهد، هر چند خود رستم میدان کار زار باشد سر انجام حاصلی جز پشیمانی نخو اهد داشت .

از همین رهگذر باید نخست از همه خود سرکردگان پیوسته از حال سپاه خویش باخبر بوده ، آنان را بالوازم و وسایل مورد ضرورت تجهیز نمایند. سپاهیان نیز میباید در برابر این توجه و اهتمام نسبت بدولت صادق و وفادار باشند . ولی افسوس، هزار افسوس که اکثر سپاهیان مابه ملخهای مبدل گردیده اند که مزارع سبز و خرم رابه نابودی تهدید میدهند . برای اینگونه حرکات نکوهیده در یک دستگاه متکی بر عدالت هیچگونه موقمی نمیتواند وجود داشته باشد.

مجدالدین بادلسوزی مصنوعی گفت: سدر صورتیکه آنها نتوانند سیموزرکافی از خزانه بدست آورند ، ناگزیر دست شان بسوی مال مردم دراز خواهد شد!

نوایی با فطمت حرف زد:

سدستانی را که بسوی مال مردم دراز میشود باید برید . هرگاه سپاهیان و عاملان به ملخ مبدل گردند، مردم بزودی چننه گدایی بگردن خواهند آویخت و آنگاه در خزانه ای که حتی یک مثقال سیم هم در آن موجود نباشد، موشها بزم بر پا خواهند داشت . امیر غم غم کسان اظهار داشت .

آیا لازم است به شکایات نوعی جواب بامیر مقول غم غم کسان اظهار داشت: دادی اخیر؟

نوایی به لجه ای که خاکی از اعتقاد راسخ و به حقانیت خویشش بود گفت:

مقوله ای است که میگوید: (سیری به شوخی میکشاند) . واقعا بعضا سیری بیش از حد و بیکاری ، آرزو ها و هوو سهای جدیدی برمی انگیزد. شما به سپاهیان خویش توجه کنید نادر باده نوشی افراط نکنند و اینهمه در عیش و عشرت فرو نروند. دولت از سپاهیان که هرگاه چین ابریشمین در سر نکنند، دل آزرده گردند، چه خدمتی میتواند انتظار داشته باشد؟ وظیفه جوانان آنست تادرفنون جنگی کسب مهارت کنند و مردانه در پناکی و شرافت زیست نمایند. ولی ما این خصلت های پسندیده را نمی بینیم .

گونه امیر مقول سرخ شده بزمین چشم دوخت (لب و لنج) اوبه نحوی معنایی (کشال) شده بود . مجدالدین نیز رنگ باخت و از عصیانیت ابروان خویش رادر هم کشید. او

هنگام صحبت نوایی بدقت سوی بدیع الزمان نگریسته ، علایم تایید افکار شاعر را در وجنات شپزاده خوانده بود. این وضع زبان او را برید. سکوت عمیق مسلط بر مجلس را ولی بیک برهم زد. اوبا صداقت در وظیفه و ساده دلی خویش در میان تمام بیک ها و سرکردگان سپاه ، متمایز بنظر میرسید. او همیشه جوانان مربوط به خود را مورد توجه و اهتمام قرار میداد . با آنها یکجا پسر میرد واز بیک در یک بمعیت شان غذا میخورد. ولی بیک خشمگین و راستگو ، بر طبق عادت همیشگی خویش با فاطمت (زور زرده) حرف زد:

اسلاف مادر برابر سخن راست، حتی زندگی خویش را می بخشیده اند. نمیدانم چرا در زمان ما این سنت پسندیده دیرین را کمتر رعایت میکنند . همچنان جوانان ما تلاش نمی ورزند تا از نمونه بهادران پر افتخار پیشین پیروی نمایند. بعقیده من جناب علیشیر نوایی هر چند از ارباب جنگ نیستند با آنها همین نقطه موضوع را خیلی خوب در نظر دارند - از جوانان میخواهند تا واقعا جوان باشند . در سایه تدابیر جناب علیشیر، جوانان ما هیچگونه نیازمندی احساس نمیکنند . راستش را بپرسید برای درک درست عوامل اصلی مذاکراتی که درین باره صورت گرفت، عقل من قدمیده .

پس از ولی بیک رشته سخن را خواجه افضل وزیر در دست گرفته ، مجدالدین را مورد انتقاد

شدید قرار داد او در حالیکه دست بر سینه نهاده بود درباره اینکه (آرزومند است تا همت و غیرت علیشیر نوایی درین ساحه باز هم ثمرات بیشتری بیار آورد) سخن گفت.

همینکه با باغلی - ایشیک آفاسی جدید از وصول سلطان خبر داد، همه از جابرس خاستند . حسین با یقرا مغرور و جسور از در وارد شد . روی توشک های ضخیم زربفت در صدر خانه نشست . از عقب وی شپزاده ۱۲ ساله - پسر سو گلی سلطان - مظفر میرزا با عده ای از بیک ها و جوانان خاص خویش با بیحالی داخل شد و در سمت چپ پدر خود نشست . درین اثنا پیشنه دقیق، علایم نوعی احساس را برای لحظه ای بر چهره بدیع الزمان میتوانست مشاهده کند .

حسین با یقرا سرشار از کیف بود. او طبق معمول به بیک ها التفات نشان داد ، اما بسا علیشیر نوایی گرم و صمیمانه برخورد نمود . نه تنها از وظایف رسمی شاعر، بلکه از کارهای خصوصی وی نیز پرس و پال بعمل آورد. چشمان مجدالدین و امیر مقول به نحو معنی داری با هم تلاقی نمودند . نظام الملك با وضعی موقرانه بشیوه دانشمندان گلوصاف کرد . ابراز این التفات صمیمانه نسبت به نوایی برای برخی از بیک ها و اکثر مقربان سلطان ناخوشایند بود. نوایی که رو حیات اهل سرای و صاحبان مناصب را عمیقا آزموده بود، کمی ناراحت شد باقی دارد



خرقة مبارک

آغوش

آنجا که شگوفه افار

ارغنداب موج

و خرمنی

قند

قندهار از کابل ۵۱۰ کیلو متر و از هرات ۶۴۷ کیلو متر مسافت دارد شهر فعلی قندهار شکل مستطیلی را دارد که طول آن ۲۱۳۳ متر و عرض آن ۱۳۸۷ متر میباشد بنور شهر در سابق خندقی به عمق ۳ متر حفر گردیده و دیوارهای به بلندی از ۷ تا ۱۰ متر و عرض ۵ متر آباد گردیده بود که به مرور زمان خندقی آن پر شده و دیوارها هم تخریب و بجای آن خانه‌های عصری اعمار گردیده است.

عمارات قندهار عموماً بصورت گنبدی آباد شده از بین شهر چهار سرک بزرگ به چهار جهت شهر کشیده شده که در مرکز تقاطع می‌نمایند در چهار سمت شهر قندهار چهار دروازه بزرگ موجود است که بنام - دروازه کابل، دروازه هرات، دروازه شکار پور و دروازه عیدگاه یاد میشود.

دروازه عیدگاه از بین آن که میگردد که محوطه مربع شکلی بوده و هر ضلع آن تقریباً ۲۷۷ متر میباشد.

قندهار از مراکز عمده تجارتی کشور حساب میشود واردات قندهار، رخت، چرم، قند، فلزات، رنگ با ب، سامان تعمیر، لوازم خانه، البسه و خوراکی با ب و غیره میباشد، برک پوستین و ابریشم، کرک و واقمه نیز در قندهار هواخواهانی دارد.

پشم، پنبه، انگور که به دهها نوعی نظیر در تاجکستانهای قندهار حاصل میدهند سایر خوراکی از قبیل انار، شکرپاره، بادام شغالی، آجوش، کشمش و منقه، سیب چارمقز، توت، آلو، آلوچه، زردآلو، انجیر که در بازارهای خارج نیز شهرت زیادی را نصیب است صادرات عمده قندهار را تشکیل میدهد.

درچو کات پلا نهایی صنعتی که در کشور عملی میشود قندهار بجهت یک مرکز تولید

ژوندون

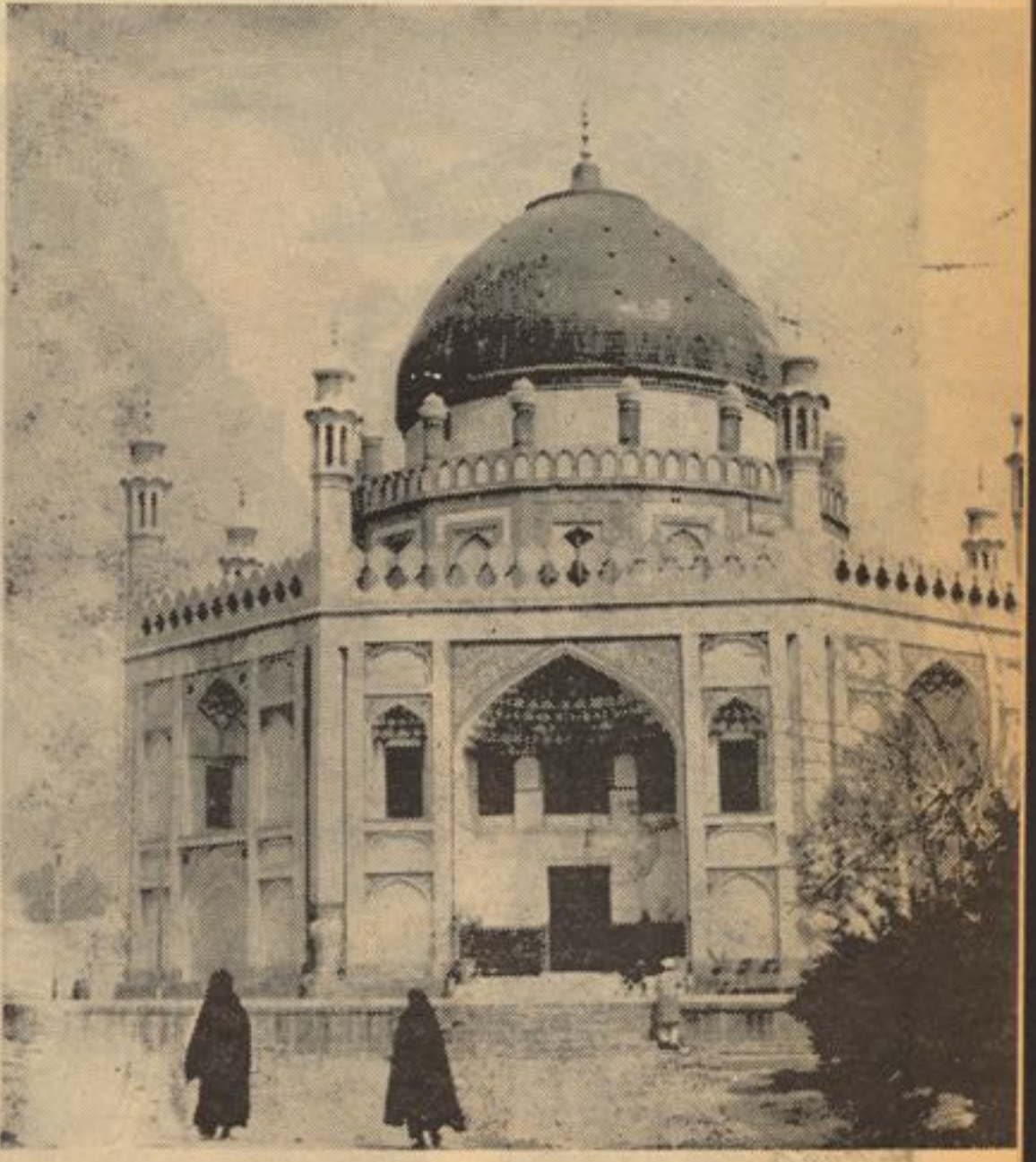


خرقة مبارکه حضرت محمد «ص» که زیارتگاه مردم است

قندهار یکی از ولایات بزرگ کشور ماست که از سطح بحر تقریباً ۱۰۷۷ متر بلند و اعشده است. ولایت قندهار بین ۶۴ و ۶۸ درجه ۸ و ۵۱ دقیقه ۱۰ و ۱۲ ثانیه طول البلد شرقی و ۲۹ و ۳۴ درجه ۱۲ و ۱۳ دقیقه و ۲۰ و ۲۵ ثانیه عرض البلد شمالی واقع است. این ولایت کشور در میان اراضی حاصل خیز وادی ترنگ افتاده که از دریای ترنگ ذریعه یک سلسله کوهها جدا می‌شود. کوههای متذکره حصه سفلی وادی را بدو قسمت تقسیم کرده است و تورگانی یعنی سنگ سیاه - نامیده می‌شود.

وادی قندهار فوق العاده حاصلخیز و شاداب و دارای باغها و تاکستانهای بسی نظیر میباشد. در جنوب و غرب این وادی حاصلخیز آبادهای زیادی موجود است مگر شمال غرب آن خشک و دامنه کوههای لامزروع میباشد و لی این سلسله کوهها بین وادی ارغنداب و ترنگ یک مغزن وسیع آبی را می‌سازد که برکو هستان هزاره - جات منتهی میگردد یک سلسله کوههای دیگر بطرف جنوب غربی بامتداد یافته و بریگستان می‌پیوندد.

طرف شمال غرب قندهار سرک کابل آغاز میشود که مشهورترین و قدیمترین راه تاریخی است.



مقبره امیرحضرت احمد شاه بابا درقندهار

منبع فیض در کندهار لبخند میزند و رود گل عامل شادابی است هار



عابد میوند که یکی از بنا های تاریخی میباشد در قلب قندهار موقعیت دارد



اینده شگو فانی را درقبال دارد، فابریکه میوه قندهار اقسام کا نسرو و شیرینی باب را تهیه می نماید که هم در ولایات داخل کشور استهلاک میگردد و هم در مارگیت های خارج عرضه میشود. اگر چه حصص جنوب و غرب قندهار شاداب و حاصل خیز است مگر وادی ارغنداب حاصلخیز ترین منطقه و لایست قندهار می باشد و با غنای پر فیض و زمین های پر نمر و تاکستانهای بی شمار دارد.

زمین های اطراف قندهار بواسطه نهرهاییکه از دریای ارغنداب بنزدیک باباولی جدا شده است آبیاری میگردد، همچنین در بعضی حصص کاریز نیز وجود دارد که در آبیاری آن کمک میکند.

وجه تسمیه قندهار :
راجع بو چه تسمیه قندهار بقول آریانا دایره المعارف آراء و عقاید مختلف است. بعضی منشا آنرا از الکز اندره تصور می کنند و برخی باین عقیده اند که چون مهاجرین کندهاره باین سرزمین آمدند اسم کندهاره را با خود آوردند و عرب ها آنرا قند عار خواندند.

قندهار در آینه تاریخ:
نام قدیم ولایت قند عار (هر خو تیش) است که هر دو تس آنرا (هر وانی) و سایر یونانیان اراکوزیا ساخته اند. قند عار تاریخ پر آسوی دارد و از هنگام تاسیس سلطنت های قدیم آریانا و اقرا و سلسله

های پیشداد یان و کیا نیان بلخی در میدیانا ظهور اسلام حوادث و رویداد هایی جا لبی راپیموده و نوسانات تاریخی عجیبی راپشت سر گذارسته که بحث و تفصیل آن درین جا موردی ندارد.

مقارن ظهور اسلام در شرقی مو قعی که رتبیل شاهان قندهار رانیز بدست داشتند فتوحات اسلام بافغانستان آغاز گردید در سال ۲۳ هجری سیستان و در سنه ۴۴ هجری قندهار بدست مسلمین فتح گردید. درین صفحه نیز مقایسه و امت مردم قندهار در برابر فتوح اسلام و وقایع برجسته ایرا لیت تاریخ نموده است.

دردوره صفاریان، غزنویان، غوریان، سلجوقیان حواریان مثلاً هیان، حملات چنگیز ملوک کرت تیموریان، شیبانی ها و در عهد بابر قندهار عروج و نزول راپیموده است و عرصه پیکار های خونین بوده است.

مؤلف سراج التو ادب بعد از ذکر معاریبات احمدشاه بابا در سال ۱۱۷۴ چنین می نویسد:

(پس از نزول اجلال از آنجا که اعلی حضرت احمدشاه را این امر دامنگیر خیال بود که هوای نادر آباد از سبب تقریبش بچمن و نیاز ردی و مغل صحت است خراب نموده در جای بافضای خوش آب و هوای بنا مگویشس احداث نماید لهداولا نهر عریض و عمیقی در ساحل غربی رود ارغنداب حفر نموده جانب دشت کشید فرمود که تعمیر شهر نماید و ازین معنی طایفه الکو زایی که مالک آن اراضی بودند مانع آمدند و این امر باعث فسخ عزمی گردیدند فعلا دست از کار کشید که بعد از چندی والده ما جده اش بجوار رحمت حق پیوسته در آنجا دفنش فرموده - موسوم بروضه اش نمود و عزم کرد که در حدود غربی قریبه (مرد قلعه) احداث شهر نماید طایفه بارگزا بی مانع آمدند و اعلی حضرت احمدشاه از حلمی که داشت هر دو طایفه را در بندی نفرمود، اما قوم فولزایی این ایتار نموده املاک خود را غصب نمودند، اعلی حضرت - موصوف پذیرفته، در جاییکه حالا شهر موجود است موازی، دوازده قلبه و از زمین گه از روی تخمین معادل ششصد جریب باشد - مهندسی فرموده اساس شهر نهاد و در سال ۱۱۷۴ هجری قمری دست بکار برده بر عهده همت تمام طوایف درانی چنان قرارداد

رقبه در صفحه ۲۹



یکی از عمارات جدید و مدرن ولایت قندهار

کتابخانه ملی افغانستان
کتابخانه ملی افغانستان
کتابخانه ملی افغانستان
کتابخانه ملی افغانستان



خراسان زمین از دیر گاهی مهد پرورش
رادمردان میدان نبرد و سیاست و بزرگ
مردان علم و ادب و هنر بوده و ازین دیدگاه
نقش بزرگ و فعالانه‌ی درجهان اسلام دانسته
ورول بس عالی‌یی در بخش علوم، صنایع
و هنرهای متداول آن روزگار بازی نموده و در
انتشار تمدن و دین، اسلامی سهم زیادی بهم
رسانیده است. اینجاست که ازین کشور
سیل افکار و اندیشه های گوناگون بدیگر
کرانه‌های مشرق زمین باالخاصه سر زمین
عجایب هندوستان راه پیدا کرده و اکثرا
اندیشه های گمن و باستانی آن دیار را
تحت الشعاع قرار داده و با آن مزج و اختلاط
پیدا نموده پدیده های جدیدی بوجود آورده
است. مثالهای برآزنده این ادعا همانا انتقال
و نفوذ اندیشه های فلسفی و تصوفی بوده که
توسط فلاسفه معروفی چون البیرونی و متصوفین
چستی که قرن‌ها قبل از چشت شریف که
در پنجاه کیلومتری شرق هرات واقع است،
رخت سفر بدیار هند بر بسته و ارمغانهای
دل انگیزی با خود بدانجا بردند، بر علاوه
هنر و روان متعددی ازین مرزو بوم زیبا دست
آویزهای هنری خویش را بدانجا برده پدیده
های هنری آنجا را رنگینتر ساختند. مزید بر آن
شاعران شوریده دلی بانازک خیالهای لطیف
خویش بدانجا رهسپار گشته و با گلها و برگ
های ادبی خویش آنجا را به گلستانی مبدل
ساختند. که مثال بارز آن امیر خسرو بلخی
معروف به دهلوی میباشد.

گرچه زادگاه این شاعر بنام پتیاله یا مومن
آبادقرون وسطی هند بود (۵۶۱ هـ)، ولی
اصالت و جایگاه اصلی اش بخدی قدیم یا
ام البلاد بلخ دوره اسلامی میباشد، زیرا
امیر سید الدین محمود بلخی پدر امیر خسرو
بائرفشارهای محاربات جنگیز یان نخست
به غوربند آمد و از آنجا به هندوستان فرار کرد
و در آنجا رحل اقامت افکند. ابو الحسن
متخلص به امیر خسرو از خوردی فریخته شعری
داهشته گلپهای رنگین ادبی پدید آورد، و تا
آخر عمرش در حدود بیش از یکصد هزار گبر
های گرانبهای شعری از قریحه توانای او
تراوش کرد، و این چکیده های ادبی او
موضوعات عشقی، تهذیبی، فلسفی، تصوفی
و عرفانی داشت و همچنان کتبی به نثر نوشت
و بدین قسم صیت و شهرتش اوج گرفت
و مقام و منزلت ادبی اش دوبالا شد.

امیر خسرو تالیفات متعدد دارد، و از
خصوصیات تالیفات او یکی اینست که وی
در مرحله زندگی اثر شعری خاصی پدید
آورد و اکثر آثارش را نظریه تناسب سن
خویش نام نهاد، چنانچه نخستین اثر او
(تعفة الصغر) نام دارد که امیر خسرو در
سنین ۱۹ تا ۱۶ سالگی آنرا سروده، دومین
دیوان او (وسط الحیاة) است که شاعر آنرا

- | | | |
|----------------------------------|-------------------------------|-----------------------------------|
| ۵- امیر خسرو بلخی مشهور به دهلوی | درین عرصه میستایند. | امیر خسرو بلخی در مجلس شعرای بزرگ |
| ۶- شیخ سعدی | درین میناتور که از سد اسکندری | علیشیر نوایی بعد از آنکه «خمسه» |
| ۷- ابو القاسم فردوسی | دفتر پنجم «خمسه» اقتباس شده | خود را بیایان میرساند، خود را در |
| ۸- سنایی | شاعران ذیل رده میشوند: | محضر گروهی از شاعران بزرگ |
| ۹- انوری | ۱- حسن دهلوی | خواب می بیند. آنها سرایای «خمسه» |
| ۱۰- خاقانی | ۲- علیشیر نوایی | را بدقت شنیده مورد تقدیر و تحسین |
| | ۳- عبدالرحمن جامی | قرار میدهند و ایجاد گری نوایی را |
| | ۴- نظامی گنجوی | |

محمد انور نیر

آثار خطی

امیر خسرو و بلخی در افغانستان



در کشور ما، زراعت و کشت و کار بیشتر متکی به آبهای جاریست، اکنون در چوکات انکشاف دهات برای استفاده مطلوب از آب دریا بندهای آبگردان مؤقت نیز به کمک اهالی ساخته می شود تا زمین های زراعتی بطور کافی و علمی آبیاری شود. عکس فعالیت پروژه دهات را درین زمینه در پروان نشان می دهد.

رابعه شیوه نصاب الصبیان شیخ ابو نصر فراهی (متوفی ۶۳۴ هـ) برشته نظم آورده و اقسام تجنیس را بطور حیرت انگیزی رعایت نموده است.

بالیدارد



حلقه دود بجای حلقه گل هود جدید استقبال از خواستگار عصر کیهان!

وقایع تاریخی از اوضاع جغرافیایی، فرهنگی و عقاید دانشمندان هندوستان مباحثی دلچسپ دارد و بنام نه سپهر قطبی شهرت دارد که شاعر آنرا بنام قطب الدین مبارک - شاه سروده است.

از مثنویهای دیگر واقعه نگاری امیر خسرو یکی هم مثنوی آخری او یعنی (تغلق نامه) میباشد که در آن بیان غلبه حسن خسرو خان پرواز و بالخاصه غلبه غیاث الدین تغلق مومنانند و تغلقیه هند میباشد. از جمله کتب دیگر مولف امیر خسرو - (افضل الفوائد) که مثنوی میباشد و در آن شرح مجالس ارشاد شیخ نظام الدین اولیاء مرشدش موجد است. (ازین نسخه نگارنده چاپی دیده ام، ولی نسخه خطی آن در افغانستان بدسترس نیست.)

از کتب معروف دیگر امیر خسرو (جواهر خسروی) یا (اعجاز خسروی) است که شاعر آنرا به مدت نسبتاً طولی سروده و در سال ۷۱۹ هـ به سن ۶۶ سالگی آنرا اختتام بخشیده، این کتاب شامل پنج رساله است در مورد ادب، مکتوب نو یسی، و شعر سرایی و وقایع تاریخی می باشد که بعد از باره نسخ خطی دست داشته آن صحبت خواهم کرد، رساله گوچک دیگر امیر خسرو (نصاب بدایع العجایب) است، که در آن الفاظ مشترک عربی، دری، معرب و پارس

۶۹۹ هـ و هشت بهشت را در سال ۷۰۱ هجری سروده بود. دیگر کتاب (بقیه نقیه) اوست که در آن سلطان علاء الدین خلجی را که در جنوب هندوستان بغتاً حاکم شد و از آنجا آمد و در شمال غرب در مقابل حملات متواتر مغولها فایز گردید مدح و ستایش کرده. (در باره شرح مفصل فتوحات علاء الدین خلجی، رک: تاریخ خلجیها، اثر کمپاس. لال بربان انگلیسی) و شاعر آنرا در سال - ۷۱۶ هـ به سن ۶۳ سالگی سروده است.

امیر خسرو بر علاوه شاعری به واقعه نگاری یا تاریخ نویسی علاقه زیاد داشت، و رویداد های زمان خود را برشته تحریر در آورده، یکی از آثار او (خز این الفتوح) است که آنرا در سال ۷۱۱ هـ تالیف نمود و وقایع عصر سلطان علاء الدین خلجی را با فتوحات وی ذکر میکند امیر خسرو در سن ۶۷ سالگی یعنی سال - ۷۱۵ هـ داستانی عشقی دو دلناده را بنظم در آورده و آنرا (مثنوی خضر خانی و دو لیلی) نام نهاد، که شرح عشقی خضر خان پسر علاء الدین خلجی را با دو لیلی دختر یکی از راجه های هندوی مجرات را با یاد می دهد.

دیگر از رسایل واقعه نگاری امیر خسرو مثنوی نه سپهر اوست که شامل نه فصل میباشد و هر فصل را سپهر نام گذاشته است، و شاعر آنرا در سال ۷۱۸ هـ به عمر ۶۵ سالگی سروده، این مثنوی بر علاوه

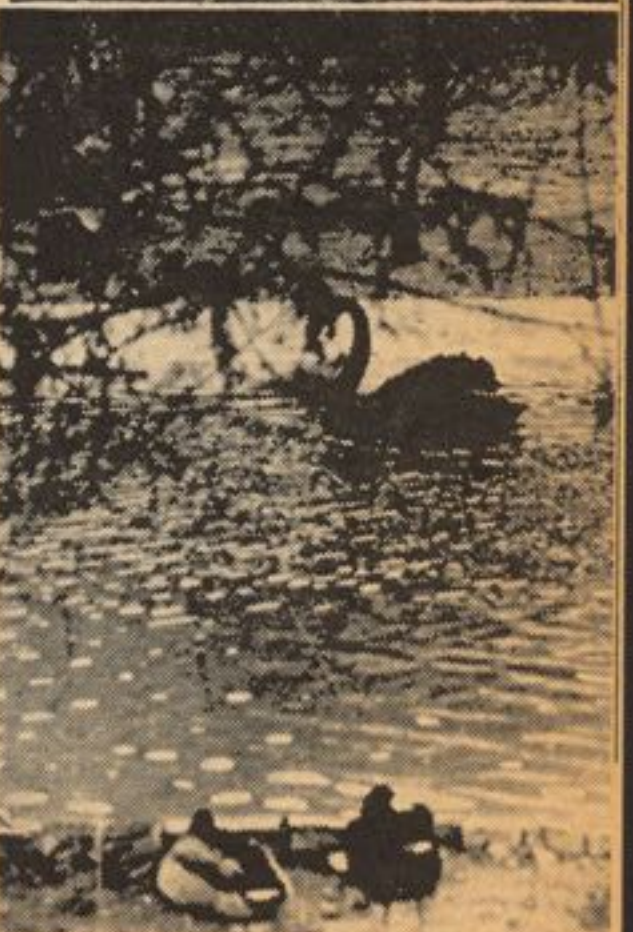
در سال ۶۸۳ یا ۶۸۴ یعنی در سن ۳۱ سالگی سروده است، در سن چهل سالگی (۶۹۲ هـ) دیوان (غرة الکمال) را تدوین کرد. آخرین و پنجمین دیوان او (نهایت الکمال) نام دارد که آنرا هنگام پیری سروده است. دیگر از آثار معروف او (قران السعدین) است که شاعر آنرا در سال ۶۸۸ هـ یعنی در سن ۳۶ سالگی سرود و هدفش از سرودن این کتاب آن بود که بفراخان حاکم بالاستقلال بنگال آنگاهیکه ملک الامر پسرش را در دهلی بر تخت نشاند، لشکری بزم رزم پسرش ترتیب داد و از سوی دیگر کعباد بجهت مقابله با لشکریان پدرش از دهلی حرکت کرد، مگر نتیجه مصالحه بود که بین پدر و پسر افتاد، و فیصله گردید که هر دو در نواحی متصرفه خویش مستقل باشند و این آشتی و نزدیکی بین دو اختر را (قران السعدین) نامیدند که امیر خسرو تحت این عنوان اشعاری بدین مناسبت سرود. (نگارنده کتابی دارم که تمثال آشتی گردن پدر و پسر را در حال بفل کشی نشان میدهد).

غیر از آن امیر خسرو آثار زیاد دیگری هم دارد، و چنانچه یکی از آنها کتاب خمسه اوست که شاعر آنرا به پیروی از خمسه نظامی گنجوی سروده، ازین خمسه مطلع الانوار، خسرو و شیرین و مجنون و لیلی را در سال ۶۹۸ هـ و آیین سکندر را در سال

باغ وحش کابل

مطالعه زندگی حیوانات و تماشای آنها نه تنها بچیت یک تفریح سالم سرگرم کننده است بلکه بر معلومات آفاقی بیننده می افزاید بخصوص اطفال و شاگردان معارف میتوانند از تماشای باغ وحش لذت فراوان ببرند و از لحاظ معرفت با محیط طبیعی زندگی استفاده مطلوب نمایند.

فوتو را پودتر م در



باغ وحش کابل روز بروز دیدنی تر شده میرود. اگر یک زمانی تمام سرمایه او را چند حیوانی تشکیل میداد، اکنون نه تنها به تعداد آن ها افزوده شده است بلکه در پهلوی آنها موزیمی را بنیان گذاری کرده اند که از حیوانات افغانستان، پرندگان و خزندگان افغانستان و حتی طبیعت افغانستان معلومات جالبی در اختیار بینندگان میگذازد.

باغ وحش در هر کجای از دنیا تفریحگاه خوبی برای مردم مخصوصا طفلان بشمار میرود. در کابل ما هم روزها، مخصوصا روزهای جمعه عده از هم شهریان ساعتی را درین

باغ میگذرانند و از دیدن زیبایی های این باغ لذت می برند. پرندگانه های قشنگ، مرغ های دشتی رنگارنگ، قوی سیاه و لک لک ها همه زیبا اند بیننده اگر از جانبی از دیدن اینها لذت میبرد از طرفی هم دلش بحال شیر بزرگی می سوزد که نمیداند به چه دلیل اعصابش ناراحت و خلقتش تنگ است تنگ است تنگ است.

فیل هندو ستانی واقعا در خور ستایش است. چه این فیل نه تنها فیل باغ وحش است، بلکه مانند فیل سرکس فوتبال بازی میکند، سواری می دهد و اگر توپ را به طرف که امر شده است نفرستد، حتی لگو

کوب هم می خورد.

شادی های این باغ خیلی شوخ و دلپذیر اند. در قسمت های مختلف از قفسه های آن ها میله های بنیان گذاری شده است که آن ها بروی این میله ها در پرش و جهش اند ماهی های رنگه که خیلی هم زیبا اند، در اکواریوم های خاصی نگهداری می شوند حتی ازدها هم دریکی از این شیشه خانه ها نگهداری می شود.

گمان می کنم، با موفقیت که این باغ وحش دارد و در بهترین محل شهر واقع شده است دیدن آن برای همه لذتی بار می آورد.

چرا کوه نشینان بمبارزان پیوستند

حکومت حبشه بخاطر مقابله با آزادی خواهان ارتیریا یا آزادی خواهان تقاضای کمک نظامی بیشتر رانموده است. مگر کولین سمت که هشت روز را بدسته های مبارزین ارتیریا گذرانیده است راپور می دهد که آزادی خواهان با وجود کمک های امریکا احساس می کنند که پیروزی با آنهاست.

در ۱۵ مایلی شهر اگور دات که امداد نظامی به آزادیخواهان از آنجا میرسد و مرکز منطقه غربی ارتیریا میباشد در دل صحرا در ختان بلند خرما قد کشیده و در اینجا و آنجا سبزه های بنظر میخورد که در میان خارهای صحرائی علی رغم دشت های سوزان دور نمای زیبایی را میسازد و خود مبارزین آنرا «باغها» میخوانند.

در میان این باغستانهایی که در دل صحرا بهشت آسا مینماید پمپ ها و برسر چاه ها دیده می شود که ساخت فابریکه های ایتا لو یست و ساحه دو صد ایکر زمین زراعتی سرخ، سرخ، کیله و پنبه را آبیاری میکند و آب نهایت شفاف دارد و رهنمای، (هیات همراهان کولین سمیت) بحق آب اروپایی میخورند تا از آب های ناپاکی، که بمشکل در چنین صحرائی پیدا می شود و خانه بدوشان مجبور با استفاده از آنند، فرق شود.

چهار روز را در بر گرفت تا ما، پنج نفر زور نا لستان، و دسته ۲۴ نفری مبارزین جبهه آزادی خواهی ارتیریا پای پیاده و سواری اشتر فاصله صد میلی را تا بیک مرکز آزادی خواهان ارتیریا نزدیک به

سرحدات سو دان برسیم و با اصطلاح خود را به «باغها» برسانیم این مسافرت از میان زمین های هموار ارتیریا تا منطقه سطوح مرتفع که شامل اسما را مرکز ارتیریا است دامنه های تپه آن از شهر اگور دات آغاز می شود صورت گرفت.

این منطقه سر زمین هموار نیست که مخصوصا برای مبارزین گریلائی مناسب باشد. در ختان خار مخفیگاه مختصری میتواند باشد و اواری ها از یکدیگر زیاد دور واقع شده اند. در یک روز آفتابی در اول صبح یک بیلوت بخوبی می تواند قطار اشتری را که انسان ها را باید نقل دهد در شعاع بیست میلی بخوبی دیده می تواند.

برای ساختمان انسانها

حقیقت این است که بدون حمایت دولت، و مخصوصاً وزارت دفاع آن وقت، موفقیت های چشمگیر در ساحه هوانوردی جمهوری اتحادی آلمان، پدیدار نمی گشت.

وقتی حزب سوسیال دیموکرات با همکاری دیموکرات آزاد قدرت را بدست گرفتند باز هم ولکوف آنقدر مهارت و شایسته سیاسی داشت که توانست اهمیت و ابرام دستگاه خود را ثابت کند چنانچه وزیر دفاع فعلی آلمان فیدرال اگیدا ابراز داشته که ولکوف به اصطلاح زراد خانه قوای دفاعی بن محسوب میگردد.

تنبهادر شعبه انکشاف و توسعه مرکزی دستگاه دوهزار و یکصد انجنیر و فزیکدان سرگرم کار میباشند. اکثر آنان را جوانان تشکیل میدهد. لهذا اندیشه تفاعد و پیری فعلا دستگاه را تهدید نمیکند. در سال گذشته انجنیران کارهای دفاعی ای انجام دادند که به دستگاه معادل ششصد میلیون مارک نفع آورد. این سود خاص مرهون دماغهای رسای انجنیران میباشد.

امر فرمایشهای تولید اسلحه از طرف بن نمی آمد امکان نداشت که این فابریکه (تفکر) تاسیس ویا انکشاف میکرد. در سالهای ۱۹۵۰-۱۹۶۰ بود که یکدسته از متخصصین تانک بولکوف موفق به ساختمان راکت کبرا شدند که در آنوقت چنین راکتهای ضد تانک رهبری شده هرگز وجود نداشت و بی رقیب بود. که بعداً به اجازه فابریکه موصوف در پاکستان، ایتالیا و ترکیه این راکتها تولید و بکشور های یونان، اسپانیا و سوئد صادر میگردد.

بولکوف در تولید مزید تانک (گیری) که تاکنون یک صد و پنجاه هزار عراده از آن نوع تولید شده، در صدد افتاد با فرانسوی ها مشترکاً کار کند. این است که تانک نوع (میلان) تولید گردید. در مرحله نخست بن وپادیس هر کدام پنج هزار عراده، فرمایش دادند. همچنان (عات) راکت های دور رس ضد تانک محصول همکاری مشترک فرانسه و جمهوری اتحادی آلمان میباشد. فراراست با این مرمی ها هیلوکوپتر های وزارت دفاع آلمان فیدرال مجبوز گردد.

همین حالا فرمایش پنجم عراده تانک در دست تهیه است، اوناسیس شوهر ژاکلین (که حالا دیگر در جهان نیست) فرمایش چندین هیلوکوپتر را به این کمپنی صادر کرده بود. ازین هیلوکوپتر ها قرار بود برای رفت و آمد بین یونان و جزیره (سکور پین) استفاده بعمل آید.

روزی هفتاد تاکنون فرمایش معادل ۴۷ میلیون مارک به این فابریکه رسیده است.

برخی فکر میکنند که این پولها بلا استفاده مصرف میگردد در حالیکه رئیس فابریکه بولکوف طور دیگری می اندیشد چنانچه انجنیران فابریکه مذکور یک محفظه مواد سوخت را که در مقابل فشار قوی هوا مقاومت زیاد دارد ساخته اند که آمریکایی ها حالا از آن استفاده میکنند. این محفظه مواد سوخت در امر بر تاپ راکتهای کیهان نوردی استفاده میشود بنظر رئیس فابریکه اگر در ساختمان طیارات دارای پرواز عمودی تجار بسی نمی اندوختند هرگز موفق نمیشدند به ساختمان طیارات جدید بنام میرکا توفیق یابند. اکنون قرار است کشورهای انگلستان ایتالیا، و جمهوری اتحادی آلمان قوای هوایی شانرا با این طیارات مجهز بگردانند.

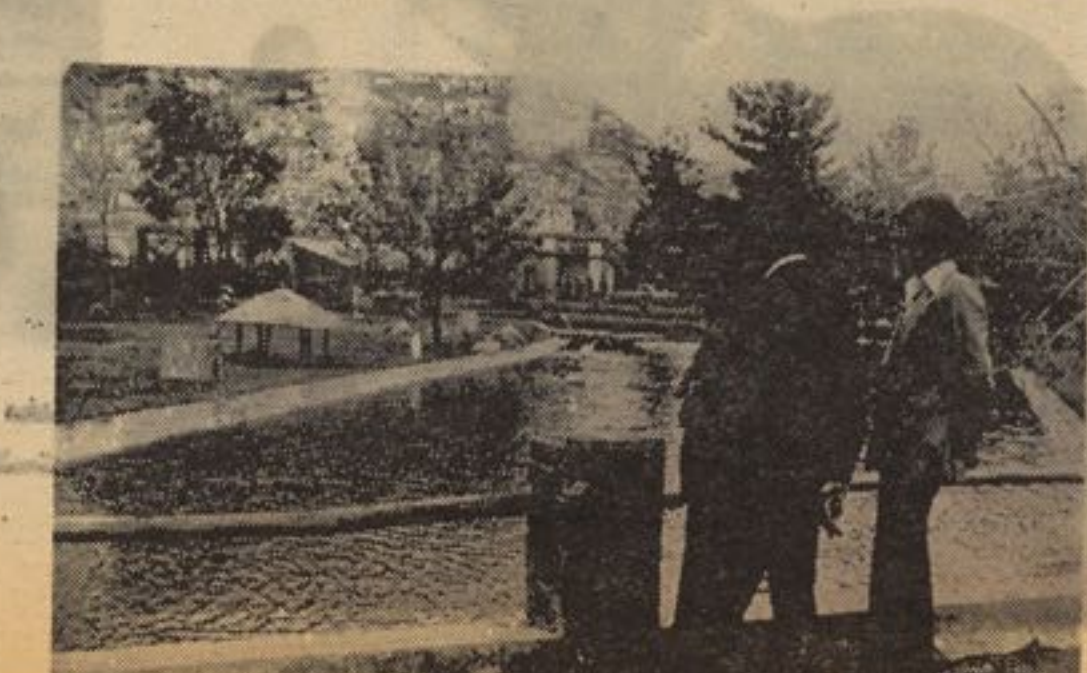
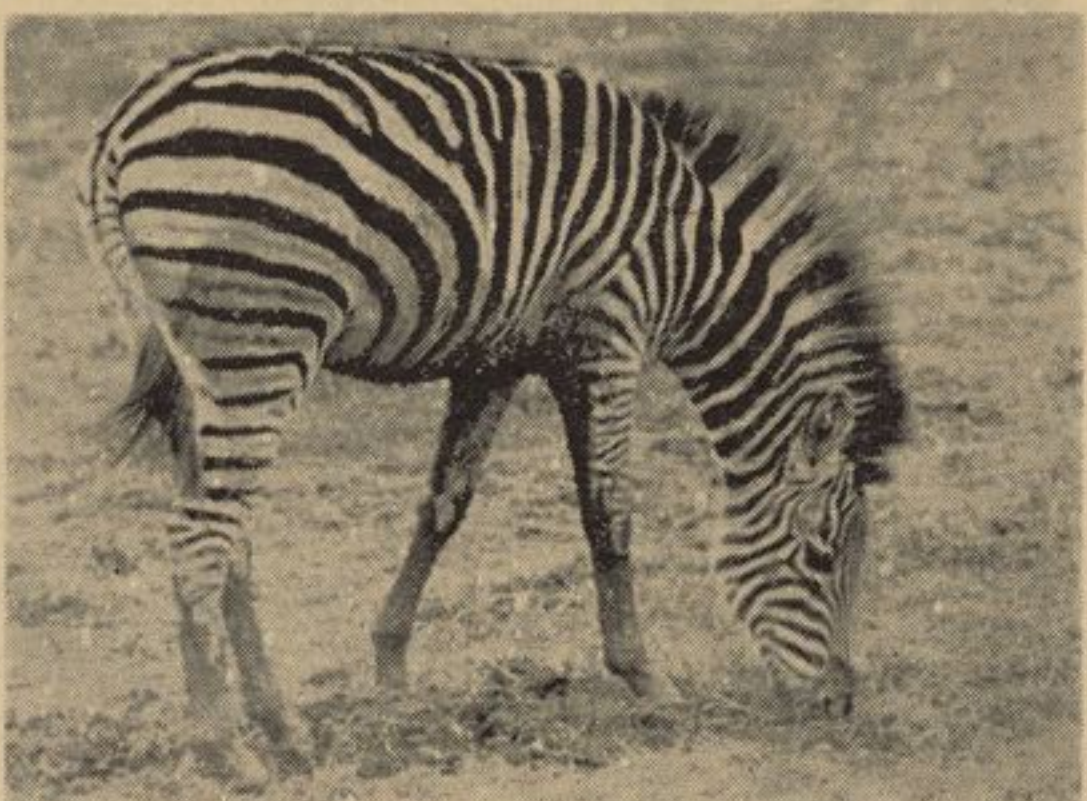
بولکوف عقیده دارد که تکنالوجی رانمیتوان کشف کرد بلکه ماحصل حل یکسلسله سوالات میباشد.

ازینکه امروز انجنیران جوان آلمانی در ساحات هوا و کیهان از کشور های بیگانه به آلمان بر میگردد تا باری موفقیت های شکست انگیز مارا از نزدیک تماشا کنند خود گواه پیشرفت مادرکار های ما است. از جانبی هم نمیتوان مساعی بولکوف پسر یک کارگر رانادیده گرفت. نامبرده در ایام جنگ در فابریکه طیاره سازی مسر شمیت کار میکرد که طیارات می ۱۰۹ سان متحدین غربی را به لرزه انداخته بود. و بعد از آن در ساختمان نخستین طیاره بولنگ سبب گرفت.

در سال ۱۹۵۶ با سرمایه یک میلیون گریدت از یک تاجر ها مبورگی بنام لفاک تک ایسن اساس فابریکه بولکوف گذاشته شد.

وی میخواست در ساختمان مجدد صنایع هوانوردی آلمان غربی سببی کافی بگیرد. ولی سریعتر از تاسیس آن فابریکه های مسر شمیت، هنکل، بلوم و دورنیر با هم اتلاف کردند و دستگاه عظیم موجوده را برپا نمودند. به این ترتیب علاقه به ساختمان مجدد صنایع هوابازی آلمان غربی بهانه ای بود که این موسسات صنعتی را دور هم فراخواند.

بولکوف، در سایه استعداد و قدرت تخیلی و سیاستمداری و استدلال قوی و تصمیم خلل ناپذیر سیاستمداران و افسران نظامی و بیروگرتهای بن را با خود هم نوا ساخت. آنچه بولکوف به حیث انجنیر پیش میبرد، جوزف شتراوس از آن پشتیبانی می کرد. مثلا بولکوف پیشنهاد کرده که به هر قیمتی میشود قابلیت رقابت صنایع هوانوردی آلمان را در میانیه بین ایتالیایی ها و جوزف شتراوس که یک وقت وزیر دفاع بود، وعده داد، در تحقق بخشیدن این نقشه همکاری هر گونه حمایت ممکنه را مبلول خواهد داشت.



چرا کوه نشینان

جبهه مبارزین پیوسته بود. داستان او بیشتر برای این قابل تبصره بود که از یک قایل مسلمان آمده بود و او از یک خانواده دهقان آمده بود که با محافظه کاری عنعنوی بار آمده و قبیله شان در قبال زنان پس منظر محافظ کارانه داشتند.

در حالیکه به وسیله ترجمانی باوی صحبت میکردیم او انگیزه های خود را برای دست زدن به این عمل بیان نکرد. در حالیکه بصورت واضح برادر بزرگ او در دو ران فعالیت های گیر یلانی کشته شده بود و عضو همین جبهه آزادی خواهی بود و با آن همه قیودی که در خانواده ایشان نسبت به زنان موجود بوده چگونه از خانواده دور شده بود؟

او ده ماه را در عراق بفرار گرفتار تعلیمات نر سنگ گذرانده ترجمه های عربی آثار کاسترو، گوارا، و ماژ را مطالعه کرده است و در باره انقلاب به شیوه نظامان صحبت میکرد. مو صوف به شیوه محسوسی از آزادی خواهی و آزادی خویش مغرور مینمود. چنانکه گفت من عقیده دارم زنان باید موقع خود را در جامعه داشته باشند و اطفال باید بصورت دسته جمعی تربیه شوند.

وی گفت: زندگی کردن در میان مردان یک معضله اجتماعی نیست. به همه حال زندگی گیر یلاها آنقدر سخت است که بتوان در باره مسائل جنسی فکر کرد. او لهجه اش را نرم تر کرد و به ادامه گفت: ما درین چار روز مجالی برای زیاد فکر کردن نداشتیم.

بقیه در صفحه ۵۳

ایشان این زندگی را در آغاز مشکل یافته بودند مگر به آن عادت کرده بودند. وی ادعا کرد که تعداد زیاد از آنها وقتی به جبهه آزادی خواهان پیوستند که طی رات (۸۶) قوای هوایی حبشه بر آنها بمباری کرده و قراء آنها را به ستوه آورده بود و گفت در آن میان چهار صد دختر نیز به آنها آمده که اکثر شان مسیحی اند و یاب زودی از همان ولایتی که اینها آمده به منظور فرار گرفتن تر بیه بر ستاری و نر سنگ بمنظور معاونت با مبارزین به آن جا میرسد. مابه دو نفر زنان مبارز معرفی شدیم هر دو همان لباس سیاه و سبز (بطلون و پیراهن) را به تن داشتند که به بعضی مردان آنجا داده شده بود مگر هیچ کدام شان اسلحه حمل نمیکردند. یکی از ایشان زن بزرگ خوش مشرب بود که جواهرات بر انگشتان داشت و دست و پای خود را خینه کرده بود و گفته میشد یکی از اعضای مهم کمیته جبهه آزادی بخش از تیریاست.

دیگری دختر جوانی بود پریده شکل و بیشتر به پسران شبه بود تا به دختران او شا پوئی جنگ آوران جنگل را بالای دستار خود گذاشته بود که بر سر حلقه های دستار نشان کوچکی مینمود.

نامش زینب مو بود و از هفت سال به اینطرف در جبهه آزادی بخش از تیریا شامل بود او فقط سیزده سال داشت که از خانه گریخته و به

با اینهم آنچه ما دیدیم سپاه حبشه یک واگون تسخیر شده پیش نبود. تا آنجا که بمردمان بدوی عصر بر وزن در صحرا متعلق است جبهه آزادی از تیریا را حکومت و حکمدار خود می دانند و همین گروه یا جبهه بود که برای ایشان دوا و ضروریات اجتماعی آنها را میرساند.

منظره واحه ها (با غستان های کدایی) بیشتر شبیه قطار یک مسابقه طولانی است. مردان جوان که پاهای شان را با پای پیچ ها پیچیده بودند کنار سبزه ای نشسته بود و درن مصروف بودند خود را به شکستن نار گیل های که از درختان بلند بر زیر افتاده بود مشغول می کردند. اکثر ایشان لباس شهریان بتن داشت و بعضی ها از پانزده و شانزده سال بیشتر نداشتند.

معلوم شد همین واحد ها یا آنچه را ایشان باغچه می خوانند عرصه قدرت نمایی و فعالیت های جبهه آزادی خواهان از تیریاست و بعد از استخدام اعضای جدید بهمین جا آورده می شوند اکثر اینها از علاقه کو هستانی نزدیک اسما را آمده اند جوان تنومندی که چهره زیبا داشت و پیراهن نخی یخن باز بتن کرده بود تفنگچه اتومات روسی بر کمر بند و شانۀ چوبی هارن داوایه مو هایش بنظر میخورد نزدیک آمد تا با ما صحبت کند او تازه در یک گروه چهار صد نفری از منطقه اما سین آمده بود ولی وی گفت تعداد زیاد از



باغ وحش برای همه تماشاگران چنین نمی بود این علیا مخلوات را داغ و مشتاق نمی ساخت که بجای سبزه لگد کردن و گلگشت در سبزه زارها به تماشای دنیای گنگ حیوانات قدم رنجه فرمایند.

آنجا که مردمش از آفتاب به زمین

افتاده اند

کشوریکه در آن ۲۵۰ طایفه مختلفه زندگی میکنند

نایجیریا

تجارت رادارند که از یک شهر به شهر دیگری سامان آرایش، صابون، سگرتو غیره را نقل داده و حتی در داخل جنگلهای انبوه به تجارت میبرند و در محلات مذکور عده زیادی سیاهپوستان دور آنها حلقه بسته بخردن اشیای میبرند.

طایفه یاروبها از کلتور قدیمه و آثار تاریخی خویش بخود خیلی مغرور اند چنانچه در یک سرود کوچکی خود چنین میسرایند: ما بشر خودیم که همیشه میخندیم و خونگرم داریم ما از آفتاب بر زمین افتاده ایم. این قبیله صنایع مستظرفه خیلی فستک خود از قبل کره های برنجی طلایی و عاجی شهرت جهانی دارند که امروز از جمله بهترین آثار دستی بشری محسوب میگرددند. تزیینات نشان میدهند که اشیای مذکور نمایندگی از کلتور محلی که از دو هزارسال و یا بیشتر از آن در ساحه سوانای افریقا بوجود آمده است در حقیقت مدت درازی در بقیه در صفحه ۴۹

عاری از ازدهام دیده میشود خوراکه عمومی (جام) است. زنان نایجیریا بای اکترا شغل

خویش اعتقاد کامل دارند. یاروبها در نواحی غربی نایجیریا بیشتر سکونت دارند که تعداد آنها به ۸ میلیون میرسد بر علاوه در لاگوس پایتخت نایجیریا هشتاد فیصد نفوس آنها یاروبها تشکیل میدهند زبان اصلی ایشان از داهومی سرچشمه گرفته یک ساحه بزرگی را در افریقا تشکیل میدهد.

شهر اوپو در مرکز کشور یاروبها تقریباً ۲۰۰ کیلومتر از لاگوس فاصله دارد موقعیت این شهر در بین سوانای افریقا میباشد وادی دریای اوگون که یاروبها آنرا خدای اهنگر میدانند دارای بهترین مناظر و رنگهای طبیعی میباشد که بابت های بلندی احاطه شده در ختان عکاسی مانند چتری در سر گوشه و کنار دیده میشود یکی از کوه های معروف این سرزمین زمانی مانند میناری در کنار وادی این دریا دیده میشد و امروز بقایای آن مانند کلاه شاپوی بزرگی دیده میشود که منظره خاصی دارد و اقوام یاروب در اطراف آن آتش برپا میگردانند در نواحی آن - میباشد در روزها فوق العاده گرم و جاده ها

در اوآنیکه عقیده بر خدایان باطل در روی زمین نزد طوایف مختلفه سیاهپوستان - مروج و مردم حیات عادی را می پیمودند (اگون) پسر یکتای «ادودود» جد قبیله یاروبها از مشهورترین خدایان (اروگون) بود روزی اگون در مسیر خود دو شیوه زیبایی را برخورد کرد در مدت کوتاهی لیلی و مجنون هم گردیدند هر دو برای اظهار عشق بدر بار بدر در (ایف) روی آوردند. (ادودود) در اولین نگاه شیفته جمال آن دختر شده و حتی خواست که او را به همسری خود انتخاب کند خلاصه بعد از مدتی طفلی از آنها بوجود آمد نهایت زیبا و از چهره او آثار منانیت و مردانگی خوانده میشد طفل تحت تربیه ادود بزرگ و جنگجوی دلیری بار آمد و وی که (اویو) نام داشت شهر اوپو را که موسس آن میباشد پایتخت جدید کشور خود نامزد کرد. نظریه این حکایت یاروبها که از نسل اگونی میباشد یکی از مهمترین و دلچسپ ترین طبقات اجتماعی نایجیریا بشمار میرود که اساساً موسس این شهر مهم و تاریخی نایجیریا بوده که هنوز به ارواح خدایان



زن نایجیریایی با زیبایی خاص خودش



نمونه ای از خانه های روستایی در نایجیریا

ببینیم خدا

چی میکند؟

هلن شنید که پدرش میگفت: او-اونمیرد. آباوکیست. هلن باخود اندیشه شخص سومی که آنها درموردش حرف میزنند غیر از من کسی نیست. بلی این منم آنها را چه به من صحبت میکنند. من-هلن-داکتر سمیت که او را سمیتی میخوانند گفت: نه جان اثر کوچکی از بیهود در او مشاهده میرسد. اونمیرد. پدرم از داکتر پرسید بیهود او چقدر طول خواهد کشید؟

داکتر گفت: من نمیدانم! جانی. تو میدانی که ماهنوز تشخیص نکرده ایم بیماری او چیست؟ آنچه مسلم شده پولیو نیست و اگر پولیو باشد اقلا یک پولیو عادی و معمولی نیست. چیزی غیر از آن است- چیزی جدید اگر اینجا امریکا میبود. آنها گذر تحقیقات پیشترند و بیشتر میدانند در ظرف ده سال با انجام تحقیق روی هلن نتیجه بهتری بدست می آورند و برای سلامتی و اعاده صحتش کمکی میکنند.

پدرم گفت: ده سال. در ظرف ده سال هلن

۲۱ ساله و من ۴۸ ساله میشوم... عروسی- اولاد و غیره و غیره - برای او آنجا چیست؟ حیات او چگونه و انجام کار او چنان خواهد بود، ده سال و دختری مفلوج از هر دو پا - آه... که قبول آن مشکل است.

داکتر گفت: جانی اونمیرد. در وضع او بیهودی مشاهده میرسد. بیاید بقیه اش را به خدا بگذاریم- میدانی آنجا خدائی هست و این حقیقی است که ما داکتر ها دریافته ایم.

پدر هلن به داکتر گفت: سمیتی معجزه ای را انتظار داری. آری معجزه هائیز وجود دارد. وقایع تریبی هنوز روی خواهد داد. وقایع و کار های که بازبان ساده و قبل از وقوع شرح داده شده نمیتواند.

مثل ابتلا اوبه بیماری. یک طفل معصوم و این همه رنج و تکلیف واقعا درد آوراست حتی اندیشه اش انسان را میرنجاند. هلن با شنیدن این جملات باخود اندیشید. این من هستم این طفل معصوم که پدرم بان اشاره

کرده منم. من طفل معصوم. این مفسکوره خوشحالش ساخت بعد راجع به خدا باندیشه و متفکر شد.

بعدیا خود گفت: این بهتر است که اینجا اقتیده و صحبت های آنان را از اتاق خواب مجاور بشنوم. آنها نمیدانند که من تمام حسرت های شانرا میشنوم- چون من نه با آنها نه حتی با خود حرف میزنم بعضا آنان می اندیشند من در حالت غیر شعوری وضعف و بیحالی قرار دارم که شنیده هم نمیتوانم.

سمتی گفت: طفلك معصوم و مبهجور است. او دختریرون رواست نه دختر خانه نشین. در باره يك پونی (یابو) چه گفتی آیا راجع به يك پونی (یابو) گاهی اندیشیده ای جانی، برای هلن يك يابو پیدا کن.

با شنیدن صدای یابو هلن خود را جمع کرد و در بسترش نشست و دستهایش را بهم حلقه کرده گوشش بصداماند.

پدرش گفت: يك يابو تو فکر میکنی او سواریابو شده میتواند داکتر گفت یکی از بچه ها او را محکم میگیرد، طور مثال «حرمان پیر» میتواند او را روی یابو نگه دارد. آنگاه او میتواند دور و بیش را بگردد و دست و دمن را دوباره ببیند.

میدانی بته ها به گل کردن و شکوفان شدن آغاز کرده اند و زرد گل های بته های خاردر حال باز شدن است.

هلن باخود اندیشید گل های شگفته خار برنگ زرد و باعطر دل انگیز- آه چه زیبا- او در فکر خود این گلههارا میدید حتی بومیگرد ولدت میبرد. داکتر گفت: من میخواهم از او پرسیم که نظرش در مورد یابو چیست؟

پدرش گفت: من یابو خریده نمیتوانم. حتی من فیس تران نمیتوانم بپردازم داکتر میدانی من مفلس و نادارم. دروازه باز شد و سمیتی به اطاق هلن داخل گردید... او از هلن پرسید: هلن یابو میخواهی؟- میخواهی يك يابو داشته باشی: هلن جواب داد:-

نه من یابو نمیخواهم داکتر- یابو پدرم نمیخورد.

داکتر گفت: یابو برای تو خوبست. تو میتوانی از خانه خارج شده و دور و اطراف را دوباره تماشا کنی. حرمان پیر ترا بر یابو نگاه خواهد داشت هلن از کنار جیرکتش محکم گرفت و خود را بیشتر کشید. لبه تخت در میان دستهای کوچکش سردسخت آمد. چیزی بزرگ و مهم در شرف وقوع بود او در کنار يك حادثه جدید قرار گرفته بود او احساس میکرد که حوادثی در حال وقوع است و انتظار داشت این حوادث جدید به نفع او باشند و وضع او در این مرحله چنین بود او همواره در آرزو

خواهش داشتن يك يابو بسر میبرد و یابو داشتن جز اندیشه، و آرزوی های همه وقته اش بود. اما نه حال- در وقت حاضر او یابو نمیخواست هلن به داکتر گفت داکتر! میدانی یابو برای اطفال است. من يك اسب میخواهم. يك اسب اصل و واقعی من دیگر طفل نیستم من يك دختر هستم. اودر خیالش این اسب را می دید يك اسب اصیل عربی بایال و دم پراز موهای دراز و هواج يك اسب اصیل و زیبا- اوبه چشم های داکتر متوجه شد هوای گرم نفس های داکتر را بروی خود احساس کرد اشك به چشمانش راه یافت. موهایش را از رویش يك طرف زدوبه طرف داکتر و پدرش نظر انداخت، آنها بنظرش خیلی بزرگ و جسیم آمدند که آنجا ایستاده و باین بجا اب او بسترش میدیدند بسیار خوب- يك اسب آری اسب میخواهی؟ میخواهی بیرون برایی؟... سمیتی داکتر حال باوخیلی نزدیک بود هلن میتواندست بوی او را تشخیص دهد او از وجود داکتر - بوی تنباکو سوایکی- پارچه پشمی و روغن مورانه تشخیص داد چشم های داکتر از عقب عینک های نمره دار درشت مینمود - او متوجه چشمان درشت داکتر شد و خود را در آن مفروق یافت در این وقت اندیشید ، من با او عروسی خواهم کرد اگر او انتظار بکشد تا من جوان و بالغ شوم من با او عروسی میکنم باین اندیشه اشك به رخساره هایش سرازیر شد. قطره ای از آن داخل دهانش شد اشك مزه شور داشت- حرف زده نمیتوانست، گرچه چیزی برای گفتن هم نداشت و چیزی که میتواندست همین بود که مثل يك طفل گریه کند. سمیتی بند دست هلن را در دست داشت. او میتواندست احساس کند که نیرو و قدرتی از وجود داکتر ساطع و داخل جسمش از طریق ارتباط هر دو دست میشود. او خود را جمع و جور کرد و گفت: يك اسب بلی يك اسب من میخواهم از خانه برایم در آئینه خیالش او بار دیگر صخره هادشت هد- باغ ها و مزارع اطراف را میدید- بته های خار را با گله های زرد و درختان میوه را با خرگاه ها و خیمه های از شگوفه های سفید و گلایی و سرخ لاله- گله گاوها، ربه گوسفندان، قالی سبز، سبزه گدر برابر باد بیکسو و سوی دیگر جموخم میشد. مرغان خوشخوان سرغان خوش رنگ اشیا نه گنجشک ها در درختان بید - شرش آب آواز پرندگان و بوی سبزه و گل او را از خود بی خود میکرد. باین اندیشه ها او حق، حق گریه میکرد و داکتر تسلی اش میداد- داکتر دست کوچک او را در دست خود فشار میداد و میگوشتید استوار نگاهش دارد- هلن باز هم اندیشید بقیه در صفحه ۵۹

چیچک



درین تصویر اتلاف چیچک در جنگ فرانسه پروس نشان داده میشود

صورت گرفت و لی بالاخره پارلمان انگلستان به اکثریت به نفع کشف جنز رای دارند و برای اینکار مبلغ (۱۰۰۰۰) پوند پذیرفته ولی آن را اجباری نساختند.

معرفی واکسین در امریکا بیشتر مرهون زحمات جان کوا کلی میباشد او فوراً نسخه ای از کتاب جنز رابه دکتر بنجامین واتر هوز که او لین پرو فیسور فزیک در پو هستون ها رو رد بود فرستاد. دو کتورس از خواندن کتاب آن را فوری در روزنامه به عنوان (کشف بزرگی در طب) بچاپ رسانیده از کوا کلی خواست تا شرح بیشتری برایش بنویسد. موصوف مایعی را که به آبله گاو آلوده شده و پس در هوای آزاد خشک شده بود در درون بوتلی به امریکا فرستاد. واتر هوز در سال (۱۸۰۰) او لتر ازهمه خانواده خود را واکسین نمود پس پسر دوازده ساله خود را مایع چیچک زرق کرد و برای اطمینان بیشتر او را در همان اتاقی قرار داد که مر یضی از چیچک رنج می کشید. ولی در هر دو مورد طفل سالم ماند و بگفته خودش «این بهتر از هزار استدل لال است.» درقاره اروپا اولین بارکشوراتریش در سال ۱۷۹۹ واکسین را پذیرفته و بدنیال آن کشورهای دیگر اروپائی

می آیند. او لین بار واکسین به صورت اجباری در ایالت نیسی هس در سال ۱۸۰۷ رایج شد و بعد طی دو دهه اول قرن ۱۶ کشور های دیگر اروپا با ازاین کار پیروی کردند. ولی انگلستان که مهید کشف واکسین بود تا سال ۱۸۴۱ آن را قانوناً اجباری ننمود. در هنگام جنگ فرانسه

پروس که هنوز واکسین در قشون فرانسه راه نیافته بود آنکشور بی مبالاتی و مبتلا به مرض چیچک تلفات داد. در حالیکه در همین جنگ المان ها که واکسین را تطبیق کرده بودند (۲۷۸) نفر تلفات دادند. ولی مشکل واکسین در بین گروه های

اجتماعی نامنظم است که آنهابنا بر دلایل غیر علمی در برابر آن قرار می گیرند. در ۱۸۰۸ در لندن (۳۳۰۰۰) واقعه چیچک دیده شد که طی آن (۱۵۵۲۹) نفر تلف شد. اکنون به کمک مؤسسه صحتی جهان مشکل در برابر واکسین شدن زیاد از بین رفته است.

آنجا که شگوفه انار لبخند می زند

بقیه صفحه ۲۱
 نهاد که بقرار تقسیم برادرانه هر قبیله کوچه بنام خود عمارت نمایند.
 در وسط شهر که محل و مراکز سواق است گنبدی بزرگ و بقعه سترگ بنیاد نهاد و پس از اتمام باره و بروج و کندن خندق همه علما و مشایخ و سادات و فقرا و ایام را صلاعیام در داده دعوت طعام فرمود و بعد از بدل انعام و صرف طعام همگان بدعی افتتاح پرداخته و شهر احمد شاهیش نام - شماره ۳

نهادند. مورخین دیگر گویند که اعلیحضرت موصوف شیر راشر فالبلاد نامید اما عوام نام قندهار رابه آن دادند و برای تفریق از قندهار قدیم، قندهار احمد شاه میگویند امروز از عمر این شهر تقریباً ۲۱۰ سال سیری میشود. مگر اکنون خارج از قندهار احمدشاهی شهر وسعت داده شده و آبادی های فراوانی در آن به آن آمد بطوریکه پس از کابل از بزرگترین شهر های کشور حساب می

شود. دریاها: ارغنداب از بزرگترین و مهمترین دریا های قندهار است این دریا که از دره لومان (کوتل معروف هزاره جات) سرچشمه گرفته و ازادی ارغنداب در خدمت آبیاری اراضی زراعتی قرار میگیرد از پر فیض ترین دریا های کشور است معاونین ارغنداب عبارت است از دریای ترنگ، دریای جسی

غزایی و دریای دوری - قندهار آب و هوای متغیر دارد از ماه حوت تا جوزا هوا معتدل و نسبتاً خوشگوار و از ماه سرطان تا ماه میزان شدت گر می زیاد است. از میزان تا قوس معتدل و از قوس تا حوت تفاوت است یعنی گاهی سردوز مانی گرم می باشد. در قندهار بانهای زیاد وجود دارد که منبع میوه خشک و تازه شمرده می شود مگر قشنگ بقیه در صفحه ۵۵



د پښتو او دري ژبو

تر مينځ اوس اوس

يو ميکانیکي توازن وجود لري

له دې امله ددې ليکنو دځينو ځوانانو پرافکارو قوي تسلط موندلی دمثال په توگه دې پخپل يوه داستان کې د يوه مبارز اوسر تيري ملک کيسه کوي چې له انگرېزانو سره په مقابلې بوخت دی او په دې لاره کې ټول شته اوناشته له لاسه ور کوي خودخپلو خویندو او وروڼو د نجات لپاره کوښښ کوي خو هر کله چې د ملک واک دلوی استعمار ميراثخور ته رسېږي نو يوه ورځ دې وايي چې زه پخپله وينم چې د هغه مبارز ملک ښځه د لاهور په بازار کې په يوه ډير بد حال ناسته ده سترگې يې ړندې شوي او خلکو ته يې د گدایي لاس غزولې البته دا هغه ښځه وه چې دخپل مېړه سره دخپلو خلکو د نجات لپاره اوږه پسه اوږه دمبارزې ډگر ته حاضرې شوې وه، خو اوس په دې حال مبتلا ده، خو آخوا له يوي ريښو دا خبره اورم چې وايي قائد عوام زنده بار!

همدا شان دښاغلي اجمل خټک ليکنې د يوه خاص رنگ او خوند په درلودلو سره زموږ دخوا نو نسلونو لپاره ډيرې غنيمتي گڼلې کېږي، قلندر مومند هم له هغو ليکوالو څخه شميرم چې د کيسې ليکلو په کار کې ډير وړاندې اوږده هغه يوداستان مي چې (صرف سرفا کې يې) نومېږي ډير خوښ شوي، زموږ د هيواد په ليکوالو کې چې پښتو ليکي دښاغلي لايق، ښاغلي تېري اوښاغلي خدمتگار په داستانونو کښي يو خاص رنگ ليدل کېږي چه په واقعي ډول يې زموږ دټولني

اجتماعي اوضاع په خپلو داستانونو کې منعکسه کړيده او دلنډو داستانونو د اکاډميکي توگې دمنځ ته راوستلو لپاره يې هڅې کړيدي، دلایق صاحب دکار خانې جشن اود تېري صاحب ډجر اوربل داستانونه زما ډير خوښ شوي دي.

همدا شان زموږ ددري ژبې په ليکوالانو کې دښاغلي ډاکټر اکرم عثمان رهنورد او اسدالله حبيب داستانونه ډير ښکلي اود خاصي پاملرنې وړ څرگندوي او لوستل يې نه يواځې ډير په زړه پوري بولم بلکه ده.

زما په روزنه کې يې اغيزه لرلې او زموږ په هيواد کې تر ډېره حده دلنډې کيسې څرگندونه کولې شي، د ايران په ليکوالو کې تر ټولو ستر پياوړې ليکوال مرحوم صادق عدايت بولم اودا ډير افسوس کوم چې دده ژوند لکه د پريښنا ډېرک په شان ډير زرختم شو او ډير خبرې او عالي افکار يې له خانه سره تورو خاورو ته يووړل او همدا راز دجلال آل احمد ليکنې هم ډيرې په زړه پورې او جالبې تر نظره کېږي.

ښاغلي افغانپور: زموږ د هيواد اجتماعي او اقتصادي اوضاعو په نظر کې نيولو سره دښځو کرکټرونه ستاسو په ليکنو کې څرنگه رسم شوي دي؟

له بده مرغه بايد ووايم چې زموږ په هيواد کې پخوا اول تر اوسه پوري زموږ دښځو ژوند له ډيرو کړاوونو، بدمرغيو او قيوداتو سره مخامخ دی او همدا شان کټ مټ په همدې بدمرغيو کې راگيرې زما پسه داستانونو کې په واقعي بڼه راښکاره کېږي که دا حق ولرم چې ادعا وکړم

ښاغلي افغانپور: آيا تر اوسه پوري تاسي ټولونه هم ليکلې دي؟
 سمو ما پدې برخه کې تر اوسه پوري دوه دري خام تلاشونه کړيدي اوداسې فکر کوم چې زما له خواليکل شوي ټولونه د پښتو ناولو نو په کتار کې يو ځای قدرې لري شي. زما د «تير يادونه» او «په وزرونو» سوي پښگان، هغه دوه ناوله دي چې ډيره موده پخوا ليکل شوي او وخت په وخت د ژوندون په مجلې کې نشر شويدي، همدا شان هغه رومان چې د جمهوري نظام د منځ ته راتلو په وياړ ليکلي و او نوم يې «اود شپې جنازه ووتله» هم د ژوندون په مجلې کې خپور شو.

آيا تر اوسه پوري موږ خپلو کيسو کومه مجموعه چاپ شوې او که نه؟

که څه هم زما د داستانونو شمير به يو سلو پنځو سوتو رسيدلی وي خو تر اوسه پوري مي د يوه کتاب يارسالي په توگه ندې نشر کړې، زما د پنځلسو داستانونو يوه مجموعه د چاپ لپاره د پښتو د انکشاف آمريت ته سپارل شوې خو سره ددې هم چا د هغې چاپ ته تر اوسه پوري کوم اقدام ندې کړې. زما ددې مجموعې نوم «سپرغي» دی.

ښاغلي افغانپور: آيا په پښتو کې دلنډې کيسې د راژوندي کيدو او په پښتو ډرېډو لپاره تاسو ته کومه لاره درځي؟

پدې برخه کې زه فکر کوم چې اساساً يو ډير ښه کار په داوي چې موږ په پښتو کې د پښتو داستان د ليکلو لپاره تر هر څه دمخه خپله ټولنه هغه شان چې ده وپېژنو چې البته ډاکټر بي د يوه سياسي او اجتماعي ژورديد څخه پرته بل شان امکان نلري.

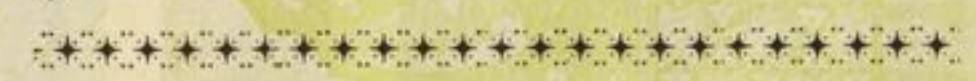
بل داچه موږ کولی شو له خپل غني او با ارزښته فلکلور څخه په خپلو لنډو او اوږدو کيسو کې ښه او پوره پوره استفاره وکړو ځکه زه عقیده لرم چې په نړۍ کې د سترو شاهکارونو بنياد فلکلور دی او ريښي يې د فلکلوري ادب له چيني څخه خړوبې شويدي. او زموږ هيواد د فلکلوري شتمني پانگې خاوند دی او د هر راز استفارې زمينه هم ورته مساعد ده.

نوزما په ليکنو کې هم همدا شان ښځې د قيوداتو، ستمونو او ناوړه دودونو په چرو کې راگيرې تصوير شوي دي او زما په هېڅ شان لکه نورو ملگرو دي ته توجه نشته چې بيا هم پيغلې له پاوولي دا رو جا مو، سره منگي په اوږه اود گودر تر غاښې پخپلو ليکنو کې تصوير کړم اوداکار يواځې د تيرو بېو لالو تکرار گڼم اودا خبرې ډيرې زړې د پخوا نيوړيو خوتنو شاعرانو ژبه او متروکي يې بولم، ځکه چې د ښځو په طبقې کې ډير نور څه هم شته هغوی له قيوداتو سره مخامخ دي، هغوی آزاد ژوند ډير لرلي او هغوی له راز راز شکنجو اود پخوانيو دودونو له کړاوونو سره اخته دي او ددې حوادثو انعکاس په ليکنو کې ضروري دی زما د «لاپې کې لاپې لاپې...» داستان د يوې کوچي ښځې ژوند تمثيلوي چې له ټولو بده مرغيو اوراز راز کړاوونو سره اوږدې لارې وهی، غرونه اوسمي تر شا پرېږدي، په وچو ډاگونو کې شپې سبا کوي، په لارې کې وضع حمل کوي خو سره ددې ټولو کړاوونو دميره سره سمه په چرو او مبارزې کې شريکه ده.

«نځي» په نامه داستان داسې يوه غم لرلې او ستم خپلې ښځه راښکاروي چې له راز راز مصيبتونو او غمونو څخه يې زړه ډک دی خوبيا هم داسې علل او عوامل هغې ته ددې اسباب برابر کړي چې د خلکو تر منځ وناڅي چې داهم زموږ دځينو ښځو يوژوندی تصوير په تيرو نژدې وختونو کې دی. چې البته د ښځو ډگرکټرونو په باب زما په ليکنو کې همدا دوه داستان ډير ښه مثالونه گڼلای شم.



زبان شعر



انترغ ح نوابی

لطف بهار

دل‌م شد شاد از فصل بهار
چمن گردیده است شاداب و خرم
کنار آسمان رنگین و زیباست

شده تازه رخ گلشن ز شبنم

طراوت خیز باشد دشت و دامان
نسیم خوش وزد از گوی و برزن
شده بسلیل ز مستی نغمه پر داز

گل سوری زند آتش بدامن

غوا خوشبو و هم دلاویز
نسیم صعبدم گشته روان بخش
کنون لطف بهاران عام باشد

بهر جانب نموده عطر خود بخش

بهار امسال بیدخوشگوار است
چمن سرسبز و مشکین است و رنگین
به تعظیم نسیم نو بهاران

گل لاله فکنده سر پیا ییسن

شده چشمان دهقان سیر و روشن
زلطف آسمان مسرور باشد
ببارد دایما باران رحمت

بسلا از خرم آن دور باشد

بچشم محتر افتاد است گل
ببای عیش آن خاری خلیده
همیشه سود آن آندر زبان است

دلش از غصه و فرت کفیده

الهام

آهنگ تبسم دردل صحرای پرازیم
سازنو درینا که نوازنده من نیست

زیبای جاویدم و نو باوه سپا ب
اوخ که در آینه تار تو زشتم
چشم شیم و خیره به مپواره خورشید
تاصیح در اندیشه نو زاد بهشتم

نقش هوسم خفته در آغوش نگا هی
شرم گنهم رسته به چشمان سیاهی
خشم سپم گم شده در ناله اندوه
بر قنگم خیره فرو مانده برای

ره میبرم آنجا که پسند دل من بود
ای شاعر نو خاسته - اندیشه دگر کن
باجا مه لفظ از پی اندیشه بیارای
یا نقش خیال من از اندیشه بدر کن

من نیستم آن نغمه که از چنگ تو برخاست
من شعله‌ام - آن شعله که در جان تو نشست
من نیستم آن قطره که در پای تو افتاد
من ناله‌ام آن ناله که با جان تو پیوست
آن نیستم آن قطره که در پسای تو افتاد

شعرم که به قالب دهر وزن نگنجم
شعرم که به جز این لفظ دگر نام نگیرم
در قافیه تا چند بزنجیر درایم
موجم من و در بر که ای آرام نگیرم

ای شاعر گمگشته - به بیراهه چه پویی
باقافیه تا چند نشینی به گنیم
همسایه مینایم و هم بستر خورد شید
در خانه ویرانه لفظت نشینم
سمای دلارای خیالم من و الفسوس
بیراهن لفظ تو پرازنده من نیست

تیره شبی

از : آصف فکرت

نمرا از تو پیامی
من غافل به هیال تو نشستم
به امید که بهار آید و آبی

گل و گلزار به بار آید آبی
گل و گلزار آید و آبی
لیکن الفسوس بهار آمد و بگذشت و خزان شد
انری از تو ندیدم

گل و گلزار به بار آید و آبی
خبری از تو نیامد
حالا باز خزانست

شده بالی که تودستی و منت هیچ ند یسدم
ای درینا که بسی سال دگر بگذرد اما تو نیایی
دریغ از تو که رفتی

زندگی ببتو چشمم به جز از تیره شبی نیست
ور بدن حال مرا زنده ندانی عجیبی نیست
ساخته بی بریا سم

مانده تنها و تپیدست نه برگی و نه باری
نه شراری که بسوزد همه ذرات وجودم
نه زتارم نه زبومم انری ماند و گویا که نبودم
نه بهاری که بمن باز دهد برغم و بارم
نه امیدی که به من باز رسد عشقم و یارم

به خدا زندگیم ببتو به جز تیره شبی نیست
ور بدین حال مرا زنده ندانی عجیبی نیست
خاطرت هست - خزان بود که رفتی
نمرا با تو وداعی

ژوندون و مردم



میله نوروز از میله های باستانی مردم ما

بالغاز سال نو، یکبار دیگر دامنه کوه سخی را جوش و خروش در آغوش میگیرد. شاید هنوز عطر بهای ساعت آخرین دقایق سال کهن را اعلام نکند که عده جشن نوروز درین جا آهنگ میگیرند.

صبح روز اول سال با بلند شدن «توغ باند» این جشن تما شانی آغاز می یابد کابلیان شاید بارها درین جشن شرکت کرده اند و خود میدانند که چهل روز اول منطقه میله چگونگی از مردم پذیرائی می کنند. این جاعده دور هم جمع شده جای مینو شدند. آنجا عده ای دور هم جمع شده میسرایند. طفلکان «اسیک چو بی» سوار می شوند در حالیکه تازه جوان ها از بالای گامز های بلند بر واز دور و بر را نظاره می کنند. عده ای هم که خیلی بیکار اند بازی های دیگری مانند «تله بازی» و «امثال آن هیر» دارند.

اکنون که محیط کابل روز پر و ز برای رهپش مردم تنگ تر شده می رود دامنه کوه سخی جان هم دیگر محلی برای میله اول سال ندارد جز اینکه روی قبرستان ها آنرا بر گذار کنند و فروشنده های دوره گرد را اجازه بدهند که بساط شان را در این جا و آنجا روی زمین پهن کنند. خوردنی ها از شش کباب گرفته تارک کباب و همه درین جا بفروش میرسد. و اهالی شهر هم اگر تصمیم به میله آمدن بگیرند الا یکی دو ساعت درین جا بمانند.



بالا: منطقه ای که جشن روز اول سال در آنجا بر گزار میشود. پایین: در میله نوروز بازار چایخانه های سیار در دامنه علی آباد گرم میشود خصوصاً اگر هوا ابرواندگی سرد باشد



برای آنکه میله در هر گوشه با ساز و نوا چاق شود گروه های آرگستر سیار، سراینده گان هر سن و سال در خدمت همه آماده هستند اینک ساز و آواز «سر» و «لی» دارند و آنرا به قسمت و تقدر مستمع تعلق میگیرد!!



میهاندار سوار سیار چشم برامشتری است این روز چاینگ های پترو ای بیاله های (مویک شده) میز و چو کی شکسته و لق و لقی، آبپولو هر قدر کثیف و آلوده هم باشد بکار آمدنیست و حتی به گفته صاحب سوار (جان آدماس... جان آدم...) چای هم در هر چاینگ دهها بار روی شمه «دم» میشود، میهمان صا حیطالع آنست که اول وقت فرا رسد. میله نو روز برای همه خواستنی است. برای شما که روزها و شب های سرد و خنک زمستان را در کتج بخاری ویا کنار سندی سبری کرده و رگتان بغاطر هوای آزار، آسما ن آبی و نسیم ملایم بهار ذوق میزنند، برای اطفال که موقع میا بند آزارانه بازی مشغول شوند و همچنین برای شما واری های که انتظار دارند، شیرینی آ میخنه با خاک سنگست مرمر، قند سیاه یا قیما نده سال پار و شمه و گیاه خشک دیگر را بعنوان چای در برابر شما بگذارند و بفکر خود غریبی کند و خوب غریبی ...



خانواده ها در کنار هم روی قبرها نشسته و به شادی روح اهل قبور سفره غذا پهن میکنند. خدا میداند صرف امدیه و اطعمه بدین رنگ چه کیفی دارد؟

بهار رنگ هادارد
رنگی از این رنگ هادر لا بلای
عکس ها و نوشته های مختصر این
صفحه بشما معرفی می شود



پیرزنی که

در انتظار بود.

از : اعظم رهنورد زریاب

وقتی از روبه روی خانه پیرزن گذشتم، مثل روز های دیگری غمزه و اسرده کنار ارسی نشسته نبود. ازارسی کهنه، که مثل چاکلی در گریبان دیوار خاکستری رنگ دهن باز کرده بود، دیدم مش که در درون اتاق می جنبید. تعجب کردم و باخودم گفتم: - پیرزن چه کار میکند؟

جوابی نیافتم. او درون اتاقش به کاری مشغول بود. من بی آنکه چیزی بگویم، به راه افتادم. ولی احساس کردم که پیرزن هم مرا دیده است. حتی شنیدم که چیزی گفت. رویم را که گشتاندم، دیدم سرش را از ارسی بیرون کشیده است. تقریباً بر روی کوچه خم شده بود. درینحال لبخند میزد. لبخندی حاکی از خوشحالی و امید. پرسیدم: - چیزی گفتی؟

گفت: -

- چطور هستی دیوانه؟

احساس کردم که من هم لبخند میزنم. پیرزن تکرار کرد: - چطور هستی دیوانه؟

سرم را آهسته تکان دادم و گفتم: - خوب هستم... خوب هستم. و با سر فرو افتاده براه خود ادامه دادم. درینحال به نظرم آمد که در آخرین لحظه در سیمای پیرزن تأسف و ترحم خواننده میشد. این حالت او به نظرم تازه بود. بیش خود فکر کردم که او به چه چیزی رحم آورده. از چیزی متأسف است. به خیالم آمد که پیرزن دلش بمن سوخته است

گفتم: - عجب!

و برگشتم به سوی ارسی پیرزن. دیدم هنوز دراتاقش تاو بالا میروید. به کاری مشغول بود ندانستم چه کاری. لختی ایستادم. ولی او متوجه من نشد. سر انجام صدازدم: - پیرزن!

به سوی ارسی آمد. چهره اش شگفتسه و خندان بود. پرسید: - چه میگوی دیوانه؟

گفتم:

- تودلت بمن سوخته؟

جواب داد: - ها.

پرسیدم: - چرا؟

پیرزن گفت: - تو آدم بیچاره بی هستی.

گفتم: - راست میگویی؟

پیرزن جواب داد: - ها تو آدم بیچاره بی هستی.

ناگهان من بخ زدم و به خنده در آمدم. می بود. من برای اینکه تسلیش داده باشم مدتی خندیدم. سرم را که بلند کردم دیدم صدای می کردم:

پیرزن به سوی کوچه خم شده است و سرش را میگرداند. درین دنیا همه کس تنهاست! میگرد. درچهره اش تأسف و ترحم آشکاری آوازم به دیوار میخورد و پس می آید. دیده میشد. خنده ام را بس کردم و پرسیدم: - مگر توهم آدم بیچاره بی نیستی؟

پدیرد. از سادگی پیرزن خنده ام میگردت. بدون آنکه تغییری در سیمایش دیده شود، افتان و خیزان میگریختم و آواز گود گان از دنیالم بلند میشد:

جواب داد: - نی.

گفتم: - پیش ازین که بودی. حالا چرا نیستی؟

گفت: - برای اینکه من درانتظار هستم.

پرسیدم: - درانتظار چه کسی هستی؟

جواب داد: - خواهرم می آید. بعد از سالهای دراز به دیدنم می آید. می بینی، من خانه را پاک میکنم.

به نظرم آمد که پیرزن چهره اش بلسانه بی دارد. فریاد زدم: - احمق!

وبه راه افتادم. از پیرزن بدم آمده بود. درگذشته اینطور نبود. پیرزن خوبی بود. تنها زندگی میکرد. هیچ کسی نداشت جایسی نمیرفت. کسی هم به سراغ او نمی آمد. وقتی از زیر ارسیش میگذشتم، می دیدم که کنار ارسی اسرده و غمزه نشسته است.

چشمش که بمن می افتاد، مثل آنکه گریه بی را صدا کند، میگفت:

- بیا، دیوانه جان بیا...

میرفتم به خانه اش. برایم چیزی میداد که بخورم. من مشغول خوردن میشدم. پیرزن کنارم می نشست. سرم را که بلند میکردم میدیدم که گریه میکند. درچشمپایش تاریکی غصه موج میزد و در چینهای صورتش رنگ غصه میدوید و من همه روز ازشم می پرسیدم:

- چرا گریه میکنی؟

جواب میداد: - من و تو چه آدمهای بیچاره بی هستیم. مثل هر روز می پرسیدمش:

- چرا بیچاره هستیم؟

و پیرزن جواب میداد: - تنهایی را میگویم... تنهایی خود مان را...

از گوش خنده ام میگردت. بر می خاستم و از خانه اش میبراهم. به کوچه که میرسیدم، به ارسی نظر می انداختم.

پیرزن اسرده و غم زده آنجا نشسته ناگهان من بخ زدم و به خنده در آمدم. می بود. من برای اینکه تسلیش داده باشم مدتی خندیدم. سرم را که بلند کردم دیدم صدای می کردم:

پیرزن به سوی کوچه خم شده است و سرش را میگرداند. درین دنیا همه کس تنهاست! میگرد. درچهره اش تأسف و ترحم آشکاری آوازم به دیوار میخورد و پس می آید. دیده میشد. خنده ام را بس کردم و پرسیدم: - مگر توهم آدم بیچاره بی نیستی؟

پدیرد. از سادگی پیرزن خنده ام میگردت. بدون آنکه تغییری در سیمایش دیده شود، افتان و خیزان میگریختم و آواز گود گان از دنیالم بلند میشد:

جواب داد: - نی.

گفتم: - پیش ازین که بودی. حالا چرا نیستی؟

گفت: - برای اینکه من درانتظار هستم.

پرسیدم: - درانتظار چه کسی هستی؟

جواب داد: - خواهرم می آید. بعد از سالهای دراز به دیدنم می آید. می بینی، من خانه را پاک میکنم.

به نظرم آمد که پیرزن چهره اش بلسانه بی دارد. فریاد زدم: - احمق!

وبه راه افتادم. از پیرزن بدم آمده بود. درگذشته اینطور نبود. پیرزن خوبی بود. تنها زندگی میکرد. هیچ کسی نداشت جایسی نمیرفت. کسی هم به سراغ او نمی آمد. وقتی از زیر ارسیش میگذشتم، می دیدم که کنار ارسی اسرده و غمزه نشسته است.

از
و
که
به
خ
با
ار
کو
بی
مر
هم
می
ش
ف
ج
بو
ش
بر
ک
وا
خ
ک
به

از پیرزن پرسیدم :

- تو حالا دیگر تنها نیستی ؟

دست خواهرش را محکم گرفت و گفت :

- نی دیگر تنها نیستم .

به نظرم آمد که آوازش به دیوار خورد و دوباره بسوی او برگشت به نظرم آمد که دیوار هم گپ او را نمی پذیرد . و ناگهان به فبقه درآمدم . خندیدم و خندیدم در میان خنده خودم آواز خواهر پیرزن را شنیدم که باخسوت گفت :

- دیوانه کتیف !

به نظر آمد که آوازش به دیوار خورد و به سوی خودش برگشت . بلندتر خندیدم . ارسی با صدای محکمی بسته شد و من آواز کودکان را شنیدم :

- دیوانه جان دیوانه ... سرتوت بیدانه . دیگر به سراغ پیرزن نرفتم . دلم نمی شد بینش . می فهمیدم که او هم نمی خواهد مرا ببیند . از او کینه به دل گرفته بودم . عمه جا که میرفتم ، میگفتم :

- پیرزن خیلی احق است .

بسیاری از مردم ازم می پرسیدند :

- کدام پیرزن ؟

جواب میدادم :

- همان پیرزنی که دیگر تنها نیست .

ویک روز هنگام غروب که از کوچه یسی میگذشتم ، آواز افسرده و شکسته یسرا شنیدم که میگفت :

- دیوانه جان ، دیوانه جان ...

روبرو که گشتاندم ، دیدم که پیرزن است قامتش خمیده بود و همان تاریکی غصه در چشمهایش موج میزد . چشمهایش پر اشک بود . به نظر آمد که آن تاریکی غصه را شست و شو میدهد .

ایستادم . پیرزن آرام آرام نزدیک آمد . پرسیدم :

- خواهرت را چه کردی ؟

با آواز غمزه و نومیدی جواب داد :

- رهایم کرد و رفت .

گفتم :

- چرا رفت ؟

پیرزن گفت :

- نمی دانم . رهایم کرد و رفت . پرسیدم که پسه ها یم کجاست . گفتم که ندارم و او رهایم کرد و رفت .

به نظرم آمد که آواز پیرزن به دیوار خورد و به سوی او برگشت . به نظرم آمد که حتی دیوار هم گپش را نپذیرفت . من به خنده در آمدم . بشدت می خندیدم .

پیرزن پرسید :

- چرا می خندی ؟

گفتم :

- توتنها هستی .

پیرزن گفت :

- ها ، کاملا تنها هستم .

من گفتم :

- پس تو در انتظار این روز بودی ؟

شماره ۳

پیرزن دستم را گرفت و گفت :

- بیا ، بانو کار دارم .

فکر کردم که خوردنی میدهد . از دنیا نش به راه افتادم . به خانه اش رسیدم و به درون رفتم . پیرزن مرا به اتاقش برد . در آنجا ریسمانی را به دستم داد . پرسیدم :

- این را چه کار کنم ؟

گفت :

- مرا از چت حلق آویز کن .

گفتم :

- پس تو انتظار این ریسمان را داشتی ؟ پیرزن به گریه در آمد و زاری گنان گفت : - مراحلق آویز کن !

وزاری گنان میگفت :

- مراحلق آویز کن ... مراحلق آویز کن !

و من بلند تر خندیدم . پیرزن همچنان ریسمان را به دست داشت . از د نبالم می آمد و زاری میکرد . به نظرم آمد که آواز های هردوی مان به دیوار می خورد و به سوی خودمان برگردد .

به نظرم آمد که دیوار هاهم آوازه های ما را نمی پذیرند . و بعد آواز کودکان را شنیدم که بلند بلند میگفتند :

- پیرزن دیوانه شده ... پیرزن هم دیوانه شده .

(پایان)

من یخ زدم و به خنده درآمدم . مسدتی

خندیدم . فبقه خندیدم . پیرزن پرسید :

- چرا می خندی ؟

جواب دادم :

- ترا در انتظار میمانم .

با تضرع و تلخی گفت :

- پایان این انتظار چیزی نیست . هیچ چیز نیست .

تسخر گنان گفتم :

- تودر انتظار هیچ بمان !

واز خانه اش بر آمدم . می خندیدم . بلند بلند می خندیدم . دیدم که پیرزن از دنبالم می آید . ریسمان را هنوز در دست داشت



اینجا کلمه را بشکند

مترجم ژرف بین

نابین ایدلف بلغاری

ما موریت اجباری

معاون اتحادیه تری تری بفرقم میدید چیزی زیر زبان میگفت، از من دور میشد و باز هم نزدیک میامد، نفس عمیق می کشید و چینهای پیشانی اش را چندین بار چمک کرد و با لاخره به فیصله ای رسید . چند سرفه ساختگی سرداد و با آواز بلند و جدی گفت :

بیلی، و شما ایدلف . بیلی شما فردا صبح باید به (وارون) بروید : آنجا مسابقه دایف و آجاری است فهمیدید .

فهمیدم . فوراً این جوا بردادم و به تعقیب آن علاوه کردم : و من آنجا چه باید بکنم ؟

شما باید شخصاً در مسابقه اشتراک نمایند و ما را مدافعه کنید .

دفاع از چه ؟ منظور تانرا نفهمیدم .

بسیار ساده ، تو باید دفاع کنی ما با تمام اشخاص اتحادیه مامشور کردیم و به همین نتیجه رسیدیم که این اعتماد را تو واگذار شویم .

فردا صبح کت کن و آنچه مادر باره تو فکر می کنم به ایات برسان علایق کلکتیف را دفاع کن!

سوچرا این علایق را شما شخصاً دفاع نمی کنید، من...

چه (من) ... (من) میکنی لازم نیست - اینک بزنی . حیا و انسانیت را نباید فراموش کرد . بخاطر بیاور که چگونه از خواندن مقالات راجع به علم کبیر بیستک سر باز زدی و از کنفرانس ها یکه راجع به دینامیک فضایی و روانشناسی بود گر یختی و حاضر نشدی اشتراک کنی همواره گفتی (من نمی دانم، من نمی فهمم...) من ، من ، ... (من) و در رفتن به سیمبوزیوم افتتاح اسرار اجرام چقدر مقاومت از خود نشان دادی . در صورتیکه از عهد این کار به درجه اعلی بدر شدی .

آنجا خوب باید کب میرزد موی اینجا باید در آب ببرم .

حال معاون صاحب از کلمه (تو) به (شما) انتقال نمود گفت:

شما میدانید جناب محترم که چه می گوید .

فهمیده ام فهم ولی شما نمی توانم . و حالا به کلمه (تو) دوستانه می گذرد .

به شنای تو کی احتیاج دارد من به زبان بلغاری بتو می گویم که مسابقه دایف است

بابی صبری تما م انتظار ملاقات مرا می کشید .

بعضی امواج آن از بس نا آرام بود خیز و جست می انداخت . این ناراحتی ها تماماً به خاطر بلع و جود نازک و نفیس من بود جلایش این امواج مریاد چشمان (شیر اوبرف) مانند معاون صاحب انداخت .

تماشا چنان از پایین اشیلاق میزدند و منتظر بودند که چه وقت خودم را رها میکنم . - (چه باید بکنم) نزد خود فکر کردم .

(زندگی بدی نگر شتا نده بودم دو طفلی به جامعه تقدیم کرده و آنها را راه رفتنی ساخته بودم فرسها و پیشکی ها بیکه از اتحادیه گرفته بودم باکمال امانت داری بموقع ادا کرده بودم .

خدا حافظ دوستان و اقاربم) - اشکهای که کنار دهنم سرازیر شده بود قورت کردم و پاپیم را در خلا گذاشتم .

بقیه در صفحه ۵۴

عزیزم . علاوتانو همیشه دقت و توجه کلکتیف را بخود جلب خواهی کرد و همه بتو ارادت خواهند داشت . چقدر ناپسند است اگر تو موافقه نکنی... چشمان معاون صاحب مانند (شیر اوبرف) بل بل میکرد و پایین و بالا می شد و باز پشت پلک ها یش پشان میگشت .

آهی کشیدم و گفتم: این خوب است که انسان با وجود بیکه احساس میکند کلکتیف تو چه خاصی به او دارد به اعماق انحراف فرو میرود و با مرگت پنجه میدهد .

فردای آروز بالای تخت دایف قرار گرفته بودم به طرف پایین نظر انداختم کم از کم پنجه ششصد متر به نظر م آمد . و در - پایین صفحه آبی بحیره سیاه قرار داشت که

(دایف) تو دوپای رادریک موزه کرده یی و میگویی شناسی توام . تمام کار تو فقط چند تابه ای را احتوا میکند . چشمها یست رامی بندی، گوش هایت را ما نکشت اشارو بیشت را با انگشتان گو چک بسته میکنی... به نمایندگی از ما و بخاطر وظیفه ای که از ما چو سپرده شده خود را از تخت دایف بزیر رها می کنی .

درها کردن کار مشکلی نیست ولی حداز آن چطور کنم . من در بین آب قرار میگیرم و اینهم بحیره است شما میدانید من چه میگویم .

معاون صاحب عینک هایش را کشید و در حالیکه مستقیماً بطرف من نگاه میکرد گفت: سباتو اعتماد کرده ایم و یقین داریم که از عهد اینکار بدر می شوی جرئت داشته باش



بهار آمد و بازار خرید نهال گرم و گرمتر می شود، آیا نهالیکه اینطور عرضه می شود (گرفتن) آن ممکن است ؟

اوسنی ادب :

رشتیانی سپرلی

داخل داسپرلی راته رشتیا رابنکاره کیری
 د زده دپرهردخوله کی می مو سکارا بنکاره کیری
 گلونه خوهرگالی په دی غرونو داوری
 خو داخل به زهگوتو کسی بنکارا رابنکاره کیری
 دننگ د دشت سرمستو لیونو زبیری درباندي
 دخوان مجنون تندي کی می لیلی رابنکاره کیری
 خټکه لوانغر او نیلاب دواړه دی لوگی کسره
 اټک کی دی بیرغ دلوی بابا را بنکاره کیری
 اجمل خټک



متصدی : زهس

د پسرلی سازونه

سپرلی د عشق سازونه وغږول
 په ځمکه شنه فرشونه وغویدل
 دنیا له مستو ر تگینو ډکه ده
 دمست کاروان قافلی وخوځیدی
 زهونوکی خوانی هیلې وپاریدی
 میان یو بل ته نږدی شول سره
 پیغلو د خیاله سنگارونه کسری
 کبری وږی دخیاله زانگی سره
 درباب دمیني می موجوده وهی
 زه می رامست شولوپوږونه وهی
 ستوری د مینی سترگونه وهی
 د ژوند پراوته منزلونه وهی
 پوه شوم دمیني پراوونه وهی
 بلبل دگل سره وژرونه وهی
 گرځی گلشن کی قلمونه وهی
 زلفی ئی مخ باندي ټالونه وهی
 پسرلی و غږاوه ساز د مینی
 هره خواښکاری رازونیا ز دمیني

(شرفیاد)

زه مادامید گله!

ای زما دسترگو نوره
 ای زما د زړه سروره
 ای زما دخیل ددنیا لمره
 دنشی تمه لرمه ستا دسروشونوله جامه
 ناخبره یم ښکیل سوی
 ستا د زلفو زولنو کی
 شیبی او ورځی تیسرومه
 ستا دوصل اند پښتو کی
 ته ډیوه زما دژوندی
 ته می گل د امیدونو
 ستا دمیني نیالگی پالم
 دسرو اوښکو په رودونو
 لاس دمیني ماته راکه
 چه گلزارته سره ولاړسو
 دگلونو په خنداکی ددنیا غمونه هیرگو
 دخوښیو په جهان کی
 دسپینلو آرزوگانو کور کی جوړ کړو
 زه می غواړی ددښکاره کم
 دا دمیني پټ رازونه
 دا سر کښه امیدونه
 سو جفا دروزگار گوره:
 درته سم ویلای نسیم
 نو زما دامید گله ،
 په کتوکی درته وایم:
 لاس دمیني ماته راکه !!

لرغونی ادب:

د گل اندام ملاقات

الهی د محبت له څمه جام را
 تیاره شپه دیلتانه په مارها کړی
 دسرو شونډو د آشنا له برکته
 لکه څاڅکی دشبتم په سروگلونو
 ډیرناکامی په هجران کی دی ما کړی
 چه یی ښکلې دکشمیر په درپراته دی
 پخته می دخپلی مینی ومانام را
 زردیدن دهغه یسار ماه تمام را
 خوډ دشبده دشکرو په دودگلام را
 په ژواکی ملاقات دگل اندام را
 په یاری کی دانشنا دوصل کام را
 زر وصال دهغو ښکلیمو ما کرام را
 چیلنت پښکیسی اولستا ددیواروی
 مانعیم له دجنت هغه العام را

میانیم متزی

عنایت الله محرابی

تریستان او

ایزوت

دریمه برخه

بزرگواره؟ نه غواړې چه خپله میر من
 په اور کښې و سو زوی دغه کار که ستا په
 نظر عدالتی وی نو لږه سزا لری که نه غواړې
 نوزه به در ته ډیره سزا دوو بنیم چه هم سزا
 وویښی او هم ژوند ی پاتی شی چه دغه سزا
 به دسرم نه ډکه وی او هره شنبه به دمرگ
 په ارزو وی.

بزرگواره! زه سل ملگری لرم (ایزوت)
 مونږ ته راپلاس کړه او زموږ په خاطر یی
 وبخشله.

هغه په دی تجویز زیات خو شاله شوله
 داس نه راښکته شوه (ایزوت) لاس یی ونیوه
 او په جینو یی شروع وکړه او زیات ته یسی
 کړه:

هغه رحم راباندی وکړ او زه خوشاله یم
 چه دا ور په سرو لمبو کښې وسو زیرم او بیا
 هم خواهش کوم چه ما وسو زوی.

هغه (ایزوت) (دربون) ملگرو ته وسپارله
 اودوی ایزوت په هغه لاره روانه کړه په کومه
 چه تریستان راروان دی. تریستان چه په
 خنگل کښې پتا دی په آس باندی سپریږی
 او (ایزوت) ددوی دډلی نه تښتوی دغه دوه
 مښان دخه تکلف او لاری و هلو نه وروسته
 په یوه خنگل کښې ننو زی، دوی دواږود -
 خنگل دخښ او خاشا گو نه خاتنه یوه کووله
 جوړه کړه او خپل ژوند یی په سایده توگه
 له سره شروع کړ. په خنگل کښې ددوی
 استوگنه داسی معنی لری چه دوه پښو وژره
 مرغی دښکار بانو له لاسه نا اراهه شوی وی

اوبی دښکار دغوښی نه نور هڅ خوراک او
 پوشاک نه لری ددوی نری او ډنگری خیری
 سپور می په خیر رو ښانه کږی او هغه
 کالی چه دویښونه یی دخانو دپاره جوړ کړی وو
 ددوی د بدن نه تو یږی خو دا چه یو دبل په
 مینه کښې ډوب پاتی دی نو د هڅ ډول درد او
 غم احساس هم نه کوی نور نو په خنگل کښې
 ددوی سره هڅ ډول ویره نشته اونه خولا
 ددوی په لته کښې دی او هر خولا په دی
 پوهیده که هر خولا ور پسی ور شی (تریستان)
 به یی دونو په شا خونو پوری وتری اودخانو
 خوراک به وگرخی. ډیر وخت لانه و تیر
 سوی چه په خنگل کښې دوه تنو نورو هم ژوند
 کاوه خو کوم وخت چه ددوی سترگی په
 (تریستان) وښتی دوی ته یی له ویری خه
 ونه شو ویلی او په منډوی خان باچا ته ورساوه
 او ورته یی وویل:

ما ایزوت او تریستان دواړه ولیدل ستر-
 گردانه وه او زه هم تریته په ویره کښې شوم
 هغه امر وکړ چه دده آس دی زین شس توره یی تر
 ملاکړه او دهمد غو خلکو سره یوځای د خنگل
 خواته روان شول او ددغو دوه مښانو کوډلی
 ته راورسیدل داس نه ښکته شو او توره یی له
 ټکی را وایستله او وی ویل:

که جوی دغه دواړه ونه وژنم نو د لوی
 نه به ضرور مړه شی توره یی پور ته کړه او
 بیرته یی ښکته کړه، خو که جبری یی توره به
 هدف باندی لگیدلی وه نوڅه ماتم به جوړ
 سوی و، خودو مړه یی ولیدل چه ددوی شولیدو

سره لیری دی نو دخان سره یی وویل:
 سخدا یا .. خمشی گورم آیا دوی د مرگ
 لیاقت لری؟ په دو مړه وخت کښې چه دوی په
 دغه کوډله کښې ژوند کوی که ناپا که مینه یی
 سره در لودله نو دغه توره به یی په منځ
 کښې ایښی وی خوبه دی هرڅوک نشی پوهیدلی
 چه سپینه توره ددوی دواړو په منځ کښې
 دمطمت ضمانت کوی. که چیری یی ناپا که
 ژوند نه و سره کړی، زه دوی نه وژنم خو
 داسی کوم چه دوی له خو بانه پور ته شول
 نو باید وپو هیری چه دوی می یوځای سره
 ویده لیدلی دی، او په مرگ باندی یی نه یم
 راضی سوی داڅکه چه خدای ور باندی رحم
 کړی دی.

ایزوت دو حشت ناک خو بانه راپورته
 شو خو سینه بند یی تریلی و او تریستان -
 غوښته چه خپله توره په لاس کښې واخلي خو
 دطلایی قبضی نه ور ته معلوم شوه چه داد
 باچا توره ده دایزوت په خپل لاس کښې
 همدغه راز دمار ک گوته ولید له او چیغی یی
 کړی.

سوی خدایه بیاد هغه لاس توره غلو.
 تریستان وویل - بلزیما توره یی پوری ده او
 اوس به بیر ته راو گرخی او مونږ به دا ور په
 سرولمبو کښې و غورځوی، خه چه
 وتښتو:

په همدغه ورځ (گورو نال) سره د خنگل
 دغاړی نه را و تښتیدل او دمیښی نه یسی
 شکنجی او فشارونه ولیدل، تریستان به د
 خان سره اند ښینه کوله داویره نه وه چه
 هغه خوشی کړو زما توره یی اخستی په
 داسی حال کښې چه مونږ دواړه سره لښوځ
 پراته او په خوازه خوب ویده او زموږ د
 خان اختیار دده په لاس کښې ونو مرستی ته
 ییڅه اړه درلوده ده کولی یی شوی چه مونږ
 دواړه وو ژنی. آه، ای زما پلاره ز مونږ
 تښته دپارنه وه بلکه دشفتت خغه یی سرچینه
 اخستله. له دی خبرونه یی وروسته مزل ته
 دوام ورکړ ترڅو (اوگرن) ته ور سیدل، -
 (اوگرن) ناست او کتا ب یی لوست تریستان
 ورته په مقابل کښې گوڼه وو هله او ویسی
 وویل:

ای (اوگرن) وروره چه مونږ دظلم نه
 را تښتیدلی یو زموږ سره مرسته وکړه او به دغه
 پده ورځ کښې د همکارۍ لاس را او ږدکړه.
 ده ډیر وژول او دخواست لاسو نه یی -
 پورته کړل او داسی دعا یی وکړه.

دغه دوه مښانو ماته ښاه راوړی ده ته
 توفیق را کړی چه ددوی دغو پښتی سره سم
 مرسته ورسره وکړم. ددی نه وروسته یسی
 تریستان او ایزوت ته نصیحت وکړ او د تریستان

له خوا نه یی دپسلا کیدو په ترتیب سره یو
 لیک هغه ته ولیکه او ویی ویل چه دا کاغذ
 به خولا هغه ته ورسوی.
 - زه یی خپله وپم.
 - نه ته باید دغه سخته لپاره تعقیب نه کړی
 زه په خپله ستا په عوض خم او دغه خدای
 خلک ډیر ښه پیژنم
 - پر پرده چه زه په خپله په دغه لپاره لاپشم
 او ایزوت به ستا په کور کښې پاتی شی خنگه
 چه شپه ده خنگل ته راښکته شو او (گورونال)
 سره یوځای روان شو خو کوم وخت چه د
 (تنتاؤل) دروازی ته ورسید (گورونال) نه
 جدا شو.

(تریستان) دخنگل نه پوری ووت او ښار ته
 داخل شو. او برابر هغی گوئی ته لاږ چه هغه
 پکښې ویده وو ورنژدی شو او په آرامی سره
 یی په هغه غږ وکړ هغه له خوب نه پورته شو او
 ویی ویل:

- داڅولایی چه به دی نیمه شپه ماته ازار
 را کوی.

- بزرگواره! زه تریستان یم درته می کاغذ
 راوړی دی ویی لوله او خواب یی راته ولیکه
 اودسری دروازی به سیری خوند کړه.
 هغه بیرون راووت اوڅو خلکی یی دخان
 سره ویل - تریستان - تریستان تریستان زما
 زوی خو تریستان تښتیدلی و.

نیمه شپه تریستان دښار دروازی ته خان
 را ورساوه اودلیک خواب یی تر لاسه کړ او
 هغه یی دخان سره (داوگرن) منطقی ته یو وړ
 یومیرزا ورته لیک ولوست باچا دخپلو
 مامورینو په مشوره به دی راضی شوی و چه
 «ایزوت» یی باقبوله کړی خو (تریستان) ته به ددی
 اجازه نه ورکوی چه سرای ته داخل شی او
 تریستان باید تر دریو ورځو پوری (ایزوت)
 هغه ته وسپاری اونورو ددغی خاوری نه تښته
 وکړی.

تریستان وویل:

- خدایه داڅه ماتم دی چه زه دخپلی محبوبی
 خغه دتل دپاره جدشم اوس بی له دی چه ژوند
 ته خاتمه ورکړم بلکه کومه چاره نه لرم ای
 زما گرانی محبوبی زه به خپله گوته تاته دښانی
 په توگه درکړم اودا به تر ډیر ه پوری ساتی
 اوزما یادبه ورباندی ژوندی کوی، او که ستاله
 خواهرڅه ماته خلکو ویل باور به نه پری کوم
 ترڅو دگوتی ښه یی نه وی راوړی.

په دی وخت کی دواړو سره یوبل ښکل
 کړل او ډیر زیات یی وژول.

هغه امر کړی وچه ټول خلک دی خبرشی
 چه (ایزوت) سره زما دپخلا کیدو په نسبت
 دری ورځی جشن ونیسی ښځی اونارینه ټول
 په ډیری خوشحالی سره د جشن منطقی ته

راوېلی شم. زما محبوبه ډیره لیری ده او دحال احوال څخه یی اطلاع نشم ترلاسه کولی نه یی احوال راځی اونه یی لیدلی شم اوداسی ښکاری چه زه یی له یاده ایستلی یی اونور دغم او دردنه غیریل مسلک نه لرم. هو تر یستن ښار په ښار گر خید تر څو یوه ورځ یی خان په برتانیه کی ولید دده په ختک «گورونال» چه دده وفادارملگری و خیل آس خفلاوه اودیوی ویرانی دښتی نه تیرشول په هر ځی کښی به یی کلاکاسی وړانسی او ځمکی به یی شاپی لیدلی ترڅوی یوسپین ډیری سری ترسترگو شو اوسپین ډیری ور ته وویل

ای گرانه میلمنو! دادبرتانی هیواددی چه (د دوک هونل) زوی ورباندی حکو مت کوی لده نه مخکښی دغه هیواد ډیر ښکلی و څو «کنت ریول» ډیر خراب گری دی. تر یستان وویل .

ای گرانه (کنت ریول) د «دوک هونل» د لاس نیالگی دی (دورا) یوه لور لری چه دنورونچوتو نه ډیره ښکلی ده او «کنت ریول» غواپی چه هغه به خیل نوم گری او په دی لپاره کښی یی دزیات زورنه کار واخیست چه ډیر خلک یکنی مرشول تر یستان وویل .

آیا (دوک هونل لاوس هم کولی شی چه دجنگ په میدان کښی مقاومت وگری. ډیری جگری یی تیری گری دی اوشایی چه زور یی خلاص وی او چندان مقاومت ونه شی کولی، دوی سره جلاشول او تر یستان (په کارهر) باندی حمله وروپه اوددښمن سره په جگړه کښی یی د(کاهران) سره زیاته مرسته وگری

اوله لاسه وتلی ځایونه یی بیرته تر لاسه کړل او دوی دواړو یو تر بله سره د دوستی لاسونه ودرکړل .

کا هرون خیل پلارته وویل : (نوریا)

دایول شول په دغه پاکلی ورځ تر یستان دایزوت سره په ختکل کښی آس خراوه په ځای توگه دواړه دختکل نه راووتل او ویی لیدل چه مارک دزیاتو خلکو سره یوځای دختکل په لور روان دی او تر یستان وویل ، ټول زمونږ په لور روان دی اومونږ ته دخبرو کولو وخت هم نه میسر یری ته او خدای ایزوت که کوم وخت می کوم لیک درواستا ونو همغه کار به په همغه څیر سرته رسوی.

ای زما گرانه تر یستان داچه زه ستا دغه زهردی گوته گورم نوهیخ قدرت زما په مخکښی ځنډونه نه شی پیدا کولی دوی دواړه سره دختکل په غږه روان واوځیری یی کولی په تر یستان باندی مینی غلبه وگری اوایزوت یی په غیر کښی ونیوله اوایزوت ورته وویل: - زه یوازی یی او دبد بینو خلکو نه زیاته

ډیر پیچم .

گرانه ملگری زه داسی څوک نه وینم چه تاته دی څه آزار شاته درکړی اوهغه څو ک چه تاته په بده سترگه گوری نوهغه اومرو زما دښمن دی اورانه دی ډډه وگری. دواړه ډلسی سره یو ځای شوی او په یوبل به یی آفرین وایه او په دی برخه کښی تر یستان وویل. زه دطلایی وښتانو خاوند «ایزوت» پاچاته سپارم او نور دایزوت لوری ته ورغی اودهغی سره یی خدای په امانی وگری دغودواړو مینانو تر ډیره پوری سره وډول دپاچا زپه ورباندی وسوزید نویی مخ (تر یستان) ته واپاوه او ورته یی وویل:

په دغه مفلسه اوناداره وضع باندی چیری ځی زما دځزانی نه چه هرڅه وړلی شی ستا په واک او اختیار کښی ده تر یستان مخ ورواړا وه او ورته یی وویل زه ستا دځزانی نه نه دینار غواړم اونه بل څه لکه ختکه چه تاته فقیر راغلی یی هم دغسی فقیر بیرته ځم په خپل آس باندی سپور شو او په یوه رپ کی ددوی له سترگو پناشو. ایزوت ترهغی ورته کتل تر څوی سترگو ورپسی ښکار کاوه .

تر یستان (گال) ته پنا یووړه او هلته (د دوک) له خوا ډیر ښه استقبال شو اودده په خوشحالی کښی یی د هیخ ډول فداکاری څخه غاړه نه غړوله خوا داچه د (تر یستان) زپه دخپلی محبوبی سره لاړنو نه به حادثاتو ځای ورکاوه اونه به خوشالیو اودعوتو نو! دغو دواړو مینانو ته نه ژوند معنی درلوده اونه مرگ! مرگ او ژوند دواړه ورته یوشان ښکاریدل. تر یستان به دخپلی بدی ورځی نه په ختکل سیند اوتاپگانو کښی گرځیده دوه کاله یی په غم او اندیښنو کښی تیر کړل. د (گورنوای) نه ورته هیخ خبر اوطلاع نه رسیدله .

په دی وخت کښی ورته ثابته شوه چه (ایزوت) به خوشالیو اخته شوی او خپل «تر یستان» یی په یاد نه دی پاتی شوی په همدغو چرتونو کښی به ژوریده ، ژوریده او گریده به، او ویل به یی چه زه یو ډیر لوی لی انسان یی ددله زپور توب نه څه گټه لاس ته

دایول شول په دغه پاکلی ورځ تر یستان دایزوت سره په ختکل کښی آس خراوه په ځای توگه دواړه دختکل نه راووتل او ویی لیدل چه مارک دزیاتو خلکو سره یوځای دختکل په لور روان دی او تر یستان وویل ، ټول زمونږ په لور روان دی اومونږ ته دخبرو کولو وخت هم نه میسر یری ته او خدای ایزوت که کوم وخت می کوم لیک درواستا ونو همغه کار به په همغه څیر سرته رسوی.

ای زما گرانه تر یستان داچه زه ستا دغه زهردی گوته گورم نوهیخ قدرت زما په مخکښی ځنډونه نه شی پیدا کولی دوی دواړه سره دختکل په غږه روان واوځیری یی کولی په تر یستان باندی مینی غلبه وگری اوایزوت یی په غیر کښی ونیوله اوایزوت ورته وویل: - زه یوازی یی او دبد بینو خلکو نه زیاته

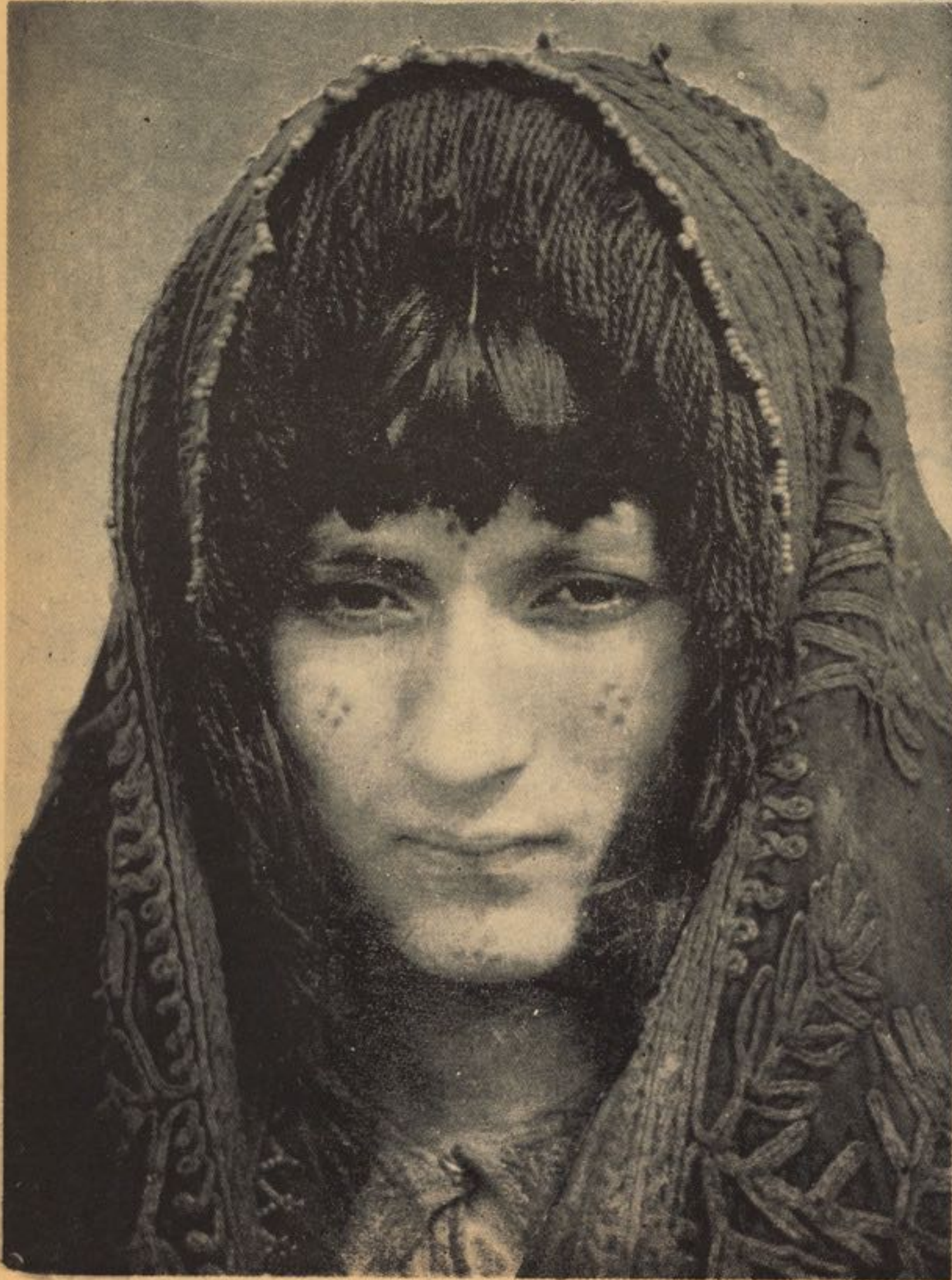
ډیر پیچم .

گرانه ملگری زه داسی څوک نه وینم چه تاته دی څه آزار شاته درکړی اوهغه څو ک چه تاته په بده سترگه گوری نوهغه اومرو زما دښمن دی اورانه دی ډډه وگری. دواړه ډلسی سره یو ځای شوی او په یوبل به یی آفرین وایه او په دی برخه کښی تر یستان وویل. زه دطلایی وښتانو خاوند «ایزوت» پاچاته سپارم او نور دایزوت لوری ته ورغی اودهغی سره یی خدای په امانی وگری دغودواړو مینانو تر ډیره پوری سره وډول دپاچا زپه ورباندی وسوزید نویی مخ (تر یستان) ته واپاوه او ورته یی وویل:

په دغه مفلسه اوناداره وضع باندی چیری ځی زما دځزانی نه چه هرڅه وړلی شی ستا په واک او اختیار کښی ده تر یستان مخ ورواړا وه او ورته یی وویل زه ستا دځزانی نه نه دینار غواړم اونه بل څه لکه ختکه چه تاته فقیر راغلی یی هم دغسی فقیر بیرته ځم په خپل آس باندی سپور شو او په یوه رپ کی ددوی له سترگو پناشو. ایزوت ترهغی ورته کتل تر څوی سترگو ورپسی ښکار کاوه .

تر یستان (گال) ته پنا یووړه او هلته (د دوک) له خوا ډیر ښه استقبال شو اودده په خوشحالی کښی یی د هیخ ډول فداکاری څخه غاړه نه غړوله خوا داچه د (تر یستان) زپه دخپلی محبوبی سره لاړنو نه به حادثاتو ځای ورکاوه اونه به خوشالیو اودعوتو نو! دغو دواړو مینانو ته نه ژوند معنی درلوده اونه مرگ! مرگ او ژوند دواړه ورته یوشان ښکاریدل. تر یستان به دخپلی بدی ورځی نه په ختکل سیند اوتاپگانو کښی گرځیده دوه کاله یی په غم او اندیښنو کښی تیر کړل. د (گورنوای) نه ورته هیخ خبر اوطلاع نه رسیدله .

په دی وخت کښی ورته ثابته شوه چه (ایزوت) به خوشالیو اخته شوی او خپل «تر یستان» یی په یاد نه دی پاتی شوی په همدغو چرتونو کښی به ژوریده ، ژوریده او گریده به، او ویل به یی چه زه یو ډیر لوی لی انسان یی ددله زپور توب نه څه گټه لاس ته



دایول شول په دغه پاکلی ورځ تر یستان دایزوت سره په ختکل کښی آس خراوه په ځای توگه دواړه دختکل نه راووتل او ویی لیدل چه مارک دزیاتو خلکو سره یوځای دختکل په لور روان دی او تر یستان وویل ، ټول زمونږ په لور روان دی اومونږ ته دخبرو کولو وخت هم نه میسر یری ته او خدای ایزوت که کوم وخت می کوم لیک درواستا ونو همغه کار به په همغه څیر سرته رسوی.

ای زما گرانه تر یستان داچه زه ستا دغه زهردی گوته گورم نوهیخ قدرت زما په مخکښی ځنډونه نه شی پیدا کولی دوی دواړه سره دختکل په غږه روان واوځیری یی کولی په تر یستان باندی مینی غلبه وگری اوایزوت یی په غیر کښی ونیوله اوایزوت ورته وویل: - زه یوازی یی او دبد بینو خلکو نه زیاته

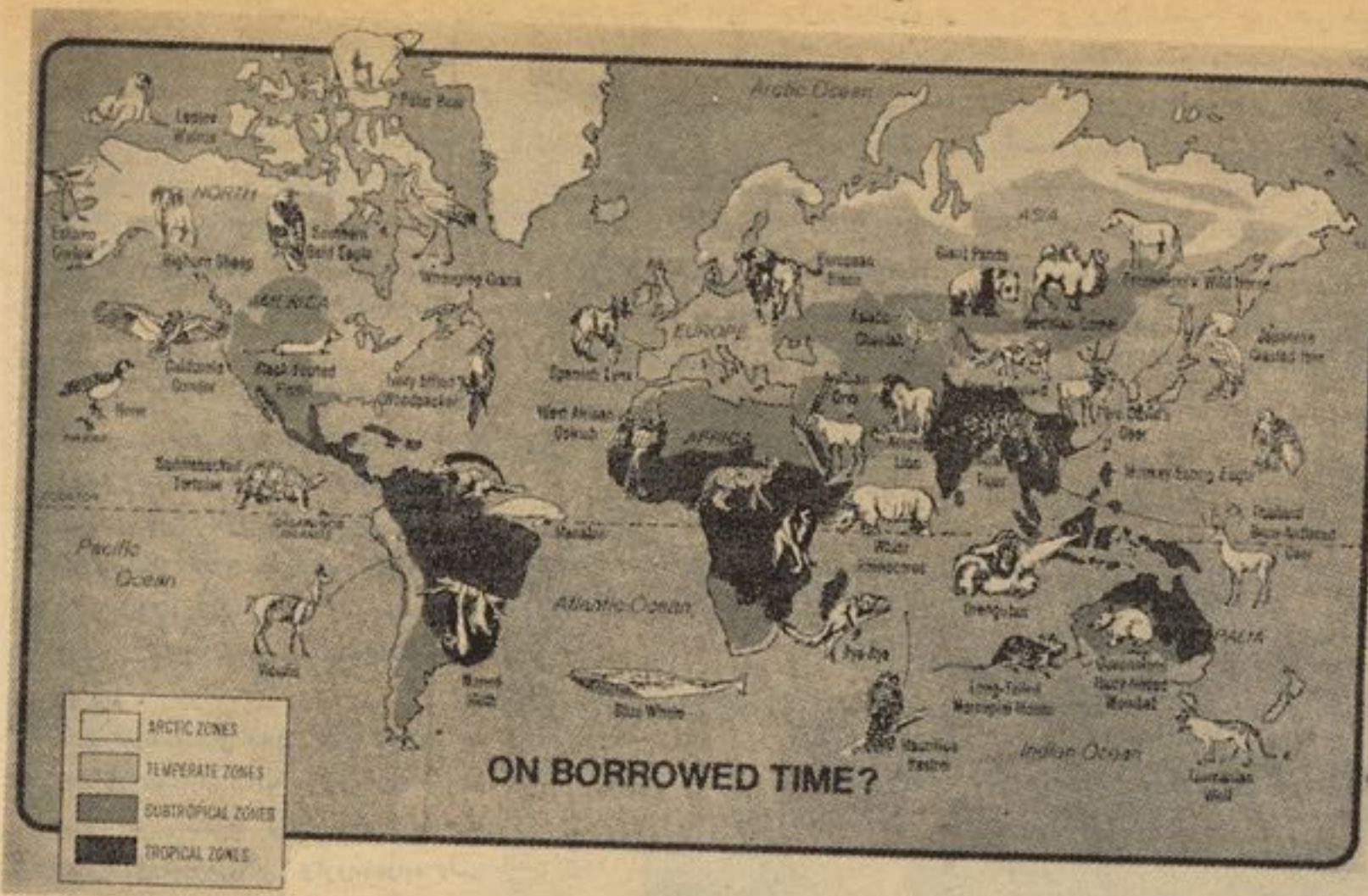
ډیر پیچم .

گرانه ملگری زه داسی څوک نه وینم چه تاته دی څه آزار شاته درکړی اوهغه څو ک چه تاته په بده سترگه گوری نوهغه اومرو زما دښمن دی اورانه دی ډډه وگری. دواړه ډلسی سره یو ځای شوی او په یوبل به یی آفرین وایه او په دی برخه کښی تر یستان وویل. زه دطلایی وښتانو خاوند «ایزوت» پاچاته سپارم او نور دایزوت لوری ته ورغی اودهغی سره یی خدای په امانی وگری دغودواړو مینانو تر ډیره پوری سره وډول دپاچا زپه ورباندی وسوزید نویی مخ (تر یستان) ته واپاوه او ورته یی وویل:

په دغه مفلسه اوناداره وضع باندی چیری ځی زما دځزانی نه چه هرڅه وړلی شی ستا په واک او اختیار کښی ده تر یستان مخ ورواړا وه او ورته یی وویل زه ستا دځزانی نه نه دینار غواړم اونه بل څه لکه ختکه چه تاته فقیر راغلی یی هم دغسی فقیر بیرته ځم په خپل آس باندی سپور شو او په یوه رپ کی ددوی له سترگو پناشو. ایزوت ترهغی ورته کتل تر څوی سترگو ورپسی ښکار کاوه .

تر یستان (گال) ته پنا یووړه او هلته (د دوک) له خوا ډیر ښه استقبال شو اودده په خوشحالی کښی یی د هیخ ډول فداکاری څخه غاړه نه غړوله خوا داچه د (تر یستان) زپه دخپلی محبوبی سره لاړنو نه به حادثاتو ځای ورکاوه اونه به خوشالیو اودعوتو نو! دغو دواړو مینانو ته نه ژوند معنی درلوده اونه مرگ! مرگ او ژوند دواړه ورته یوشان ښکاریدل. تر یستان به دخپلی بدی ورځی نه په ختکل سیند اوتاپگانو کښی گرځیده دوه کاله یی په غم او اندیښنو کښی تیر کړل. د (گورنوای) نه ورته هیخ خبر اوطلاع نه رسیدله .

په دی وخت کښی ورته ثابته شوه چه (ایزوت) به خوشالیو اخته شوی او خپل «تر یستان» یی په یاد نه دی پاتی شوی په همدغو چرتونو کښی به ژوریده ، ژوریده او گریده به، او ویل به یی چه زه یو ډیر لوی لی انسان یی ددله زپور توب نه څه گټه لاس ته



در جنگل های واقع سر حد شمالی کینیا، شکار چیان با اسلحه سبک سفر می کنند آنها با خود فقط خنجری همراه با چای و کمی شکر و هم امکان را رد کمی زهر حمل می کنند. اکنون نسل یوز پلنگ و پشک های بزرگ و حشی از این سرزمین رخت بر بسته و فقط تعداد کمی فیل باقی مانده است آنها فیل را فقط بخاطر عاج رازش شکار می کنند. زیرا یک جفت عاج یا دندان فیل هم اکنون در هانگانگ به ۲۸۰۰ دالر سودا می شود که در آنجا از آن اشیای کوچک برای سیاهان می سازند.

در خلیج سنت لارو نس کا نارا، شکار چیان در هر بهار به جستجوی خوک آبی نوزاد که پوست آن برای کلاه و یخن بکار میرود، براه می افتند این یک سو داگری کریه و در آور است. چو چه های خوک آبی را با چوب می زنند تا جان بدسد و سپس آن را پوست می کنند. در برخی موارد چاقوی تیز برای پوست کردن پیش از آنکه حیوان بمیرد به یوستش راه می یابد. مادر خوک آبی را هنگام کشتن و پوست کردن دور می زنند. در بسیاری مواقع این ما دران پس از رفتن صیادان برمی گردند و جسد بی پوست نوزادان شان را می بویند.

در اندونیزیا، شکار چیان برای صید او رنگ او تان از همان شیوه وحشیانه و ظالمانه کار می گیرند. آنها ما دران را به گلوله می بندند تا چو چه های که از آغو شمش می افتد بگیرند. ولی بسیاری از آنها هنگام افتادن از درخت می میرند.



چوچه لگ لگ که تازه از تخم بر آمده است

نقشه دنیا با حیوانات مهم که نسل آن در حال انقراض است

ترجمه : کاوشگر

نسل حیوانات های وحشی در سرانتهیب انقراض

غلف خوار از خانواده شتر که به صورت وحشی در کوه های اندس قاره امریکا یافت میشود پشم نرم و لطیف دارد. در کوه های اندوس پیرو زندگی می کردند و اکنون به تعداد پانزده هزار باقی مانده است هر یارد مربع پشم این حیوان هفتصد دالر ارزش دارد. در سال ۱۸۰۰ هیات استثنائی لیوس و کلا رت در کالیفورنیا تعداد زیاد کرکس امریکایی را دیدند که اکنون بیش از پنجاه دانه باقی نمانده است.

این ها نمونه های کوچک جنگ انسان علیه حیوانات وحشی و غیر مستقیم علیه محیطش می باشد. یکی از علت عمده انقراض نسل اینگونه حیوانات شکار است که قانونی یا غیر قانونی صورت می گیرد. و تهدید دیگر ضرورت روز افزون بشر برای زیر کشت آوردن زمین است که مسکن حیوانات وحشی را در روی زمین از بین می برد. و بدنبال آن انکشاف باغ های وحش، تجارت حیوانات خانگی و تقاضا



شتر مرغ افریقائی

در هانگانگ، بسیاری سیاهان برای چشیدن مزه گوشت بسیاری پرندگان نا در چون مرغابی چینی، پشک آبی و آهوی مخصوص آنجا هجوم می آورند. بسیاری نمونه های کمیاب پلنگ رو به انقراض اند. در جنوب شرق آسیا بسیاری حیوانات را برای تجارت به مقاصد مختلف شکار می کنند. در میدان های هوایی بین المللی هر هفته پوست حیوانات کمیاب و وحشی بفروش صادر و وارد می شود.

سال پار، تولید گران سلسله فلم های تلویزیونی بنام «تولد آزاد» مجبور شدند تا قفس های شیر را از کالیفرنیا به ایستگاه خط آهن ناواشا در کینیا بیاورند. جاییکه ۶۰ سال پیش با شندگان انگلیس از ترس غرش صدها شیر شب خواب نمی شدند. در هند هفتاد تا هشتاد سال پیش در حدود چهل هزار پلنگ بنگالی وجود داشت. اکنون به سختی به دوهزار می رسد. در گذشته بیش از پنج میلیون و یکونوی (یک حیوان



در کینیا فیل را برای بدست آوردن عاج شکار میکنند



یک گروپ گو سفند و حشی امریکایی



مثال تظا هرات علیه شکار حیوانات در امریکا

برای تحقیقات علمی می آید. کتاب سرخ انجمن بین المللی حفظ طبیعت و منابع آن که بتازگی در سوئیس به نشر رسیده می نویسد که بیش از هزار نوع حیوان وحشی در حال از بین رفتن اند. در بین آنها پلنگ بنگالی و سایبیریایی کوریلای کوکولی، خرس مکسیکویی بز کوهی، شیر آسیایی، پرند بنام آی، آی می باشد که در مد غاسکر زندگی می کند، گوزن تایلندی واسپ پر زوا سکی می باشد. ولی گفته می شود که حیوانات کمیاب در مغلستان بخوبی نگهداری می شود. خطر سقوط نسل حیوانات اکنون بحث داغی را بوجود آورده که چطور و به چه وسیله جلو این انقراض را باید گرفت. بحران غذایی جهان و اقتصاد تو فان زده غرب این سوال را پیچیده تر می سازد بر کسی از طرفداران حفظ نسل حیوانات روی بخش زیبا شناسی و اخلاقی موضوع فشار وارد می کند. توماس لوف جوی عضو انجمن دانشمندان برای حفظ نسل حیوانات وحشی می گوید: «اگر کسی یکی از آثار را براندازد از بین ببرد همه فریاد می کنند که یک اثر زیبای هنری از بین رفت ولی در برابر از بین بردن حیوانات

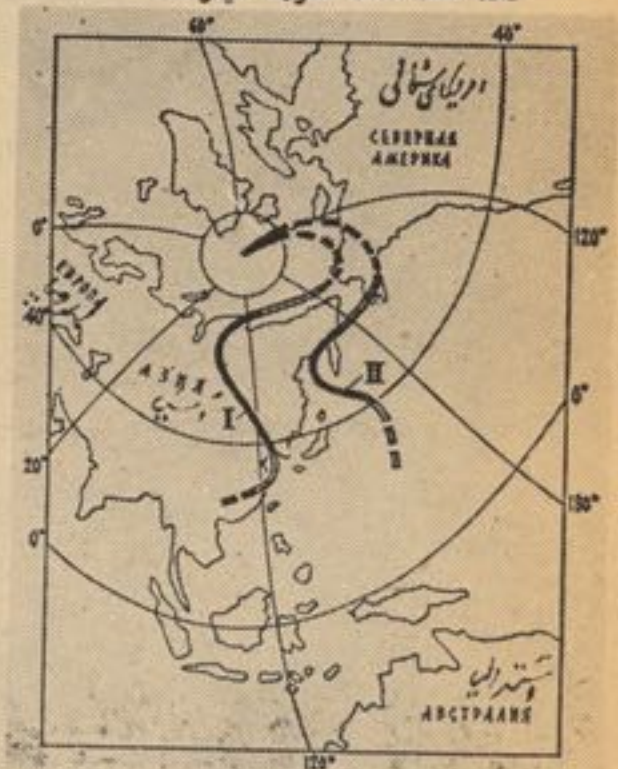
بقیه در صفحه ۵۴

زمین قشر خود را تغییر میدهد

قطب های مقناطیسی سیاره زمین چندین مرتبه موقعیت خود را تغییر داده اند . سرعت حرکت بر اعظم ها از دو الی شش سانتی متر در سال تعیین گردیده است .
دانشمندی صدسال قبل فرضیه نئی را مطرح کرد که خشکه های نیم کره جنوبی سیاره زمین یکی بوده است . نظر به عقیده دانشمندان امروزی پیدایش او قیا نوس جدید ممکن می باشد .



وجود آمدن کانا لهای عمیق قوس های جزیره نما و سلسله جانی به همین قسم که نشان داده شده است صورت میگیرد .



منحنی (قطب های سرگردان) که نظریه معلومات پالئو مغناطیسی برای اروپا و آمریکا شمالی «۱» بدست آمده است اگر هر دو براعظم باهم وصل شوند ، منحنیها باهم منطبق خواهند گردید .

جهان در حال حرکت و تغییر است آرامی و غیر قابل حرکت نسبی است این راهها میدانیم مگر در کواکبی موضوع مشکل است . همیشه ما این قسم درک میکنیم که هر چیز خاتمه می یابد ، انجام می یابند برای همیشه برقرار می باشد درازمنه بسیار سابق برای انسان سیاره زمین تراستزل ناپذیر معلوم گردید . مفکوره گالیلیه و -

که ریکارد جهانی را قیام کرده اند . آنها در هوا پنجاه و دو ساعت باقی ماندند . در نتیجه پروازها کارهای علمی (ترمودینامیک اتمو سفر) بمیان آمد . اقلیم شناس مشهور روسی وایکوف باین آثار معرفی شده بود .
به ویکتر پیشهاد شد که درین ساحه تحقیقات خویش را ادامه بدهد مگر تحقیقات نیور ستیکی خویش را ادامه ندادند و شروع به مسافرت نمود . در سالهای ۱۹۰۶ الی ۱۹۰۸ آن در گرین لند در عالم بر فواید وخطر دائمی کار کرد . نتایج علمی دو ساله فعالیت ویکتور در شرایط زمستانه بسیار وسیع بود . بعد از چهار سال عالم مذکور واپس به گرین لند مسافرت کرد . او سه نفر رفیق وی در صحرای برقی هزار کیلومتر راهی کرد . در ابتدا آنها در راس بزرگترین قله یخ نیم کره شمالی رفتند .
تحقیقاتی را که عالم مذکور در ساحه مطالعه قطبی انجام داده بسیار زیاد است . درینجا تحقیقات در چه حرارت هوا ، تشعشعات قطبی ، اشکال ابرها ، ساختمان برق ها و درجه حرارت در اعماق یخندانها که از زمان دوریخ بندی باقی مانده است شامل می باشند . دانشمند مذکور مشغول تحقیقات بود که جنگ امیر یا لستی شروع گردید و ویکتور به محاذ جنگ فرستاده شد در جنگ شخص مذکور زخمی شد و بعد از تداوی عالم مذکور به کارهای علمی خویش وادار و ادامه داد .
قبل از مسافرت دومی به گرین لند در کنفرانس جامعه ژئولوژیکی دانان جرمن در فرانکفورت الفرید ویکتور گوشش کرد که معلومات خویش را راجع به حرکت براعظم ها بیان کند . مترو لوژ جوان که در آن وقت بسیار مشهور بود مورد تمسخر و خنده مردمان

به بسیار سرعت رشد و تغییر می نمایند . فقط در دو دقیقه اخیر فلم انسان پیداشده و تاریخ تا آمدن وپیشرفت بشری با واقعات گوناگون مزین بوده است .
دو صد میلیون سال قبل خشکه پانگیا که یگانه خشکه در زمین بود انشعاب کرده و پارچه های آن از هم دیگر جدا شده و به سر طرف افتیده و براعظم های امروز را بوجود آورده است . براعظم ها بحرکت خویش ادامه میدهند ، آنها از هم دیگر دور شده و باهم دیگر تصادم نمی نمایند . این فرضیه هنوز نیم قرن پیش گفته شده بود مگر در سالهای اخیر این فرضیه عموما میت پیدا کرده است .
اسم مو لف این فرضیه در بین یکمده - دانشمندان دیگر مانند جان فرانکلین ، رابرت سکاوت ، وولا دیمر روسا نف ، الفرید ویکتور قرار گرفته است .
دانشمند آلمانی پرو فیسور الفرید وی گینز در پایان سال ۱۹۳۰ که مشورت آن با وچ خود رسیده بود تمام مطبوعات جهان یک تلگرام غم راجع رسانیده (ویکتور ورفقای آن در صحرای یخ بندان راه را گم کرده اند) این حادثه در گرین لند وقتیکه وی پنجاهمین سال تولد خود را جشن گرفته بود صورت گرفته .
الفرید رابالعموم بنام عالم ژئولوژیکی یاد می نمایند حیات این انسان با واقعات زیاد مزین می باشد .
لیکن داکتری خویش را در شق استرونومی بدست آورد . درین علم دانشمند عمر زیاد خویش را صرف کرد و توانست در شقوق مترو لوژی ، ژئولوژیکی و ژئولوژی اثرات علمی از خود باقی گذارد زندگی این دانشمند با واقعات زیاد غنی می باشد . در رصد خانه ابرولوژی با برادر خود گوردت یکجا کار کرده و پرواز های منظم را در با لو نه ای انجام میدادند . در یک وقت آنها مشغول راهی - خویش در هوا بوده و برادران باین فکر نبودند

کوپرنیک فورا تایید نکردید . بسیاری - اکتشافات علمی از طریق قشر بسیار قوی نظریات و عقاید استقرار ی همان وقت بمشکل عبور میکرد .
از آن وقتیکه در روی سیاره زمین انسان پیداشد تا الحال دور نمای سیاره بسیار کم تغییر خورده است این تغییرات ثابت و پایدار به نظر می رسد .
برای اینکه به بینیم و درک کنیم که سیاره زمین چه قسم تغییر میخورد لازم است که خارج از سیاره ، آن را مشاهده کنیم شعاع فلم یکساعت و بیست دقیقه ای را راجع به سیاره در نظر خویش مجسم بسازید . هر ثانیه تماشای این فلم مطابق یک میلیون سال حیات در سیاره زمین میباشد .
سه دقیقه اول مادور نمای پیدایش جهان را مشاهده کرده می بینیم که گازات و ابر های کیهانی ، جهان های از بین رفته جسم گره مانند سیاره ما را تشکیل میدهد . بعد چهل دقیقه راجع به قدیمترین تاریخچه ژئولوژیکی معلومات بدست می آوریم در اینجا پیدایش اتمو سفر زمین و پیدایش حیات را در سیاره زمین مشاهده میکنیم . در ابتدا زندگی بسیار بطی و سست ر شدنی کرد . در حدود دو نیم میلیارد سال اشکال ساده زندگی تقریبا تغییر نغورده است . و فقط در عصر مابعد آن در جریان یک میلیارد سال نباتات از او قیانوس ها به قسمت های ساحلی خشکه وسعت پیدا کرده گرهها و حیوانات (نرم بدنان) پیدا شدند مرحله پیشرفت سریع حیات در سیاره زمین عبارت از آن دوره است که مادر آن زندگی میکنیم و این دوره در فلم فقط ده دقیقه ادامه پیدا میکند .
عکس ها و مناظریکه در ده دقیقه اخیر در فلم به نظر می رسد نمی توان تمام پیشرفت طبیعی جهان را تماشا کرد . شکل او قیانوس ها ، براعظم ها ، پستی و بلندی آنها ، خواص نباتات و رویدادها ، اشکال حیوانات تماما



لکر میشود فر نهایی دیگر شاید دنیا باین قیافه نباشد و خشک وتر زمین تناسب دیگری داشته باشد.

نظری خود همان بر اعظم بدست آمده است. کم تراست. مواد از ستینو سفیر می تواند به جرات عمودی واقعی حرکت کنند. حرکت آن سبب گداخته شدن قشر بر اعظم هاشده و در سر حد تخته ها آتش فشانها را فعال می سازد. بسیاری تغییرات در قشر خارجی زمین بالعموم مربوط به جریان استینوسفر می باشد.

در بالای استینو سفیر (نقاط گرم) موجود است ازین نقاط از زیر مواد گداخته شده بلند میگردد. درین محل قشر طبقه بی برآندگی پدیدار کرده و قشر زمین را بلند میکند.

تقریباً دو صد میلیون سال امریکای جنوبی و بر اعظم افریقا با هم نزدیک بودن دماغه کابو برانکو امروزی بر ازیل بحیث ساحل خلیج گوینی بود. دو خلیج باریک به طرف شمال و جنوب امتداد پیدا میکرد. عیسن منظره تعجب آور رامی توان درس حد شبه جزیره عرب با بر اعظم افریقا در آن محله ایکه بحیره احمر با خلیج عدن ذریعه آب نامی باب المندب و تماماً ۲۶ کیلو متر باهم وصل می باشند. دید عرض بحیره احمر از ۳۰۰ کیلو متر زیادتر نبوده و طول آن در حدود دو هزار - کیلو متر است.

جریان حرارت از عمق زمین در خلیج عدن نسبت به او قیانوس هند شش مرتبه زیادتر می باشد در عمق بحیره احمر منبع یا درجه حرارت آب ۶۲ درجه سانتی گراد کشف گردیده است. این قسم محلات دیگر در ساره زمین نیز موجود میباشد بطور مثال دوره - دریاچه های افریقا بی تاگا نیکا و نایات که تقریباً یکونیم هزار کیلو متر امتداد پیدامی نمایند و یا خلیج کالیفورنیا که او قیانوس آرام است نام برد.

کالیفورنیا محکوم به تبدیل شدن بسک جزیره است. انتقال تخته او قیانوس آرام و اتلاتیک با شکست سان اندروس با سرعت ۱۰ سانتی متر در سال صورت میگردد.

کالیفورنیا بزودی در نظر ما به کشور زلزله تبدیل خواهد شد. در دوره سالهای ۱۹۳۴ الی ۱۹۶۹ در جنوب کالیفورنیا زیادتر از ۷۳۰۰ زلزله با قوه نه کمتر از چهار بال ثبت گردیده است.

نظری خود همان بر اعظم بدست آمده است. اگر تمام خشکه ها را با هم وصل کنیم تمام خطوط به یک خط نزدیک میشوند. نظر به موقعیت خطوط مقناطیسی می توان سرعت حرکت بر اعظم زمین را از ۲ الی ۶ سانتی متر در سال تعیین کرد. تقریباً عین ارقام در صورت تعیین دقیق ساحات ژئو گرافی و بالاخره در سالهای اخیر در صورت اندازه کردن مساله بین بر اعظم ها بکمک اشعه لایزر بدست آمده است.

نظریه عقیده یک عالم ژئو فزیکس کاتلندی ارتور هالمس در اعماق سیاره زمین در نتیجه یکسان نبودن حرارت رادیو اکتیو جریانهای نفوذی (همرویی) وجود می آید.

کندهای گرم تر و سبک تر مواد در روی مواد گداخته شده شنا کرده و کنده های سرد رو سنگین تر سب می نمایند این قوه هانظر به عقیده بسیاری جغرافیه دانان برای بلند کردن لنگر بر اعظم های سیاره زمین کفایت می نماید.

فرضیه وسعت پیدا کردن اعماق یکی از جمله مهمترین اجزا (تکتونیکی عمومی جدید) است سازندگان این فرضیه عبارت از هادی هاس و روبرت دیتس است که هر کدام به صورت مستقل پیشنهاد کرده اند که سلسله جبال های وسطی او قیانوس ها و دامنه این کوه های زیر آبی در محلی وجود آمده اند که در توده اصلی آن جریان صعودی مواد صورت گرفته است ازین مواد لیتو سفیر او قیانوس ها بوجود آمده است این مواد آهسته آهسته زیاد شده و محلات زیادی را تصرف نموده و تخته های عظیم را تشکیل میدهند. باقی مانده سابقه قشر او قیانوس هانظر به ترکیب خود مشابه به تشکیل امروزی است این مواد را میتوان در کوه های خراب شده تمام بر اعظم ها پیدا کرد.

در قسمت فوقانی توده اصلی سیاره زمین یک طبقه مخصوصی است که بنام استینوسفر موجود است. از توده اصلی فوقانی و تحتانی نظریه محکم و سختی کم و طبقه طبقه بودن خود فرقی میشوند.

در چه انتشار امواج زلزله بی درین طبقه

دانشند که خشکه ها نمی توانند شروع بحرکت نمایند و چغوری های او قیانوسی که برای همیش او جود است نمی تواند با هم بسته و جمع شوند بلکه به شکل رز هادر پو شش یخها حرکت می نمایند درین کنفرانس ویگنیر در لاکرد که مفکوره آن بسیار فانتزی است و آنها نمی توانستند به آسانی باین عقیده موافق شوند.

مفکوره جدید:

برای مدت طولانی ویگنیر دلچسپ بود مگر اساسات علمی آن کافی نبود. حتی بعضی آنرا فانتزی قبول میکردند. مگر تحقیقات سیاره زمین ادامه پیدا کرده و مواضع علمی جدید تر یحیات لازم را بکار داشت. عالم ژئولوژی و پرو فیسور دیو تایت اولین مرتبه دریا ختمان واحد بر اعظم های نیم کره جنوبی توجه کرد. کتاب نتایج یجوی خود را که در سال ۱۹۳۷ نشر کرد بنا بر اعظم های سسر گردان مسمی کرد تقریباً تمام دلچسپی به مفکوره ویگنیر که روبره سردی بود سراز نو شروع به تحول نمود.

در سالهای نخست قرن عیسوی را جمع به سا ختمان اعماق او قیانوس های جهان - معلومات زیاد جدیدی بدست آمد. معلوم شد که در ضخامت چندین کیلو متری آب او قیانوس ها قشر سیاره زمین دارای ترکیب ساختمان و قدرت مختلف نسبت به خشکه بوده و از نگاه سن این مواد نسبت به مواد خشکه جوان تر میباشد.

در عمق او قیانوس ها در امتداد شصت هزار کیلو متر سیستم واحد سلسله جبال های وسطی کشف گردیده است. شکستگی



از عکس های جالب ایکه در میله نو روز از کندهار برداشته شده شماره ۳

هوس

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل

تا اینجا داستان خواندید :

(زان) به خانه دوستش (بیتی) می‌آید (بیتی) او را نزد دوستانش میبرد و او را به ایشان معرفی می‌سازد در ضمن این معرفی (زان) با (سر نادر) دو ست صمیمی (بیتی) آشنا میشود. (برنارد) بعد از گفتگو با (زان) از وی خواستش میکند که به خانه‌اش برود. اما «زان» این خواستش را رد میکند. فردای آنروز (زان) به خانه می‌آید (بیتی) نزد وی می‌آید و از او می‌پرسد که آیا گاهی عاشق شده است و اینک دنباله داستان :



بنظر تو، او خود
حاج است.

بلی. بخاطر یک او از خود مطمئن است.
در حالی که پیش از این لاله برادرش می‌گفت نیست.



باید او بیدار ساخته شود و از
هتودی با برادرش بیس کند.

۱۳۳



«لیو» در جستجوی
«زان» می‌آید.

۱۳۴

چه خاموشی! این غمگین بار نیست که تو
به یک وعده ملاقات می‌روی.



لیو ساده است، بیخی. او بی‌چرت
میزند و این خود خیلی تأثیر آور است.

تو حق بجانب بیتی. باید در اینباره با
حاج حرف زد. برایش می‌گویم که او
را کمک کند.

۱۳۵



آنان بچند می‌زنند.

در شناسایی با شما خود سوختم.

۱۳۸

من هم بنظره.



چند لحظه بعد «زان» می‌رسد.

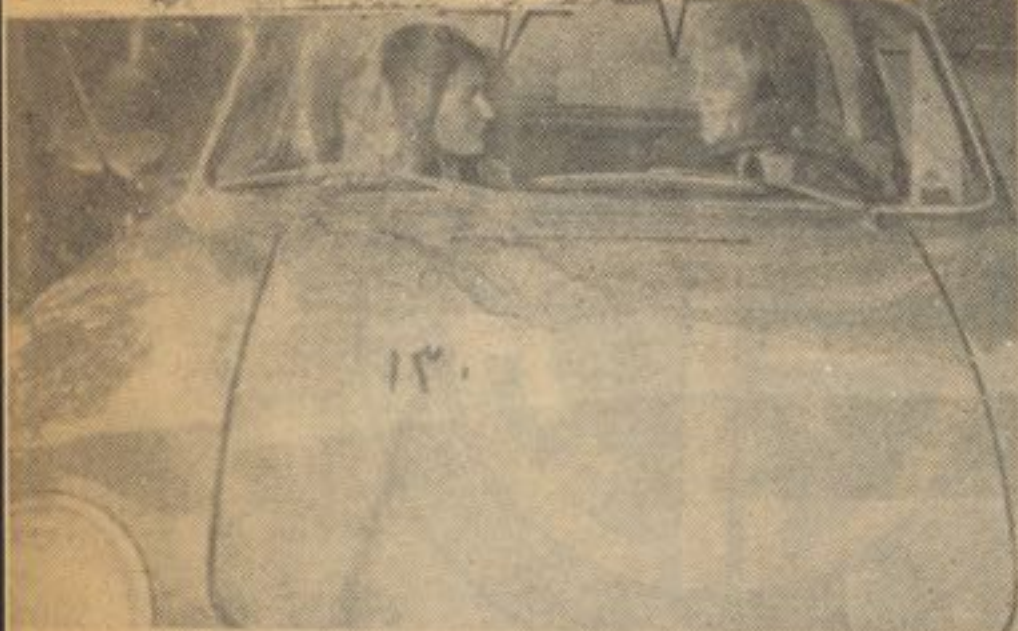
لیو لوری.؟

۱۳۷

زان با دینی.

به موتر سوار میشوند.

درست است؟
بچه خیلی آرزو برادرت تفاوت داری



۱۳۰

خیلی خوب. ممکن است بگره بزنند؟
تو.. خطاب کنیم؟

نظریه خوبی است.



۱۳۹

مقعد این نبود. ممکن است حقیقت را بگویم

چرا نه.



۱۳۳

مقعد از چهره ات نیست، بلکه از
طرز حرکات و حرف زدنت بیگانه.

اینرا میدانم که برادرم نسبت بمن
زودنگ و چالاک است.



۱۳۱

اینجا مقبول است. تو بیگانه اینها سالی؟
به نیت کافی میروند

بعضی اوقات با دوستان.



چاق. نسبت بتو بچیا و کمتر به بان و
صاحب حلق است.



۱۳۳

شاید بخاطر یک ده طفولیت بی سر
بود.



تريا عادل الياس:

چون اساس اجتماع بر موجوديت افراد آن استوار مي باشد پس لازم مي افتد كه افراد جامعه خصوصاً جوانان وظيفه خویش را كه همان سعی و كوشش در راه ترقی و پیشرفت كشور مي باشد انجام دهند.

جوانان و روشنفكران كه پیش آهنگ نهضت های اجتماعی در جوامع شان محسوب ميگردند باید مساعی شانرا هر چه بیشتر در راه ترقی بكار برند.



عبدالحی احد زاده:

جوانان و قتیكه مسوولیت خود را در برابر اجتماع درك کردند، باید در پی علاج درد های آن بر آیند و كوشش نمایند آنانی را كه از فیض علم بی بهره اند راه دانش ورستگاری را به آنها بنمایانند. جامعه ایكه بواسطه نور علم و دانش تربیه و رهبری شود در های سعادت بروی آن باز است.

مبارزه باترس

وخشم



خشم و ترس عكس العملهای «جنگ فرار» هستند. با اینکه دو هیجان در اصل برای بقاء حیات در نهاد بشر بودیعت گذاشته شده اند امروز در اکثر موارد مضر هستند. باینکه خشم فوائد ارزشهای دارد ولی در بسیاری از مواقع روش زیاد مطلوب برای مقابله باناکامی بشمار نمیروند زیرا نه تنها وقت و نیرو بیهوده مصرف میشود بلکه موجباتی را فراهم می آورد که اثرات بعدی آن باعث ندامت، خجالت و گناه میشود. وحشت يك نوع ترس است ولی ترسی که در آن شی ترس آوری وجود ندارد.

شخص عاقل و کسیکه در ست فکر میکند روشهای مبارزه باخشم پیدا میکند زیرا میدانند که باخشم دردی دوا نمیشود و یکی ازین روشها این است که به حل مشکل می پردازد و دیگر آنکه نظر خود را تغییر میدهد و سوم آنکه عكس العمل جدیدی بدست می آورد و چهارم آنکه از موقعیت یا محرك خشم آور اجتناب میورزد. و قتی خشم بروز میکند بهتر آنست که دوره آنرا کوتاه کنیم و نگذاریم بطول بیانجامد. برای فائق آمدن برخشم باید توازن عقلانی بدست آورد، خشم را فراموش کرده، استراحت کرد، خود را بكار دیگری مشغول داشت و سعی کرد که از تظاهرات خارجی خشم جلو گیری شود.



روان شناسی جوانان



رقص یا نخستین جلوه هنری انسان

گردید. و بالاخره همین حرکات در بوجود آمدن رقص رول داشته است.

ورقص که امروز در بین جوامع به اشکال مختلف عموماً میت دارد و جزء کلتور محسوب میگردد ابتدا به مانند سایر هنرهای انسانی کامل نبوده است و لی بتدریج شکل منظم را گرفت که امروز بناهای مختلف یاد میگردد.

ژوندون

مجادله می نمود گاهی مغلوب وزمانی بر آن غالب شده است. چنانچه در تاریخ هنر مصر می بینیم که در فصل طغیان رود نیل هر سال طی مراسمی دخترتری را قربانی مینمودند که بنام عروس نیل یاد میشد. که البته این مراسم با حرکات خاصی اجرامی

بوجود آمدن رقص تاثیر داشته و آن عكس العملها است که انسان در برابر طبیعت از خود نشان میداده است، در سرزمین کهن هند هنر رقص فورم نیایش را دارد. انسان از روزی که پایه جهان گذاشت برای بهتر زیستن باحوادث

رقص از چه وقت بوجود آمد و چه چیز باعث بوجود آمدن آن شد. هنر شناسان و آنانیکه به هنر علاقه و درین رشته معلومات دارند به این عقیده اند که رقص نخستین جلوه هنری انسان است. و در بوجود آمدن آن احساسات، ترس، عشق و غیره تاثیر کلی داشته است و علاوه ازین نیازها يك سلسله مسایل دیگری نیز در

پسرلی او جمهوریت

کلونه تیریزی پیری سره اوپی راوپی داتغیرات او تحولات دزمانی کار دی په دی نری کبسی چه بشری قا مو نه اوولسونه ژوند سل بهارونه خزانوته سری او رودی دهستی او نیستی دمرگ او ژوند مختلفو مرحلو ته غیره ور ته کپی دی دزمانی هره واقعه او پیننه خائنه راز راز کیفیتونه لری چه داټول دژوندانه دواقعی محاسبی دیند او عبرت درسونه دی دمیاشتی او کلونو په روانه سلسله او متحرکه مرحله کی ددی دپسرلی ښکلی موسم په ډیر جوش دعدم دغیر څخه دوجود دنیانه قدم کینبوه دپسرلی په راتگ سره وینو چه فضا ځمکه طبیعت هر څه مساعد دی داټول تغیرات تحولات دپسرلی نظام وگړو ته بلنه ور کوی چه خپل فعال موجودیت دطبیعت ددغی ستری پدیدې او اوښتون سره غبرگ کپی وینود کار فعالیت او عمل

صحنه دانسان د فکر او متو قوت ته منتظره ده ترڅو په هغی پینه کپدی اوله همدی اوس د طبیعت له اوښتون سره دخپل ژوندانه اوښتون دزمانی داوښتون سره ملگری او یوځای کپی اود ژوند ددی ابتکاری مرحلی په سیوری کی داسی مادی او معنوی وسایلی ولتوو چه په هغه کبسی زمونږ واقعی انکشاف او حقیقی نیکمرغی او سر لوپی تامین شی سردننه زمونږ د ژوندانه اساسی او علمی څپر نه او پلټنه شروع کپدی په دی څپر نه کبسی زمونږ دژوند منظم حرکات او جریان سمبالپیری دښو اوناوړوچارو تمیز او تفریق په ښه توگه مطالعه کیدای شی دپسرلی ددی فطری مفهوم اومدعا په اساس چه وایی کار دژوند دپاره اوژوند دکار زیار او زحمت دپاره ددغه عالی مزایا او فلسفی پاتی په ۱۷مخ کبسی



محمد صادق مامور فarsi
زنیگو گرافی

تجمل عزت:

سیر تاریخ پیشرفت ساینس وتکنالوژی بما می آموزاند که نیروی یک جامعه همانا جوانان و افراد صالح، بادرک و با احساس آن اند. جوامع امروزی را عقیده بر اینست که جوانان انرژی جا معه خوداند هر جامعه متکی بر جوانان زحمت کش و بادرک خویش بوده و میباشد.

محمد ظاهر کاظمی :
چشم امید یک جامعه به جوانان آن میباشد تمام مردم در مقابل اجتماع خویش مسوولیت دارند و هر کس مسوولیت خود را در برابر جامعه ارزیابی نموده و این ارزیابی بطوری باشد که از حقایق دور نبوده و تماما بازند گانی مردم ما و محیط ما توافق داشته باشد.
تقلید از مودهای خارجی در نظر من منکوب و مردود است.



درددل جوانان

پدران و مادران خویش تفهیم نمایند که ما جوانیم و آرزو داریم تا درد دل خود را، کمبود های خود را به ایشان بگوئیم و آرزو داریم که حرف های ما شنیده شود اگر خواسته های ما معقول بود به آن جواب مثبت داده و اگر نامعقول بود بما بفهمانند که نامعقول و ناممکن است.

اما افسوس که اینطور نیست! آیا واقعا این پدران مادران آنقدر مصروفیت دارند که حتی برای لحظه ای هم وقت شنیدن حرف های فرزندان شان را ندارند؟

آیا ما همه مجبور هستیم که رنج، تعصبات و تریبیت غلط خانواده را بکشیم و صدای ما بر نیاید؟ تاچه وقت میتوان امید وار بود که این وضع درست میشود. چه وقت پدران و مادران ما بحرف های ما گوش میدهند؟ چرا اینان احساسات ما جوانان را در تهاور ما خفه میکنند و از اینکه ما را خرد کنند شاد میشوند؟ وزمانیکه فریاد تنهایی ما بلند می شود، فریاد و صدای آنان بلند تر میشود من جوانی هستم تنها و بایک دنیا آرزو و امید ومانند و امثال من هزارها جوانی است که نمیدانند چگونه و به چه شکل میتوانند به

همین بیخبری پدر و مادر از حال جوانان است که عده از جوانان را بقیه در صفحه ۵۵



از هیچ، هر چیز!

اگر کمی حوصله بخرج دهید از اسباب و لوازم ساده که در نظر تان بیپوده می نماید میتوانید اشیای کار آمد که هر جوان برای اطاق خویش ضرورت دارد تهیه نموده و از آن به نحوی مطلوب استفاده نماید مثلا از چند تخته چوب ساده میتوانید الماری کتاب یا برای گذاشتن ریکاره های تان و یا

گذاشتن گل و یا عکس استفاده نمائید و با کمی ذوق که بخرج میدهید و با رنگ و روغن نمودن این چند تخته چوب به اتاق تان زیبایی خاصی می بخشد که هوید ذوق و ابتکار شمار امور منزل است. و این شما را آماده میسازد که در آینده بکار های بزرگتری پیر دازید و چیز های بهتری با قیمت ارزان برای منزل خویش تهیه نمائید.





از رثعت حسینی

فقط

تو میخندی .
 چو میخندی
 عجوم قصه های خوب .

مرابا حرف های خویش میگوید
 چه میجویی ؟
 مرا از هیچ پیدا کن
 که من گم کرده‌ام خود را درین ره
 سرزگاری شد

مرا از هیچ پیدا کن
 برایت قصه های تازه بریا کن !

تو مثل دیگرانستی
 همانسان ، آه ...

از این حرف بگذر
 تو مثل دیگرانستی
 فقط درخنده عایت ، چیزهایی هست .

از آنجمله :
 به هنگامیکه میخندی
 به یاد من مرا میآوری
 شب چشم ، شب گیسو !

از: شایسته «رسولی»

سوختم

دردم نبود ازینکه چوپروانه سوختم
 نالم ازینکه برمی و پیمان سوختم
 نالیده رفتم بدر خانه خدا
 گفتم که ای خدا بدت چاه سوختم
 سوختم ز درد پردتو ای خدای من
 کز درد تو جدا زمی و خانه سوختم
 درناله های من تو بین درد و اشتیاق
 کز روی مهر من همه گشایه سوختم
 شایسته گر بنالد و هم شکوه هاگند
 دردم همین که دور زجالانه سوختم

انتظار

شکوفه کرد گل امید
 بهار آرزو رسید
 ولی من ، ای امید عشق و زندگی
 در انتظار سوختم

به شوق آنکه بر رخ نظر کنم
 بنیاد آن قرار و وعده های تو
 بس آمدم به وعده گاه ، گاهگاه
 براه ، دیده دوختم

نیامدی ، نیامدی ، بهار شد
 دلم ز وعده های بی اساس تو
 چو لاله داغدار شد .

در انتظار

عبدالرشید «ابوبحیدری» محفل پوهنخی ادبیات

از ترحم گلری کن به ویرانه من
 رنجه فرما قدم تا که شود خانه من
 کنج ویرانه من گرچه سزاوار تو نیست
 منزل توست بتا دردل دیوانه من

گرچه از پارچه دیبا ندارم که کنم فرش رخت
 منزل توست بتا دردل دیوانه من
 هست جانم بخدا فرش رخت دیده من
 بهره از مکنت دنیا ندارم چیزی

دل چون غنچه تو کاش شود بهره من
 هست (ابوب) بخدا منتظر آمدنت .
 دیده اش است براه ، لیلی مستانه من

عشوه گل

از چمن آمد نسیم گل ز دامان بهار
 شد چمن از شعله رخسار گل درج شرار
 آمد از گلشن خروش و ناله صوت هزار
 شد نسیم از سیر صحرای سوی گلشن در همسپار
 نخل بستان را ببر شد حله دیبای گل
 ابر در ایثار نیشان برد از چگون قرار
 آمد اندر کام گیتی طاهر کاخ شباب
 شد فیراش تیره را طلعت به اوج انتظار

لاله خرگاه ز دبصحر از غوان در کوهسار
 گشت خضر ابر سر بر فرش نوبر استوار
 هم صدای عنده لب از آبشار کوهسار
 تا برد بر حسن گل کافور شبنم را بکار
 عشوه گل برد بلبل را ز سر رنج خمار
 بحر آمد در توج شد صد در انتظار
 شد فیراش تیره را طلعت به اوج انتظار

جلوه حسن بهار و گل و چیز آمد حسیر
 در بهار زندگی حسن عمل کن اختیار
 محمد طاهر از لشکر گاه

آنجا که مردمش از آفتاب.

هنگام مستعمرا تی سیفلین یسن اصلی که اساس آن زراعت در دست بصورت عنعنوی و هم چنین صنایع دستی و تجارت پیشتر فست زیادی کرده بود.

کلتور یارو بها از روی عقاید عنعنات با مصر یان قدیم کلد و آسور رابطه قریبی داشت و آنها اساس گذار بزرگترین شهر قبل از مستعمرات افریقا محسوب میشوند. اینها هیچگاه یک کشور متحده را تا سیسیس نکرده اند. بلکه شهر های کانفدریشن را بوجود آورده اند و علاوه بر آن مهندسی این طایفه افریقا با لای تعمیرات و ساختنانی نیمه کره غربی تاثیر فوق العاده ای کرد. آنها با امریکای جنوبی منجبت غلامان برده شده بودند بعدها به گلکار و نجاران ماهر ولایقی معروف و برای آسیا نیو بها و پورت گالی ها چنان منازل و معابد آباد کردند که از بهترین آثار تمدن قدیمی افریقا نمایندگی میکرد در جاده های اوپوی قدیم بوی تیل نالیاراز هر گوشه و کنار بمشام میرسد بسیار اهالی این ناحیه بطریق گلنشته های خویش حیات بسر می برند اما امروز منازلیکه سقف آن از ساقه های برنج پوشانیده شده بود عوض و با آهن پوش شده اند خانه ها دور هم جمع و مانند چوکی به نظر میخورند. اهالی این شهر اکثراً از تجارت، صنایع دستی و زراعت امرار حیات میکنند اما امروز دود رو های فابریکات از دور به نظر میخورند مخصوصاً در غرب نایجیریا در حال حاضر ۲۵ فابریکه مختلفه صنعتی تاسیس گردیده است منجمله فابریکات سمنت، نساجی، شکر از مهمترین آن - محسوب میشود ولی زراعت هنوز هم تکیه اصلی امرار حیات این کشور را تشکیل می دهد اکثراً اهالی دور از شهر در موقعی به شهر می آیند که محصولات زراعتی میوه جات و حیوانات اهلی را جهت فروش با خود داشته باشند. بر خلاف امروز موتر های مدرن و مقبول باین اقوام تعلق دارد عمارات عالی فروشگا های بزرگ از ساختمان های مهم این کشور بشمار میروند در میان فروشگاه بزرگ «کینگس» که از بزرگترین فروشگا های نایجیریا میباشد که با انواع لباسها و پوشا که های ارو پایی، ماشین آلات عصری همه از انواع عالی و بهترین چیز اند.

نایجیریا بعد از گانا دو مین کشور تولید کننده کاکو که در قاره افریقا نه بلکه در جهان



اهالی نایجیریا تقریباً در همه ساحات این سرزمین باین لباس و قیافه و تجهیزات دیده میشوند، گروهی در عکس دیده می شود مربوط به طایفه فومن هاست. که در سراسر افریقا شهرت دارند و در میان طوایف قاره سیاه ممتازند.

بصورت عموم بلند قامت دارای بینی پهن و لاغر اندام اند لباسهای آزاد پوشیده توسط کمربند ریسما نی که با امیل های صدف (کودی) و زمائی، امیل شاخ گاو - مزین شده اند بسته میباشند آنها خوش دارند که چوب دستی، باخود داشته باشند و در کمر فمه تیزی و از طرف دیگر بعضی شان کلاه رنگارنگ و شاپوی بزرگی بسر می داشته باشند. زنان شان لباسهای مفشن و قیمتی بپوش میکنند که معمولاً از تکه های بافت دستی و بعضی اوقات از تکه های بافته شده فابریکه و لی برنگها سفید و روشن - انتخاب میشود.

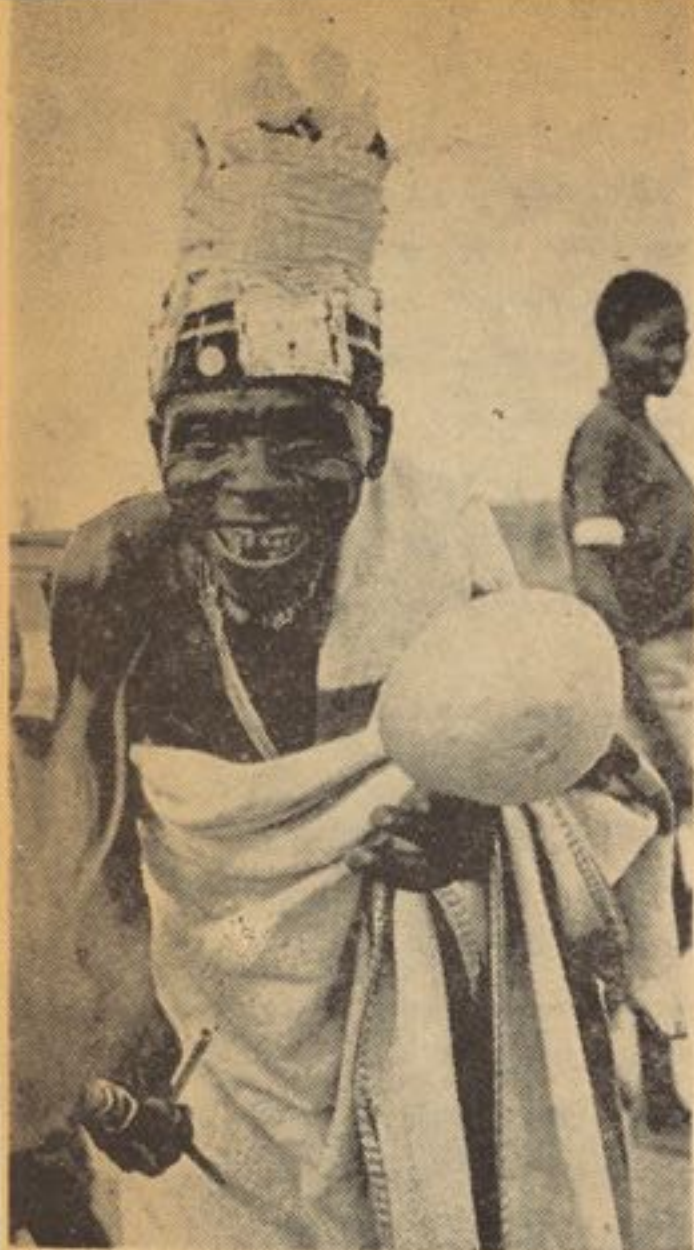
اگر از زیبایی فومن ها سخن بمان آید خطوطی در صورت دارند و بر خلاف مردان بینی راست و مو های مجعد با چو تی های طولی می باشند زنان فومنها بصورت - عموم گردن بند و دسته بند از سکه ها و صدفهای کودی و یا نقره بی بدست و گردن خود دارند که از دیگر طوایف بخوبی تمیز میشوند آویزان کردن صدفها و سکه به گردن اطفال از نشانه مبد حفاظت میکند هر کدام از زمان طفلی نوع از آرایش مورا برای خودانتخاب میکنند. خورا که عمومی

ورق بزنید

بشمار میرود ز مینها اکثر این کشور به اهالی تعلق داشته مخصوصاً در نواحی حسی کنت کاکو تابلوی به نظر میخورد که اسم مالکین زمین در آن درج است.

فومن هایکی از طایفه دیگر نایجیریا بوده که در سراسر افریقا شهرت و در میان طوایف این براعظم ممتاز اند این قدیمترین رسامهای افریقایند که در صحاری با لای سنگها - صنعت خود را بکار می بردند که امروز تعداد آنها به ۸ میلیون میرسد و نواحی طویل سوانا از اتلانتیک الی کامرون را در بر میگیرند که تقریباً نیمه آن (۳۰ میلیون) در شمال - نایجیریا سکونت دارند و گفته میشود که وطن اصلی این مردمان سنگمیا نواحی غربی سواحل افریقا بین دریای سنگالو - گمبیا میباشد.

زبان اصلی فومن ها زبان فولفودی بوده که از زبان ولوف و سریر ریشه گرفته است. زبان فولفودی در جمله گروه زبانهای افریقای سیاه و خود ایشان در جمله گروه اقوام نیگرو کاکو کاسو بدل محسوب میشوند تشکیلات اجتماعی این



شان شیروارزن است و لی گوشت در روز های مهم و مواقع معینه خورده میشود از تریبه حیوانات اهلی در بین این اقوام تریبه گاو معمول است هر فومن از طفولیت گاوی را به اسم خود کرده و آنرا تریبه میکند و لازمست تا جنسیت و نوع گاو را بداند و در تریبه آن بدل مساعی دهند اگر گاوی را کدام صدمه یا مرضی برسد آنرا تعبیر بدی کرده و بر خود طفل میداند.

فومن ها اساسا رفاصان خوبی بوده هر يك مشتاق رقص و بازی اند رقص جریول که از رقص های معروف این سرزمین میباشد یکی از رقصهای زنانه و پر جوش فومنها محسوب میشود جوانان میتوانند با وقفه های کمی چندین روز مسلسل برقصند رفاصان صف بسته باسلام برقص میپردازند دریا های رنگهای بسته و گری های پارابزمین محکم زده دور هم حلقه میزنند و اعصاب دست داشته خود را با بالای پر تاب و دور سر خود

چرخ میدهند قانون اجتماعی این سرزمین چنین است که زنا ندایما در عقب مردان فرار گرفته و احترام در بین شان حتمی است در میان طبقه کوچی این طایفه تصادفا اگر پدر بمیرد قاعده چنین است که همه اعضای فامیل بدور مادر جمع حلقه بزنند همچنین روس جوان برای تو لدی اولین طفل خویش بخانه مادر باز گشت میکند.

در میان قبایل نایجریا معمول است که قسمت عمده کار های زراعتی بعهده زنان محول باشد و مردان فقط بکار های دست میزنند که شایسته بزرگی و غرور ایشان باشد از قبیل جنگ ، شکار و همچنین ساختن خانه نیز از وظایف مردان است و البته در انجام این وظیفه زنان باید دوش بدوش کار کنند و در حقیقت مرد پیش از آنکه خود فعالیت داشته باشد آقا و فرمانر و ابراست که زنانرا بکار و امیدارد.

در مورد کار های زراعتی نیز آماده کردن



در میان طوایف نایجریا معمول است که جهت ولادت اولین طفل بخانه مادر خویش بر میگردند.

زمین از وظایف عمده زنان است و قسمی مقدمات کار از هر جهت آماده شد و مردان تخم می افشانند و از آن پس نیز تا وقتی که محصول ببار آید زنان باید آنرا آبیاری و محافظت کنند در موقع فرا رسیدن موسم جمع کردن فصل یکی از کهنساکترین زنان قبیله که در جوانی خود بیش از دیگران صاحب اولاد شده بود با داس مخصوصی اولین خوشه حاصل را درو خواهد کرد و سیاه بوستان عقیده دارند که اگر اینکار بدست مرد یا زنی ناز دانه بی انجام گیرد دیگران زمین فصل بیار نخواهد آورد.

معمولا یکی از کار های که در میان قبایل این کشور با تشریفات و مراسم مخصوصی برگزار میشود همین عمل درو و خوشه جینی محصولات زراعتی است از هنگامیکه موسم درو فرا میرسد جشن بر پا میکنند که در حقیقت زنان سیاه بوستان برای شرکت در این مراسم و جشن مهم حتمی حصه بگیرند و همه زنان باید لباسهای پوشند که از برگ درختان و باسای قبای حاصلی که میخواهند درو کنند تهیه شده باشد و زنان دور هم جمع شده تاجی از برگهای پهن و بلند محصولات زراعتی و درختان سوانا پهن و بلند بر سر میگذارند و در بند دست و پاهای خود زنگوله های می بندند که دانه های وسطی آن تخم همان محصول باشد آنگاه زنان باین لباس محصول زراعتی برقص میپردازند و شاخ و برگ درخت های را که در دست دادند تکان میدهند و با عشو و طنازی خاصی بسرو کله مردان دور آنها حلقه بسته اند میزنند مردان نیز باید حلقه وار دور محوطه رقص بایستند و چو ربهای را که از مو های دم حیوانات اهلی تهیه شده است تکان بدهند درین جشن علاوه دهل معروف (تام تام) که تقریبا همه قبایل سیاه بوستان دارند از توله و شیبور نیز استفاده میکنند.

وقتی که خوب در میدان بزرگ میرقصیدند و از شدت خستگی کف بر لب آوردند در حال رقص بطرف کهنسال ترین درختان آن حدود میروند و آنقدر بدور آن میرقصند که از پامی افتند بدین ترتیب مراسم رقص بزرگ و مقدس خوشه جینی پایان میرسد.

از دواج جوانان از وظایف عمده پدرانست و هیچ پسر نمیتواند که بدل خواه خود زن انتخاب و از دواج کند بلکه پدر خودش عروس را پسندیده و انتخاب میکند و تماما معاملات جانبین را خودتھا میکند با دست و مصر ف خود پسرش را نامزد میکند و باز هم موقع عروسی بدست پسر نخواهد بود البته از دواج در میان سیاه بوستان این قبیله تاریخ معینی ندارد و هیچک از طرفین نمیتوانند زودتر از موقع معینه بفکر زن و از دواج بفتند.

در نایجریا معمولا دین اسلام ، عیسوی و

ادیان دیگر از قبیل آفتاب پرستی و پرستش موهومات در میان آنها رواج دارد اما جالب اینجاست که در یک خانواده ممکن است زن شوهر و فرزندان هر یک پیرو مذھب جداگانه ای باشند و درین مورد نیز اختلافی با یکدیگر ندارند و این اختلاف مذھب در اکثر خانواده ها دیده میشود و کمتر اتفاق میافتد که تماما افراد یک فامیل دارای یک مذھب واحد باشند.

جمہوریت فدرالی نایجریا که یکی از جمله کشورهای باستانی و معتبر افریقایی بشمار میرود دارای ساحه ۹۲۴ هزار کیلومتر مربع و ۵۷ میلیون نفر جمعیت است که در یک کیلومتر مربع آن ۶۱ نفر سکونت دارد پایتخت آن شهر ساحلی لاگوس و دارای ۷۰۰ هزار نفوس میباشد نایجریا کشور افریقای غربی بوده که بالای بحر اطلانتیک موقعیت دارد که با نایجیر ، چه کامرون و داهومی همسرحد است سو مین دریای افریقا (نایجیریا) که ۴۱۸۴ کیلومتر طول داد و از دریا های مشهور و مهم نایجیریا محسوب میگردد تا بسیار مدتی مکتشفین و علمای جغرافیا نمی دانستند که این دریای بزرگ و مهم از کجاسر چشمه گرفته و کجا میریزد زیرا دریای مذکور چندین معاون داشته که وجود معاونین کشف سر چشمه دریا را مشکل میساخت در حقیقت این دریا ۳۲۱ کیلومتر دور تر از ساحل اتلانتیک از کوه های کانکن سر چشمه گرفته رخ بطرف شرق جریان دارد لکن بعد از طی مسافه یکبار رخ بشمال علاقه های آبی آبیاری و سپس دیوانه وار بجنوب سیر خود را تغییر میدهد بالاخره از نایجیریا گذشته در خلیج گنی میریزد و در چندین حصص آبیشار های عالی و فستنگی را تشکیل میدهد.

تقسیمات اداری به ۱۲ ایالت و زبان رسمی این کشور انگلیسی می باشد که زبان های هوسا ، یاروبا ، ایبو ، فولانی و گانوری در میان زبانهای این کشور عمومیت دارند بیرق نایجیریا از سه قسمه عمودی تشکیل یافته دو طرف آن سبز و در وسط رنگ سفید انتخاب شده است . پول نایجیریا نایجیریا نایره که مساوی به ۱۰۰ کولومی میشود طوایف و قبایل این کشور به ۲۵۰ قبیله میرسد . منجمله اوسا ، فولانی ، یوربا و کانوری مشهور ترین آنها میباشد در میان مذھب مختلفه ای که درین کشور عقیده آنها بر آن استوار است اینمزم ، اسلام و عیسوی بوده و شغل عمومی مردم زراعت و مالدار است عایدات ملی یک نفر سالانه به ۸۰ دلار میرسد روز ملی نایجیریا که روز استقلال این کشور است مصاف به اول اکتوبر (۱۹۶۰) می باشد.

سوسان بروئل انتونی

۱۸۲۰-۱۹۰۶



81

سو سان بروئل انتونی در شهر کوچک آدام واقع ایالت مسساچوست آنجا که والدینش یک فعالیتگه بافندگی را بنیان گذارده بودند چشم به روشنی جهان گشود.

سو سان انتونی از جمله اطفالی بود که نبوغ پیشرس (۱) دارند چنانکه مشار الیها در سه سالگی نوشتن و خواندن میتوانست.

سو سان در فن تعلیم و تربیت طرق نوین و خوبی را برگزید و سالیان درازی بحیث معلمه بتدریس و تعلیم پرداخت. اما چون تنگنای اتاق درس ساحت فعالیت او را محدود تر و ضیق تر گردانیده بود لاجرم در سال ۱۸۵۰ به شهر روستر واقع نیویارک برگشت تا در قرب ولدین برای تحقیق بخشیدن آمال و اهداف خویش به سعی و مجاهدت بپردازد.

سو سان انتونی در تا سیس «انجمن شهری عدالت خواهی زنان ایالت نیویارک» عملا سبیم شد و بواسیله سفرها و ایراد بیانیه های آتشین و نا هضانه خویش روحیه جنبش عدالتخواهی را در زنان امریکائی احیا کرد. و در ضمن این سفرها چنین تصمیم گرفت که نباید در قبال اندیشه های مخالفیکه بانها مقابل میشود سر تسلیم فرود آورد و موازات آنها تغییر کند. در واقع توا نسبت بدینصورت بحیث یک زن در کمال امیدواری برای مساله اعطای حقوق بزنان امریکائی مو قعیست رفیعی را احراز کند. در سالهای آینده سلسله فعالیت ها و اندیشه های خویش را مبارزه در راه کسب تساوی حقوق زنان و اعطای حریت بردگان ایالات جنوبی اضلاع متحده امریکا وقف کرد. بعد از نبرد های داخلی ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۵ وی نخستین کسی بود که در طریق کسب حقوق سیاسی برای سیا هیو ستان جدو جهاد نمود.

از اینکه بکمال جسارت و انتخابات شهری و دولتی ایالت روستر (۲) سبیم شده و برخلاف قانون انتخابات عمل نموده بود دستگیر و به تازیه یکهزار دالسر بر سبیل قبول مؤیده قانونی محکوم

اضلاع متحده امریکا انتخابات زنان را رهبری میکردند. اطلاعاتی کسب کند.

(۱) نبوغ انسان که سرآن درک صریح عین بیطر فانه و علم کلی و جوهری است گاهی در بعضی از انسانها قبل از موعد طبیعی رشد می کند و آنرا (نبوغ پیشرس) می نامند.

(۲) واقع سواحل کانال ایری شمال ایالت نیویارک اضلاع متحده امریکا دارای بیش از ۳۲۵۰۰۰ نفر تبعه بوده و شهر صناعتی و بندر وارداتی است.

ترجمه و نگارش: حسین هدی

اتاهوالیا

در حدود ۱۵۰۰ - ۱۵۲۳

«قلب مجزون است و میگردد - بتو میگویم بتو میگویم ۱۰۰۰»

«ازیک ترانه ملی اینکا»

در ۱۶ نوامبر سال ۱۵۳۲ دست تقدیر سر نوشت آنا هوالیا آخرین «یسر خورشید» بکمال سرور و نشاط در قصر «کاباماری» فاتح اسپانولی امپراتور اینکا را رقم کرد. از هنگامیکه خیر مقدم گفت و باو عرض سلام نمود یکبار دیگر یک فرهنگ باستانی طی تشریفات و آیین احترام به وسعت خویش آغاز نمود.



سربری که برآن جلوس کرد مملای مرصع از جواهرات و فلزات قیمتی و نفیس بود در گردن خویش زنجیری را حایل داشت که در آن صفحات باریک و مدور طلا بصفت مبین تصویر خورشید تعبیه شده و علامت رتبه حکمفرمایی بود. در تحت لوای او هزاران سرباز و مرد جنگی اما بدون سلاح حرب به نشانه مدافعین صلح و سلم گردانند و بازوهای سپهگن عیولای وحشت و ترس را خرد کردند و شکستند.

باری اسپانیولی ها از جهت های مختلف بر کشور او هجوم آوردند و ایندیوس را غافلگیر نمودند و همه را سخت منکوب و مضروب ساختند. و لفظ از آن جمع معدودی موفق شد تاراه فرار را برگزیند. آنا هوالیا مجبوس شد و بکمال خونسردی و آرامش روحی آنچه را که قسمت معین کرده بود تحمل کرد. اما مهاجمین به گنججوی بی پایان و خزانه های دست نخورده جواهرات و فلزات قیمتی دست یغما بردند و بر معابد و اماکن مسکونی از ستم تطاول روا داشتند تا باشد که با این عمل کفاره گناهان خویش را به پیشگاه ارباب الانواع سفید تقدیم کنند.

بیزارو حاضر شد تا لیسر را رها کند مشروط بر اینکه سطح حجره مجلس خود را که هفده پا عرض و بیست و دو پا طول داشت از طلا و نقره بپوشاند کوه های طلا به کشتیهای اسپانیولی ها تبدیل شد ولی علی رغم آن آنا هوالیا مجبور بود چشم از جهان ببوشد تا کشور اینکا فاقد رهبر و حکمران گردد از این جهت محکوم به مرگ بوسله آتش شد و از «غوغا» مسعود محروم گردید.

بیکر بیروح امپراتور اینسکا از پاسداران اسپانیولی بزور گرفته شد و کافه مردمی که از آزادی و سعادت حاکم خویش را بر باد رفته دیدند بگریستن آغاز نمودند. مرگ او داستان هزارساله اینکا «۱» را در هم پیچید و تاریخ آنرا به پایان رسانید.

«۱» اینکا یک طایفه فرمانروای پیروی قدیم بودند که دولت آنان با سول اجتماعی اداره میشد.

این قوم دارای لغات تاریخی و صناعت باستانی بودند که در سال ۱۵۳۳ منقرض شد.

قال

حافظ

شنبه

۱- زلف پر باد مده تا ندهی بر بادم
 ناز بنیاد مکن تا نکسی بنیادم
 ۲- روزگاری شد که در میخانه خدمت میکنم
 در لباس فقر کار اهل دولت می کنم

۳- من ترک عشق و شاهدو ساغر نمی کنم
 صدبار توبه کردم و دیگر نمی کنم
 ۴- زلف را حلقه مکن تا نکسی در بندم
 طره را تاب مده تا ندهی بر بادم
 ۵- یار بیگانه مشو تا نبری از خویشم

غم انگیار مغور تا نکسی تا شادم
 ۶- مکن درین چمن سوزش بغود روی
 چنانکه پسر و رشم میدهند میر و بزم
 ۷- ز شوق تو گس مست بلند با لای
 جو لاله بساقدح افتاده بر لب جویم

یکشنبه

۱- به مزگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم
 بیاگر چشم بیمارت هزاران درد بر چینم
 ۲- ناصح به طعن گفت که رو ترک عشق کن
 محتاج جنگ نیست بسرا در نمی کنم

۳- جهان پیوست و بی بنیاد ازین فریاد کس فریاد
 که کرد اسونو نیرنگش ملول از جان شیرینم
 ۴- بعد ازین دست من و زلف چو بیا در کنار
 چنود چند از پس گام دل دیوانه روم
 ۵- بسته ام در خم گیسوی تو امید دراز

آن مبادا که کند دست طلب کوتاهم
 ۶- دیدار شد میسرو بوسو کنار هم
 از بخت شکر دارم از روزگار هم
 ۷- بامدعی مگوئید اسرار عشق و مستی
 تا بی خبر بهبرد در درد خود پرستی

دوشنبه

۱- اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش
 حریف خانه و گمرها بهو گلستان باش
 ۲- در بوستان حریفان مانند لاله و گل
 هر یک گرفته جامی بر یاد روی یاری

۳- به صحرارو که از دامن غبار غم بیفشانی
 به گلزار ای کز بلبل غزل گفتن یا موزی
 ۴- ندانم زوجه قهری بطرف چو بیا دران چیست
 مگر اونیز هم چون من غمی دارد شبانروزی
 ۵- هر دم بیاد آن لب میگون و چشم مست

از خلو تم بختا نه خمار می کشی
 ۶- ساغری نوش کن و جرعه بر افلاک فشان
 چنود چند از غم ایام جگر خون باشی
 ۷- چون نیست نقش دوران در هیچ حال ثابت
 حافظ مکن شکایت تامسی خوریم حالی

سه شنبه

۱- ای نور چشم من سخنی هست گوش کن
 چون ساغرت پرست بنوشان و نوش کن
 ۲- بزلف گوی که آئین د لبری بگذار
 به غمزه گوی که قلب ستمگر بشکن

۳- پیران سخن ز تجربه گویند گفتند
 هان ای پسر که پیر شوی پند گوش کن
 ۴- بیرون خرام و ببرگوی خوبی از همه گس
 سزای حور بنده و رونق پری بشکن
 ۵- فکر بلبل همه آنست که گل شد یارش

گل در اندیشه که چون عشوه کند در کارش
 ۶- باغبان گو پنج روزی صحبت گل بایدهش
 بر جفا ی خار عجران صبر بلبل بایدهش
 ۷- دلربائی همه آنست که عاشق بکشند
 خواجه آنست که باشد غم خد متگارش

چهارشنبه

۱- بلبل از فیض گل آموخت سخن و رنه نبود
 این همه قسول و غزل تعبیه در متقارش
 ۲- ای دل اندر بند زلفش از پریشانی مثال
 مرغ زیرک چون بسام افتد تحمل بایدهش

۳- یارب به وقت گل گنه بنده عفو کن
 وین ماجرا بسر و لب چو بسیار بخش
 ۴- ای که گفتی جان بنده تاباشد آرام جان
 جان به غم هایش سیردم نیست آرام هنوز
 ۵- نام من رفتست روزی بر لب جانان بسپو

اهل دل رابوی جان می آید از نام هنوز
 ۶- از خطا گفتم شبی زلف ترا مشک ختن
 میزند هر لحظه تیغی مو بر اندام هنوز
 ۷- سابقا یک جرعه زان آب آشگون که من
 در میان پختگان عشق ا و خامم هنوز

پنجشنبه

۱- ایام گل چو عمر برفتن شتاب کرد
 ساقی بدور باد و گلگون شتاب کن
 ۲- بوی بنفشه بشنو و زلف نگار گیر
 بنگر برنگ لاله و عزم شراب کن -

۳- یارب آن آهوی مشکین بخت باز رسان
 وان سبوی سرو خرا مان به چمن باز رسان
 ۴- مست بگذشت و نظر بر من درویش انداخت
 گفت ای چشم و چراغ همه شیرین سخنان
 ۵- بهار و گل طرب انگیز گشت و توبه شکن

بشادی رخ گل بیخ غم ز دل بر کن
 ۶- طریق صدق بناموز از آب صافی دل
 بر راستی طلب آزا دگی ز سرو چمن
 ۷- افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن
 مقدمش یارب مبارک باد بر سرو سمن

جمعه

۱- چو گل هر دم بیویت جامه در تن
 کسبم چساک گریبان تا بدام من
 ۲- تنت را دیدم گل گوئی که در باغ
 جوستان جامه را بدرید بر تن

۳- دلیم را مشکین و در پا مینداز
 که دا رد در سر زلف تو مشکین
 ۴- که چون نسیم با گل راز نهفته گفتن
 که سر عشق بازی از بلبلان شنیدن
 ۵- وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم

که در طریقت ما کافر است و نجید ن
 ۶- از دام زلف ودانه خال تو در جهان
 یک مرغ دل نهانند نگشته شکار حسن
 ۷- به بوی زلف تو مگر جان بباد رفت چه شد
 هزار جان گمرا می فدی چنانه

فال حافظ



خوانندگان گرامی!

در هر روز از هفته که میخواهد فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دایره بزرگ پیدا نمایید. (فرقی نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا نهم یا پنجم) در زیر همان حرف مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید. مثلا روز یکشنبه حرف چهارم خود را که میم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر قوس مربوطه به این حرف دیده میشود یعنی «۷» را اختیار نموده اید. باید به بیت مربوط به روز یکشنبه در صفحه فال حافظ مراجعه کنید.

بقیه از صفحه ۲۶

چرا کوه نشینان

قسمتی از کار او در اطراف اگر و دات این بود که نقش یک کوری را در مسافرت ها بشهر انجام دهد. چنان معلوم میشود که همه مبارزان به آزادی در شهر رفت و آمد کرده می توانستند. حالانکه دو بتا لیون عسکر حبشی در آن شهر از عساکر پیاده جا بجا شده بودند. مبارزان این مطلب را با رفتن بشهر و خریدن یک تعداد قوطی های شربت اناناس و نان تازه ثابت کردند و در عین حال با این عمل از ما نیز استقبال خوبی بعمل آوردند. زیرا آنها خود نان قاق را میخوردند که با آب داغ نرم

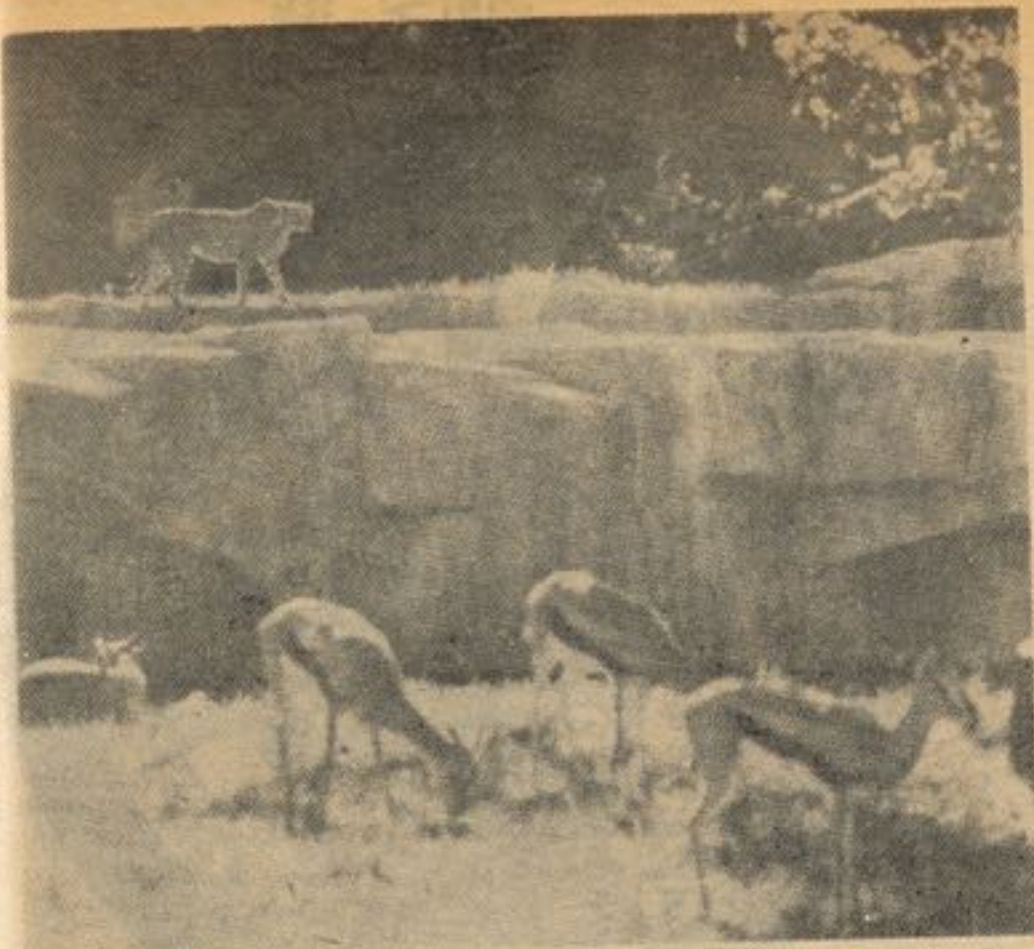
میشد. جفا محمد نور قو ما ندان جنبه آزادی بخش از تیریا در منطقه اگر و دات بما معرفی شد او مردی خمیده با قد کوتاه و پیرا هنی که ساختمان سامی آن، ده سال او را از عمرش پیر تر نشان میداد به تن داشت. او بیست و شش ساله بود و گفت آخرین عمل فدائیان بتا ریخ سه فبروری بود که بم هائیرا در بین دسته های عساکر حبشه منفجر ساخته شدند. این دسته ها شهر را به منظور آسما را ترک کرده بودند در جاده آسما را دوازده نفر شان درین

انفجار کشته شد. در حالیکه آنها قصد گرفتن شهر را نداشتند وقتی در یک قریه ای رسیدیم. نخست خاندوی های گروپ رهنمای ما با کمیته اعلی جنبه آزادی بخش ارتیریا تماس میگرفت تا مساعد بودن او ضاع به آنها اطمینان داده شود. هر چند همیشه ما در عجله بودیم ولی گروپ رهنمای ما به مشکلات محلی گوش میدادند. و به یگان نطق سیاسی می پرداختند. سلاح شخصی آنها معمولا تفنگچه ای کی ۴۷ ساخت شوروی دارند.



همانطوریکه برف در برابر آفتاب از خود میرود و آب می شود برف پیری هم از همت جوان این مرد فرار میکند او در بهاری جوان می شود و جوانمردانه برای خدمت بدیگران مکلّفیت خود را درجا معمه احترام میگذارد.

نسل حیوانات وحشی



آهو حیوان زیبا بیکه نباید نسل آن از بین برود

هزاران حیوان طی سال های گذشته به امریکا و دیگر کشورهای غربی غرض تحقیقات علمی آورده شد. ولی در این اواخر سعی بعمل آمده تا پرورشگاه های برای نسل این حیوانات بزمیان آورد. ولی یگانه راهی که می تواند نسل حیوانات و حشی را ابقا نماید همانا حفظ آنها با محیط طبیعی است که در این راه باید اقدام همه جا نبه ملی و بین المللی صورت بگیرد زیرا طی سالهای آینده که نفوس بشر زیاده می شود خطر انقراض، نسل حیوانات بازهم نیز افزایش می یابد.

ساخته شده برای همه کس تقدیم می کند. در سال ۱۹۷۳ مقامات کینیایی صدور ۱۴۷ تن عاج رانشان دارند در حالیکه در هانگانگ همان سال ۲۲۳ تن عاج وارد شد که بقیه آن همه به صورت قاچاق داخل هانگانگ گردید.

از بین بردن مساکن:

دانشمندان افزایش نفوس و در نتیجه آن گسترش ساحه های زراعتی و آبادی خطر دیگری را برای حیوانات بوجود می آورد. زیرا حیوانات و حشی را مجبور می سازد در ساحه کوچکی زندگی کنند. تحقیقات علمی:

دانشمندان عقیده دارند که: «انسان و حیوان هر دو توسط زنجیر واحدی به طبیعت پیوند یافته اند. اگر این پیوند توسط از بین رفتن یکی برهم بخورد نتایج وخیم ببار می آورد.»

به صورت ساده در ۱۹۵۰ در چین مبارزه شدیدی علیه گنجشک که برنج ودانه هارامی چیدبراه افتاد. بعد از چندی معلوم شد که گنجشک برای از بین بردن حشرات موذی خیلی ضرور است.

بتازگی حکومت افریقای مرکزی به کشتن تعداد هیپو تو ماس که روزانه ۱۲۰ پوند علف می خورد دست زد زیرا این حیوان بیخ کشت رامی کند. مگر بر اثر این کار از نسل زیاده مای مبتلا پیا کاسته شد. این ماهی برای با شندگان سواحل دریا منبع بزرگ پروتین بود. بعدها تحقیق بعمل آمد معلوم شد که فاصله حیوان هیپو تو ماس برای تغذیه ماهی منبع بزرگی بحساب می آید.

به این ترتیب از بین بردن حیوانات و حشی ضرر زیاد به صحت انسان دارد. در برازیل وار جنتاین وقتیکه دها تیان توسط شکار غیر قانونی به قلع و قمع پشک جنگلی و بوم پر داخندن مریضی شدیدی بین شان پیدا شد که ناشی از افزایش موش بود.

از طرف دیگر موضوع تحقیقات علمی نقش مهم دارد. و آن گلدز می گوید: « ما هنوز معلومات کمی در مورد نقش حیوانات داریم. باید آن ها را حفظ و مطالعه کرد.» خطری که حیوانات را تهدید می کند چنین است: - شکار:

شکار برای تجارت یا ورزش یکی از مهمترین منبع تهدید برای از بین رفتن نسل حیوانات میباشد. در اندونیز یا یک تعداد کمی پلنگ سوما تریایی علنا شکار می شود و پوست آنرا مردم با افتخار در سالون خویش آویزان می کنند. برازیل و بیرو منبع اصلی صدور پوست های پت دار می باشد. در کینیاهشت دکان تعداد زیاد از اشیاء را که با پوست و غیره اعضای حیوانات و حشی

در افریقا، گهواره حیوانات وحشی، شکار و گسترش زمین زراعتی بخشی زیاد حیوانات را از بین برده است. تو دور روز ولت طی سفری در افریقای شرقی در سال ۱۹۰۹ می نویسد. « وقتیکه باترین از آنجا گذشتیم ما نند این بود که در باغ وحش بزرگی سفر کنیم» ولی اکنون مسافری که در طول همین راه یک دانه گوره خر را ببیند خوش بخت است.

طبق منابع رسمی حتی تجارت قانونی عاج فیل خطر بزرگی برای گله های فیل است. زیرا « تمام سیستم نا درست اداره شده و پر از قاچاقبری و رشوه خواری است.» در غرب نیز شکار غیر قانونی قوچ و حشی جریان دارد. وزارت داخله امریکا هم اکنون بیش از دو میلیون اشیای قاچاقی که از حیوانات وحشی به شمول پوست های پوست تمساح، دندان وال، بالاپوش پوست ببر را ضبط کرده است. بسیاری از این اشیاء توسط سیاهان به صورت غیر قانونی وارد شده است.

اکنون سوال پیدا میشود که بودن یا ماندن حیوانات و حشی چه نقشی در زندگی بشر دارد؟



آی، آی مرغ کمیابی که در مدغاسکر یافت میشود صفحه ۵۴

بقیه از صفحه ۳۶ اینجا گلهامیشگفت

آواز کسی از نزدیک گوشم شنیدم:

- بخیزا
- کجا.

- به مقام احراز قهرمانی.

با این کلمات چنان مرا از زمین بلند کردند که تا بخود متوجه شدم بالای بلند ترین صندوق های از جمله سه صندوق قهرمانی قرار گرفتم.

صدای کف زدن متصاعد شدو لحظه ای بعد کب تفره ای را شخص مو قری که نگاه های مدبرانه و موهای ماش و برنج داشت و هر لحظه ای چشمش را می بست و دو باره بازمی کرد آورد.

کب های برنجی را هم آوردند و وی - صندوقها گذاشتند. سایر شناگران و مسابقه دهندگان روی ریگها افتیده بودند و دکترها دور آنها را گرفته نفس مصنوعی میدادند و کورامین پیچکاری می نمودند.

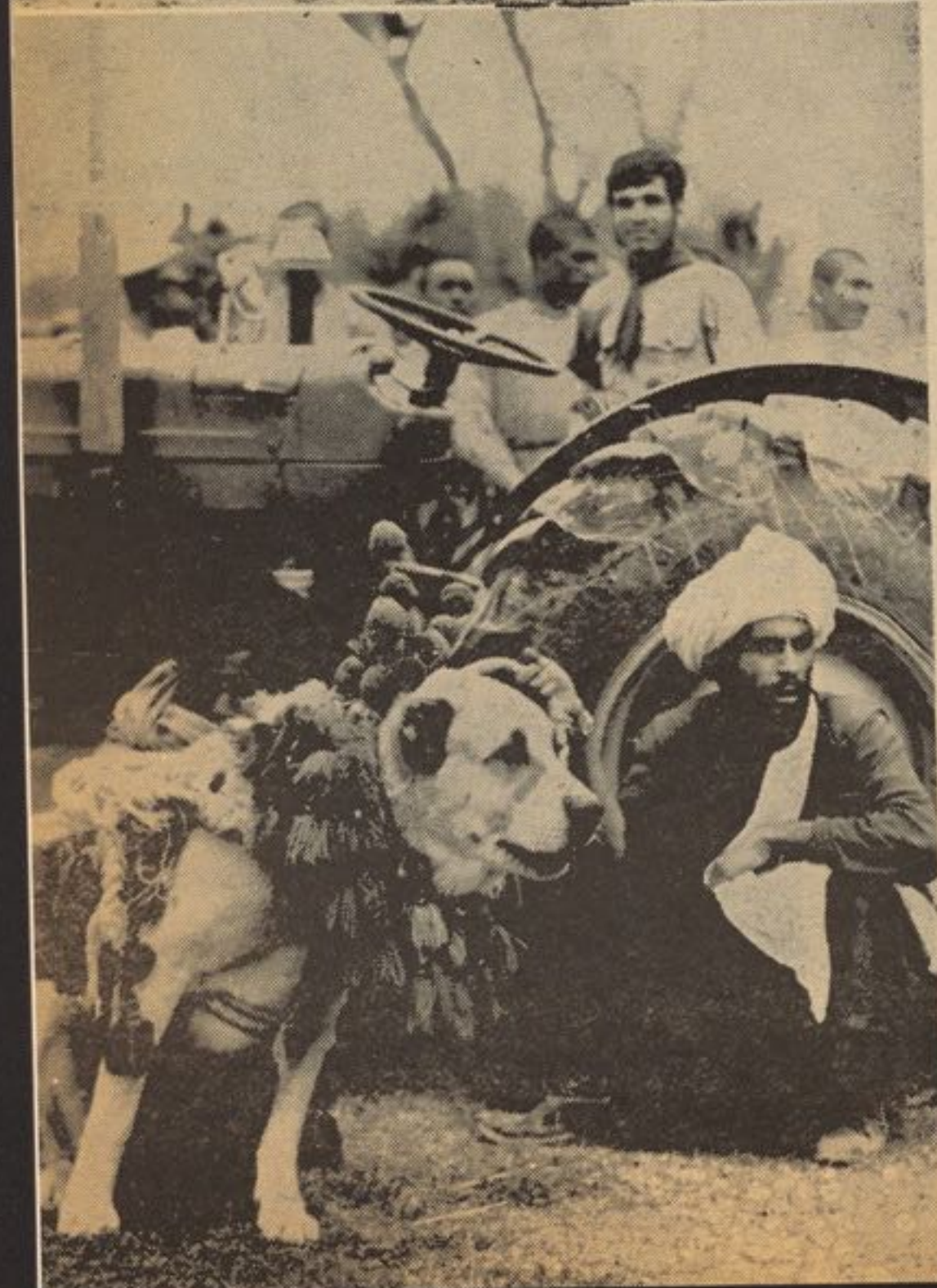
مدا دانستم که تمام رقبای من مانند خودم بخاطر وظیفه و به نمایندگی از اتحادیه های شان چمپ کرده بودند.

خودم را آماده کرده بودم که مدت دیری در هوا پرواز کنم ولی هنوز موفق نشده بودم که چیزی بر آوردم که خودم را در آب یافتم و فی الفور غرق شدم، درست مثل اینکه تیری را در آب بیندازد و یا سنگی را رها کنند به زیر آب رفته.

همینکه یابم در ریگهای قمر بحیره فرو رفت خودم را در بین گیاه های بحری درگیر یافتم دست و پا انداختن پرداختم و در زیر آب اولین بار خودم را جدی تصور نمودم اما دفعات متوجه شدم که یک قدرت غیر مریی مرا مجبور میسازد با تمام قدرتی که دارم بروی آب بلند شوم.

سرم از آب بلند شد (یک لقمه) هوا را - بلعیدم و از هوش رفتم.

وقتی بخود آمدم احساس کردم که مرا کدام جایی می برند (شاید بطرف شناخانه و کمپهای اولیه) هنوز این فکر در سرم بود که



محل مهم داد و ستد و خرید و فروش یاد می شود.

مقبره احمدشاه بابا در جوار خر قه مبارک، مقبره میرو یس بابا در کو کران و مقابر شهدای میوند از زیارتگاه های معروف قندهار است.

خر قه شریف که ذریعه احمدشاه بابا در سال ۱۱۸۲ از بدخشان بقندهار رسیده است زیارتگاه عام است.

بادرتک، تره، تربوز، خرپوزه نیز در ردیف سبزیجات و میوه های قند هار شپرت دارد.

حیوانات اهلی قند هار عبارت است از گاو، گاو میش، اسب، مرکب، گوسفند که بکثرت تربیه می شود از حیوانات وحشی گرگ زیاد دیده میشود.

چنار، ناجو، سرو، بیدو مجنون بیداز اشجار غیر مثمر در قندهار بو فرت نمو میکند ولسوالی های سپین بو لداک، دند، ارغسان، معروف، خا کریز، ارغنداب پنج وایی، شورابک، شاهولی کوت دهله و علاقه داری های شگه، دامان غورک نیش و ریگشاز مربوطات ولایت قند هار حساب می شود. اقلیم و اراضی دهر او و ترین برای ذرع غله جات از قبیل گندم، جواری و برنج زیاد مساعد است.

مردم قند هار ما تند همه افغانها، بهمان نواز خوش مشرب، شجیع و سخی طبیعت اند. در قندهار لباس مردم به نوع خاص مورد استعمال است. تفریحات و سرگرمی های مردم زیاد است که سگ جنگی و نگهبانی و تربیه این حیوان میان مردم شهرت دارد.

توب دنده نیز از بازیهای مورد پسند جوانان است، کلاهها و یغن پیراهن خامک دوزی و قند هاری دوزی که آینه نیز در آن می بندند از صنایع دستی معروف مردم قندهار در داخل و خارج کشور است، داستان آدم خان و در خانی از قصه های مقبول طبع مردم قندهار است، قندهار شعرا، محققان، ادبا و نویسندگان چیره دست دارد که آثار شان ثقافت کشور را پرمایه می سازد قند هار روزنامه بهمین عنوان با مجله ماهوار نشر می شود (سنگر) بدله گوی و کمیدین معروف قندهار در بسیاری ولایات کشور شهرت دارد، سلیم کندهاری، عبدالحمید کندهاری و مانند اینها دیگر سرایندگان که نغمات و آهنگ های دلپذیر شان از امواج رادیو دسر تاسر کشور علاقمندانی را جلب می نماید از هنر متدان معروف قندهار و از علاقمندی مردم به هنر موسیقی نمائند می کنند.

بالا : دهقانی سوار بر مرکبی که تربیه کرده است در مراسم روز دهقان دیده میشود. پایین : یک نمونه از سگهایی که برای جنگ انداختن نگهبانی میشوند قبل از آغاز مسابقه سگ جنگی.

ترین باغهای عمومی مرکز قندهار باغ بابا ولی میباشد و مردم بیشتر در موسم بهار (از ماه حوت تا نور) در اینجا میله هار ابریا می نمایند. در دامنه بلندی ایکه مقبره بابا ولی وجود دارد یک قهوه خانه عصری تعمیر و بنا شده است فابریکه بر قندهار نیز در همین منطقه وجود دارد.

از کوچه های نو احی مختلف شهر قندهار گذر خر قه مبارک، قبر شاه، قلعه فصیل، بارود خانه، کشمیری ها، توپخانه، بابریها، نغاره خانه، بازار هرات، کنار پاناب، عزیز ایی، سد وزایی، ملالی، ولی محمد، بازار شاه، کابلی شاه، لب جوی شاه، قلعه عیدگاه و گلر گرگها زیاد معروف است.

در شهر احمد شاه مراکز تجاری، کابو رونسرا هادگانها و تجارتخانه ها جمع نموده

بقیه صفحه ۴۷

در ددل جوانان

از راه راست منحرف میسازد. چرا آن دختر جوان، با اولین جوانی که در سر راهش قرار میگیرد، دل می بندد و عاشق میشود؟ چرا عده ای از جوانان ما بسوی مود های روی می آورند که شایسته آنها نیست؟ ولی کو آن پدری که به درد آن پسرش گوش نهد و کو آن مادری که به دخترش راه و رسم زندگی را بیاموزد؟ ولی افسوس و صد افسوس که پدرها و مادرها کمتر به این مسایل متوجه اند و غالباً زمانی ب فکر این نیازهای فرزندان شان می شوند که دیگر وقتش گذشته میا شد.

انستش



رئیس تحریر : محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤل عبدالکریم رو هینا
معاون : پیغله راحله راسخ
مهمتم : علی محمد عثمان زاده .
تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۵۹
تلفون دفتر مدیر مسوول ۲۶۸۴۹
تلفون منزل مدیر مسوول ۲۳۷۷۳
سوچوورد ۲۶۸۵۱
تلفون ارتباطی معاون ۱۰
تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰
مدیریت توزیع ۲۳۸۳۴
آدرس : انصاری واپ
وجه اشتراك :
در داخل کشور ۵۰۰ افغانی
در خارج کشور ۲۴ دالر .
قیمت يك شماره ۱۳ - افغانی



بازی های جهانی قرار دارد. ویدنبال آن بازی های والیبالی، با سکتبال، هند بال، اتلتیک، سکی، آب بازی و تینیس می آید.

در چکو سلواکیا تربیت بدنی و ورزش به شدت تمرکز یافته است و هر کس می تواند حسب ذوق خویش یکی از رشته های ورزشی بدون پذیرش مصارف هنگفت شامل شود. از جنگ جهانی دوم به اینسو ورزشکاران چکی توانستند ۱۸۲ لقب قهرمان جهان، ۳۳ مدال طلای او لمپیک و ۸۷ لقب اروپایی را بدست آورند.

شرایط خوب طبیعی، اعماق و ساختمان منظم میدان های سیورت و مراقبت های تمام و کمال که از طرف دولت برای رشد و توسعه ورزش در چک و سلواکیا انجام میگیرد همه و همه نقش روشنی را در پیشرفت سیورت در چکو سلواکیا بازی می نماید. و روی همین دلیل اکنون ورزشکاران کشور چکو سلواکیا در بازی های بین المللی، بهترین نمایش را نشان می دهند. شند ورزش فوتبال و هاکی هواخواهان زیاد دارد بخصوص هاکی روی یخ بیش از ربع قرن در صدر



ورزش در

چک و سلواکی



ازبالا به ترتیب: یکی از لحظه های هیجانی فوتبال در یکی از مسابقات بین المللی، مسابقه با سیکل سواری در بین چندین مملکت، کپتان تیم فوتبال چکو سلواکیا موقعیکه کپ قهرمانی فوتبال را میگیرد، مسابقه تیم والیبالی زنان، هاکی روی یخ که هواخواهان زیاد دارد و بالاخره خطرناکترین مسابقه موتور سیکل که توام با تلفات زیاد است.



به آزاد سیستم دښځو دبدنی روزنی دتمریناتو دجریان یوه ګو ښه

د ع (غیور) ترجمه

دورزش او فزیکي تمریناتو په مرسته د چاغوالی مخنیوی

تجربوی تو ګه دچکو سلواکیا دور زشی فد را سیون دمر کزی پورد یوی ډلی و ر زشکا را نـــو دچاغو ښځو د ښکلا دساتلو دپاره دیولر ور زشی پرو ګرامو نو په تطبیقولو پیل کړیدی چی دجوړشوی پرو ګرام سره سم به ددغو تمریناتو سلسله ۱۹۷۵ کال داکتوبر دمیاشتمی ترورو ستیو ورځو پوری دوام وکړی په هر ګروپ کښی ۱۱ تنه ښځی شامل دی اور بدنی روزنی په ټولو حر کتونو کښی دآزاد سیستم ۱ و جمناسټیک مقررات او لار ښو ونی تطبیق او عملی کیری. دور زشی تمریناتو جریان دریفری تر څارنی لاندی دمخصوص پورد دپا سه څیرل کیری او وخت په وخت نتیجه یی اعلامیری.

والی او یا چاغوالی سره زیاته مرسته کولای شی. کوم کسان چی دورزش اوفیزیکي تمریناتو له لاری ځان ډنګر ول غواړی داتکی باید هیـــر نه کړی چی دورزش په وخت کښی دچا پیریال حفظ الصحه، دچا مو آغو ستلو طرز او سلیقه او بیادبدنی روزنی حر کات او دورزشی ډولونه او جوړښت چی ډیره مهمه او په زړه پوری مسئله ګنله کیری هیڅکله هیره نه کړی د ۱۹۷۵ کال دشروع څخه را په دیخوا په

دښځو او پیغلو د ښکلا دساتلو او ددوی دچاغوالی دمخنیوی دپاره غذایی رژیم اور ښوونکو دڅارنی موضوع ګانی ډیر ارزښت لری. ښځی او په تیره چاغی ښځی او پیغلی کولای شی چه په مربع ډول ور زشی ډګرونو او یا داچی مستطیل شکلو ورزشی مرکز و نو کښی خپلو تمریناتو ته دوام ورکړی. دورزشکا را نو دپښو او ملاوی حرکات او ور سره ور سره په آزاده هوا کښی تنفس کول ددوی دډنګر

ددی له پاره چی نارینه او ښځی دچاغوالی او خرابوالی دخطر څخه ژغورل شوی وی دورزشی اواتلتیکي لوبو دساحی ډیرا خوالی دپاره زیاته اړتیا محسوسه ده. په چکو سلواکیا کښی دچاغو ښځو او پیغلو دروغتیا او سلامتیا او په تیره دژوندانه په پیلو پیلو مرحلو کښی ددوی دښکلا او فیزیکي جوړښت دساتلو دپاره دري ډوله ورزشی ډګرونه جوړ اوږد استفادی لاندی نیول شویدی. دورزشی او بدنی روزنی له لاری

بیا
ال،
زی
سی
ست
ق
می
مل
سو
۱۸
ی
۱

ژوندون

زراعت
در
کشور ما
پیشه
اکثریت
مردم است



مردم زحمت کش
وساعی ما حتی
در سطوح مرتفع و
در دامنه های
کوهستانی که زمین
زراعتی
محدود است
با این فن
شریف اشتغال
دارند و برای
جامعه و کشور خویش
ازین طریق
مصدر خدمت
می شوند.
این تا بلو د هقانی
از دهاقین
صفحات مرکزی
کشور را با لباس محلی
نشان میدهد.



پیش از آنکه وزن‌تان را معلوم کند .
همت‌تان را می‌آزماید !



جیب‌شاعر

در شهر نیو یارک دزدان به شاعری
حمله کرده و هزار دالر از جیب او
ربودند.

شاعر به پو لیس مراجعه کرد و
اداره پو لیس براین واقعه عنوان
«دزدی اسرار آمیز» نهاد و یکی از
روز نامه هادرتفسیر این قضیه چنین
نوشت:

«اسرار آمیز تر این است که در
چنین روز گار یکه یک پول زیر هزار
من سنگ است چگونه شاعر یکه هیچ
هنری ندارد، توانسته است هزار
دالر تحصیل کند!»



فقط بایک بر س دیگر میشو دمودلی راکه میخواستم در وجود شما
برای رنگ آمیزی اتاق انتخاب کنم تکمیل می شود .

خست ارزان

از نویسنده بی پر سیدند شما که
در کتاب خود از سالون های زیبا
و پر جهای با شکوه و عمادات مجلل
توصیف کرده اید و آنچنان که شاید
زیبایی آنها را مجسم ساخته اید ،
چرا برای خود خانه بی به این سادگی
بنا کرده اید؟

نویسنده در جواب گفت: «برای
اینکه حروف از سنگ و خست
ارزان تر است!»



بدون شرح

داستان کهنه

چندسال پیش در یکی از روزنامه های انگلیسی مسابقه ای گذاشته
ناشر کت کنندگان کهنه ترین داستانهای دنیا را نوشته و برای
چاپ بفرستند این داستان که از میان تعداد بی شماری داستانهای
کوتاه که برای روزنامه رسیده بود مسابقه را برد.
«دردوره ای که بشر همه چیزش سنگ بود، مرد مغار
نشینی با دقت تمام بتر سنگی خود را پاک میکرد، ناگهان زنش او را صدا
کرد و گفت:

عزیزم زود بیا، ما درم با پیری دست به گریبان شده اند!»
شوهر به کار خود ادامه داد و گفت:

بیایم برای چه کاری؟ مگر نمی دانی که من در اتحادیه حمایت حیوانات
شرکت ندارم! بگذار پیر به تنهایی از خود دفاع کند!



استقبال پر معنی از مسافر
و دیدنی برای بیننده!

ببینیم خدا چه میکند

همه چیز درست میشود، خدا باو یاری خواهد کرد بر بیماری غالب شده و قدرت زندگی و سلامتیش اعاده شود.

اینوقت مادرش داخل اطاق شد مادرش نیز او را در بر گرفت و پدرش دست های او را نوازش کرد. هلن فکر کرد من بسیار خرد هستم اگر بزرگتر میبودم همه کس مرا محکم گرفته میتوانست. او درین وقت میخواست همه او را در آغوش بگیرد و با محبت بخود فشارش دهند او میدانست چرا مادرش در تر آمد. مادرش میترسید داکتر بعد از معاینه چیزهای بگوید که برای يك مادر قابل تحمل و برداشت نباشد مادرش زیبا بود پوست لطف و چشمان آبی سوچادو داشت. بوی عطر لوئدر از وجود مادرش بس مشام می رسید. پدرش بوی بشیزین، کورس و قبل میداد لباس کاربرتن داشت در گذشته ها پدرش بوی سبزه گاهشیرو، مزرعه میداد که بابوی عرق و تینا گوا میخته میبود. حال پدرش در گاراج مرکزی برای «دوویت» کار میکرد و مادرش مزرعه را اداره میکرد این یگانه راحلی بود که برای ادامه زندگی بعد از سه سال خشکسالی که همه مزارع را ویران و دهقانان را بنوا و بیچاره ساخته بود یافته بودند آثار خرابی خشکسالی در همه جا پیدا بود جز درختان بید که بار طوبت گم زنده و سبز مانده بود دیگر کشت ها همه از بین رفته بودند گله های گاوردوم های گوسفند همه از بی علوفگی و بی غذائی مردند کاری در مزرعه دیگر وجود نداشت. کشت بدون آب و بارندگی بسر و ثمر نمیرسید کذا پدر هلن بعد از اینکه امیدش از خیر و برهه گشت و والداری هر دو قطع شد در صد دکاردیگر بر آمد و بالاخر با مستر دوویت کاری فرخو رخالتش یافت قبل از آن پدرش در مزرعه میبود اما هلن کوچکتر از آن بود که حقیقتا بداند چه واقع شده خشکسالی چه نتایج تکیه باری در برداشت او اندیشید بهر حال من طفل بودم اما طفلی سرخوش و شاداب طفلی که در عالم خود غرق بودم و برای خود دنیای بخصوصی از شادیها و تفریحات داشم. بلی طفل ۱۰۰۰۰۰ يك طفل آزاده و بیغم.

هلن در بین خواب و بیداری و بصورت بیغم دید که سمتی دروازه را برای مادرش باز کرد و سانه های مادرش را نوازش نموده گفت. گرسن تو ختر خوبی هستی. خنده آور بود که میشنید سمتی داکتر مادرش را دختر صد امیزند. پدرش مادرش را بعضا دختر صد امیزد راستی

بزرگ ها همه موجودات شوخ و تریبی هستند راه شناسائی بزرگها و کلا نه برای هلن معشوش و تاریک مینمود. استثنای سمتی. سمتی با چشمهای بزرگ بوم مانندش با دیگران تفاوت داشت. برآستی عینک چشمهای او با سمتی را بزرگتر از آنچه بود نشان میداد. در پایان اندیشه های طفلانه خود هلن باز باین نتیجه رسید. خوب بهر حال من میخواهم با او ازدواج کنم. خواب ها و تصورات او با شیزاده سوار بر اسب سید شیری رنگ در وجود داکتر سمتی خلاصه مجموع میشد. و خوا بهاکم کم داشت تعبیر میکرد بلی. موضوع اسب هم ابتکار داکتر سمتی بود. وقتی که خوب بود یعنی. صحت بودنه اسپونه یا بوهیجکدام را نمیخواست راستی هم وقتی صحت بود چرا باید اسب میخواست او آنوقت میتوانست با دوپای خود به سرعت هر طرف بدود و جست و خیز بزند برای آنانیکه با دارند نمیتوانند قدم بزنند و بیوزد اسب چه معنی دارد اسب او وقتی که مریض و بستری و از پا افتاده شده بود میخواست او میخواست اسب عوض باهای خودش او را به اطراف دهکاه و مزرعه شان بگرداند ساز وقتی باهایش فلج شده بود او همواره راجع به اسب ها می اندیشید عکس های اسبها را میدید و می اندیشید که سوار بودن بر پشت اسب که در حال ترات یا بورغه است چه لذت غریبی خواهد داشت...

تنها چیزی که او از وقایع چند لحظه قبل بخاطر داشت این بود که پدرش را بر درام اطاق استاده دید که بسوی وی نگاه میکنند صدای گشش مادرش را در زینه شنید که از اطاق او خارج شده و به طبقه اولی منزل از طریق زینه ها یا تین میرفت سمتی برای پدرش انتظار خواهد کشید او فکر میکرد همه از بیماری اش رنج میبردند رنج دیگران او را بیشتر مینماید اما چارهائی نبود این رنجها در آن خانواده فعلا حکمفرما بود. در داخل موتور کینه که (جانی بلاکت) پدر هلن بطرف گاراج میرفت بگبار او آنچه راستی برایش گفته بود در نظر خود مرور داد. بدست. روزه بیبود است. عقیده بخدا...

يك اسب برای هلن يك اسب همه مسائل بصورت حوادث بهم مربوط و وابسته در برده خالشی یکی بعد از دیگری تبارز و تجسم میکرد که قدیم ای بخاطر داشت که برای گوسفود بکنه بخ یک بوت از بین میرفت نسبت نداشتن يك نعل اسب از بین میرفت نسبت گمبود يك اسب، جنگی باخته میشد. يك اسب يك اسب او بصورت مکرر مثل آنکه با دیگری حرف بزند

با خود حرف میزد يك اسب - يك اسب ... او پنداشت بخاطر يك اسب و گمبود فقط يك اسب دخترم از دستم خواهد رفت و نگاههای چشمان شلهای دخترش را فراموش نمیکرد. هلن چشمان گریس را داشت. درشت روشن و جادوئی قطرات اشک در گوشه های چشمش زیبائی چشمهای معصومانه اما شلهای هلن را بیش از پیش نمایان ساخته بود. کلمات هلن مخصوصا جذاب و تزییح کننده بود هلن میگفت یا بویها برای طفل هاست. من حال يك دختر هستم. يك دختر و فقط چند سال بعد او جوان و رسیده و برای زندگی و عشق آماده میشد. اسب برای او مثل اینک معنی خاصی داشت. او عجبگاه قبل از چیزی درین مورد نگفته بود شاید بخاطری که فعلا او مریض و بیمار بود هوس اسب داشت شاید هوس سرنه و جز احتیاج واقعی و خواهشات قلبی او بشمار میرفت بعد از سالها دخترم خواهشی کرده انهم در فرصتی که بتان واقعا نیاز دارد. نباید رد شود خدا بهتر میداند شاید اسب مایه خوشی و کمک و وسیله صحتیابی او شود.

او دریافته بود که اراده و عزم هلن شکست ناپذیر است. هر گاهی که او اراده کند چیزی داشته باشد یا کاری کند با تمام وجودش در بر آوردن خواسته و آنچه اراده کرده میکوشد و لو در راه انجام آن جان از کف دهد همینکه او تصمیم گرفت اگر حیات خود را بیازد باز هم از گوشش نمی ایستد و از تصمیم و عزمش بر نمیگردد. درین وقت او بخاطر آورده که وقتی میخواست اولین بار در حیاتش روی يك یا بوی بنشیند پدرش باو گفته بود جانی اول تسلیم را بسالی اسب بیتناز و بعد خودت قلبت را تعقیب کرده روی یا بوی بنشین بعد ازین گفته پدر او دیگر هرگز از اسب سواری نمی ترسید و باکی نداشت که از روی اسب خواهد افتید. اما اسب - اسب ببول میخواست در دور و نواح شان اسبی حتی برای تماشا هم یافت نمیشد و رفته بین دهقانان روابطی موجود بود که یکی اسبش را بدیگری عاریه و امانت میداد. ده سال قبل ممکن ده دوازده نفر پیدا میشد که به او اسب قرض دهد. ده سال قبل او میتوانست يك درجن یا يك گله اسب خودش خریداری کند او همینکه بصوب مقصدش میراند به مراتع و سطوح مرتفع دور و نواح نظر انداخت و با خود اندیشید که همین سر لا خاتوده فعلی چند سال قبل در بین مزارع سبز و شاداب خودش زیبائی خاصی داشت همه جا پراز سبزه سانه و گل و آب روان بود و بوی زندگی و جوانی از هر گوشه بمشام میرسید. اما حال اثری از آن همه حسن و زیبائی نیست مثل اینکه همه چیز ازین دیار رخت بر بسته بود اما او اندیشید ممکن در فصل بارانی امسال بارانهای وافر بیارد و نشاط و زندگی دوباره به این گوشه آفت رسیده افریقای جنوبی روی او رسا و بفکر شد گس چه میداند خدا بزرگ است میشود امسال با بارندگی

های فراوان دم حیات به پیکر این جسم مرده و این منطقه فلک زده بندد. وقتی جانی به گاراج رسید متعجب شد که آنرا بشکل همیشگی آن تغییر نکرده یافت. گاراج واقعا چنان می نمود که دیروز دیده بود اما دیروز خیلی وقت پیش بود. دیروز روز بسیار درازی بود از دیروز تا حال وقایع زیادی حادث شده بود دیروز چقدر به ترس و لرز بود وقتی فکر میکرد که باید خانه برود و داکتر سمتی را ببیند که در مورد هلن چه میگوید هلن میخواست زنده بماند و زندگی کند، شاید صحتیاب شود اگر تنها بتوانم اسبی برایش پیدا کنم يك چیز بسیار ساده فقط يك اسب فکر کرد حیات دخترش بسته به وجود يك اسب است. حال در افریقای قحطی زده اسب از جمله حیوانات کمیاب است. و جزاسپهای نهایش که خیلی گرانها هستند اسپریالت نمیشود اسب های عادی که در مزارع مردم سوار میشدند همه از بین رفته و کمیاب شده است. اسبها یا مرده یا فروخته شده و بجایهای پر آب و علف برده شده اند او درین اندیشه بود که «هندریک دوویت» از دروازه دفترش خارج شده و در حالی که به جانی سلام میداد گفت: جانی همه چیز درست است او مقصدش پرسیدن احوال هلن بود. اکنون در فصبه «بومز پروت» همه راجع به هلن میدانستند بعد ازینکه داکتر سمتی آزمایشات دقیقی در «زوهانسبورگ» (مرکز افریقای جنوبی) روی نتایج لابراتواری هلن انجام داده بود همه انتظار نتیجه قطعی آرا داشتند... جانی (پدر هلن) جواب داد بهر حال اقل بدتر از پیش نیست امید است امیدویس.

دوویت گفت: بهبود آهسته اما قطعی. این خوب است او به اصطلاح افریقای مخصوصا روی این نکته تاکید کرد. باکی ندارد آهسته اما قطعی. او بیبود می یابد تراکتورها آمده جانی حال همه در کنار گاراج است برو آنها را به این میدان جلو گاراج بیاور و مثل عسکر در يك صف ایستاد شان کن او با این گفته شروع به خندیدن کرد. خنده ای که حتی شکم نسبتا بزرگش نیز از زیر شکم بند در خیز و جست شد او گفت: زیبا و قشنگ. مستقیم در يك خط. هر شش آنرا تادهقانان بخوبی آنرا تماشا بتوانند بسیار و موسم قولبه است اما چند تا قولبه از تحویلخانه باید بگیریم. سه قلبه جنگال مانند سه تادسک «تابه» مانند همه را با تراکتورها بسته کن دیدن قولبه به دهقانان فکر گرایه و استفاده از آن را میدهند او با این مفکوره ایمان و عقیده کامل داشت و با همین اطمینان و عقیده بازوی جانی را فشار داده گفت دهقانان باید تراکتور را با قولبه و قولبه را با تراکتور ببینند او فراموش کرده بود که جانی خودش دهقان و زمینداری است که به نسبت او بیشتر این مسائل را میداند

قصه‌ای از غصه‌ها



این دو مین نامه ای است که
برای تان میفرستم ولی متأسفانه
تاکنون جوابی از آن دریافت نکرده‌ام
نمی‌دانم چرا؟
البته محتوای هر دو نامه یک‌گم
و نمایانگر یک اندوهست امید وارم
با نشر آن جوابی دستگیرم شود و
بتواند تدبیری شود و مرا از
این سرگردانی نجات دهد.
بدون توجه با گذشته‌هایم و آن
پنجه وضع زندگی و فامیلی‌ام چگونه
بود می‌خواهم از خودم یا شما درددل
کنم و دردم را با شما در میان بگذارم.
فانصاف یازدهم درس خواندم،
بدبختانه نظریه تعصبات پوسیده
ایکه عمیقاً کرانه‌های زندگی‌ام میلی
ما را تسخیر کرده بود نتوانستم از
آن زیاد تر به دروسم ادامه دهم
همچنین مرگ نا بهنگام ما درم
مشکل دیگری بر مشکلاتم افزود که
مجبور دست از تحصیل کشیدم
و سرگرم پرستاری چند قدمی شدم
شدم که بی‌مادر ماندن در حالیکه
هنوز خودم در آن سن به نوازی
مادری و به لبخند های مهربانانه‌ایکه
بگدنیا محبت در آن نهفته است نیاز
داشتیم. به هر حال! چند سال
گذشت خواهی و برادرانم بزرگ
شدند و توانستند هر کدام با فهم
و توانایی خویش راهی برای خویش
دریابند.
اکنون من سی و یکسال دارم.
البته سی و یکسال عمر داشتم سن
کوچک و خورد نیست بلکه قد می‌ست
که به غیرا شبیهی پیری و کهنه‌کت
منتهی می‌گردد. و من از چندی بدین

طرف احساس میکنم که به این‌پرتگاه
نزدیک میشوم. و با جرات میتوان
گفت که متوجه شده‌ام آن‌شا‌دا بی
جوانی و رنگ و زیبایی که چندی
بامن بود اکنون از آن اثری نیست
بلکه همه آنها بدست یغما گر زمان
نیست و نابود شده است و اگر
میتوانید قبول کنید با صراحت
میگویم رشته‌های از موی سرم نیز
به سفیدی گراییده است.
از آنروز به بعد احساس کردم
که باید یا در فکر زندگی مستقلی
شوم و یا اینکه برای همیشه دست
از این امید و آرزو بشویم. این غم
روزها و شب‌ها در وجودم ریشه
میدوانید و ذره‌ذره آبه‌می‌ساخت. امید
وارم مرا ببخشید که صادقانه همه
چیز را برای تان اعتراف میکنم.
بعضی اوقات و قتی دوستانم
و یا همصنفی‌های مکتب را می‌بینم
به اندازه این اندوه عمیق و سخت‌آزار
دهنده میشود که بی‌اختیار با خود
میگویم. چرا فلان‌خو شبخت است؟
فلان چقدر سعادتمند است و ...
در عین زمان حسرت و بدبینی
سراپایم را فرا میگیرد و تاب‌ویچم
میدهد.
از دو سه ماه بدین طرف مردی
سر را هم قرار گرفته که سخت
خود را علاقمند معرفی میکند. و
آرزو دارد تا همسر زندگیش شوم
و خواهش او را قبول کنم ولی مشکل
این جاست که او زن و دو فرزند
دارد نمی‌دانم چکنم و کدام یکی از این
دو راه را برگزینم. به امید مشوره
شما.

خواهر محترم س، ك!
اولا باید بگویم که به جز از يك
نامه بیشتر از آن بدست مانر سیده
واما... در مورد مشکل شما.
چه بهتر خواهد بود که خود شما
عاقلانه فکر کنید و لحظه‌ای سر
بگریبان نمانید و با خود بیندیشید
که خو شبختی یکفرد در مقابل
بدبخت کردن و سرنگون ساختن
سه فرد دیگر چه لذت را در پی
خواهد داشت و آیا عاقلانه است
یاخیر؟
با صراحت میگویم جداً پسر هیزید
از مردیکه مکلفیت‌ها و مسوولیت
های دیگری هم دارد و خود را
خواستن خواه شما معرفی کرده است.
وجه خوب میشود که مردی را برای
زندگی تان انتخاب کنید که با او
بای موجود دیگری در میان نباشد. باید
بگویم که زندگی همیشه سازنده
حوادث و ما جرا های گوناگون است
که چه این حوادث نیکو باشد و یا
معکوس آن. و شما هم درین حوادث
وما جرا هابزرگترین افتخار و کسب
کرده‌اید. تربیه چند طفل خورد و صغیر
و مادرانه از آن‌ها پرستاری کردن
عین خو شبختی یکزن و یایک دختر
است.
بهتر است با فکر و اندیشه
معقول تر با مردی بنای زندگی آینده
تان را تمهیداب گذاری کنید که هر دو
موجب بدبختی موجود و موجودات
دیگری نشوید...

به امید موفقیت و پیروزی شما

تهیه و ترتیب از مریم محبوب

عکسنامه

وقایع برجسته تاریخ

۲۷-۶۰ ق م:

جو لیوس سزار نخستین اتحاد مثلث روم را با یومی آی و گراسوس بتاریخ ۶۰ قبل از مسیح بنا نهاد هیلوتی بلک را شکست داد در سال ۵۵ و ۵۶ قبل از مسیح به برتانیه وارد گردید بعد از دریای روم بیگان را عبور کرده یومی را شکست داد و فتوحاتی در آسیای صغیر بعمل آورده مدتی با کلو پاترا ملکه مصر در سال ۴۴ تا ۴۶ در روم بسر برد پکتاتور کامل بود اما تاج شاهی را بسر نگذاشت بالاخره دسته نی که قیادت آنرا کازیوس و برو توس بعهد داشتند جو لیوس سزار را در سال ۴۴ به قتل رساندند پس از او پسر کاکای بزرگش گیوس اوکتاوس دوباره اتحاد مثلث را روی کار آورد.

اوکتاوس قسمت غرب ما ر ک انتونی قسمت شرق و لیوس لوس افریقا را اداره میکرد.

سپس انتوشس گاسیوس و برو کوس قاتل جو لیوس سزار را شکست داد هر دو نفر در اثر این شکست انتحار کردند پس از انتحار آنها انتونی نزد کلوپترا در اسکندریه آمد از او سه پسر داشت اما اکتادوس بحریه او را شکست داد و بعد از لقب او گوستوس را حاصل کرد و بحیث نخستین امپراتور روم انتخاب گردید فتوحات روم ها تا سال ۹ قبل از مسیح ادامه داشت او گوستوس در سال ۱۴ بعد مسیح فوت کرد.

تولد حضرت مسیح

سال اول قبل مسیح نخستین سال دوره مسیحیت است و سال اول عیسوی هم اولین سال از دوره مسیحیت محسوب می شود.

سال ۲۹ عیسوی

تصلیب حضرت عیسی در امپراتوری روم صورت گرفت کلیسای روم کاتولیک تاریخ واقعی تصلیب را ۷ اپریل سال ۳۰ عیسوی میداند.

۴۵۰

جباول و غارت روم از طرف الایک

سقوط روم در سال ۴۵۰-

در سال ۴۴۹:

مهاجرت انگلوسا کسون به برتانیه - صورت گرفت.

سال ۵۱۰ عیسوی

تولد حضرت سرور کائنات محمد ص در مکه معزله شکست کاخ نو شیروانو خموشی آتشکده آذر کشسب و تاسیس پادشاهی موری ها آغاز یافت .

۷۳۲: دوره بزرگ امپراتوری مایان آغاز - یافت در سال ۹۸۷ پایان رسید .

۸۰۰: چارلی مان پادشاه فرانک از طرف پاپ سوم بحیث امپراتور اعلام شد جنگهای زیادی با کسون هانمود و امپراطوری خود را از اقیانوس تاسر حدت شرقی هنگری امتداد داد و در ۸۱۴ پدرود حیات گفت: سال ۱۲۲۳ :

تخریب شهر معروف هرات:

۱۰۵۴- مجادله های مذهبی بین ارتودوکس شرقی و کلیسای غربی من پایان یافت کلیسای ارتودوکس در روسیه نیز از طرف سزار تاسیس گردید.

۱۰۶۶ ویلهلم از نورماندی برتانیه را فتح کرد.

۱۰۹۶ جنگهای صلیبی از طرف پتر با حمایت پاپ آغاز یافت یکصد هزار نفر بیت المقدس را در سال ۱۰۹۹ اشغال کردند و این جنگها تا سال ۱۲۱۲ ادامه داشت .

سال ۴۳ عیسوی :

امپراتور روم کلاود پوسیس برتانیه را در تصرف خود در آورد و دوره اشغال سه صد ساله آن آغاز یافت.

سال ۶۴ عیسوی:

دوره زجر و آزار کبر یسچن ها از طرف نیرو آغاز یافت حریق شهر روم در همین سال صورت گرفت.

سال ۷۰:

بیت المقدس از طرف لئوس تخریب گردید پیروان دین مسیح تحت تعقیب و مجازات شدید قرار گرفتند .

سال ۷۹:

یومی آی هر کولونم ستابی در اثر آتش نشانی کوه و سوو دیوس کاملاً منهدم شده و مردم آن قسماً از بین رفته و قسمت دیگر شهر را ترک کردند.



«چرخ فلک» و طالع بجنگان از تفریحات آزاد





پوهاند دكتور محمد عظيم معين وزارت صحتیه هنگام ایراد بیانیه بمناسبت روز صحت

چيچک يا بلای جان آدمی (در آستانه نابودی)

(روز ۱۸ حمل موافق به ۷ اپریل روز -
صحت جهانی است . که همه ساله تحت
عناوین خاص در کشور ما نیز تجلیل می
شود .

امسال شعار روز صحت (چيچک در آستانه
نابودی) انتخاب شده بود .
(دور زمان برقراری نظام جمهوری در افغانستان
وزارت صحتیه بادرک اہمیت این مجادله جهانی
وانسانی توجه خویش را جدا عطف قلع و قمع
نہایی این مرضی نمود چنانکہ باز خود گذاری
سایسته ایکہ پرسوئل افغانی و کمک های
مہدی کہ موسسه صحتی جہان در این راه از خود
نشان دادند . مرض چيچک از سراسر
افغانستان نابود گردید . در حالیکہ تا هنوز
این مرض در بعضی از ممالک افریقایی و آسیایی
موجود است .)

این مطلب را بنا علی دو کتور نظر محمد
سکندر وزیر صحتیه طی افتتاح روز جهانی
صحت ایراز نمود و چنین ادامه داد:
(شاغلی محمد داود رئیس دولت دریانیه
خطاب بہ مردم علاوه بر اشاره بہ اہمیت خدمات
معالجوی فرمودند دولت مخصوصا طسپ
وقایوی را توسعه خواهد بخشید و برای -
جلوگیری از بیماری های ساری و سائیل
و تجهیزات لازم را فراهم خواهد کرد . وزارت
صحتیه افتخار دارد کہ این تعہد و دست
جمهوری را تا ابد و بہ ارمان امحای مرضس
چيچک نایل گردیده است .)

پوهاند سکندر افزودند :
(خوشبختانه افغانستان در نابودی واز
بین بردن میکرو با این مرض در قطار مللسی
کہ با این پرابلم مواجه بودند بہ خوبی
و درستی درخشید . و جوہ دیگر صحت را -
معطلاتی از قبیل گسترش خدمات معالجوی
تاویہ وضع تقدی ، گسترش خدمات -
امکانات صحتی بہ اکثریت مردم ہم رسیدگی بہ
صحت مادران و اطفال و غیره تشکیل میدہد .
چون مبنای تمام شیون اجتماعی واز آنجملہ
صحت بوضع عمومی اقتصاد می مربوط می
باشد ہذا این اساس خوشبختانه برای بہبود
شرایط اقتصادی ، دولت جمهوری پروژہ
های مفید اقتصادی را روی دست گرفته کہ
ہمچو پروژہ های اقتصادی در تاریخ
کشور نظیر ندارد کہ ثمر آن البتہ زمان



تدبیر وقایوی چيچک در روزگار باستان

میخواهد و حتما بہ رفاه عمومی خو شبختی
وصحت مردم منجر خواهد شد .
باین ترتیب با پیام پوهاند دو کتور -
سکندر وزیر صحتیہ روز جهانی صحت در
سراسر کشور افتتاح گردید .
مطالی کہ در ادیتوریوم صحت عامہ
دایر شدہ بود با بیانیه پوهاند دكتور ابراہیم
عظیم معین وزارت صحتیہ افتتاح شد -
موصوف دریانیه خود گفت :
(چيچک بیماری مدحشی کہ طی قرنہا
تلغات سنگینی بر پیکر جوامع بشری وارد
ساختہ ملیون ہا انسان را از بین بردہ -
ملیونہا های دیگر را معیوب نمودہ است .
بالاخرہ بدست خود انسان نابود میشود . -
سازمان صحتی جہان و کشور های عضو
آن بہ اثر مجاہدات خستگی ناپذیر در آستانہ
موفقیت عظیمی قرار دارند کہ نمودار
ہمکاری واقعی ملل در کوییدن دشمن
مشترکشان می باشد .
برای عطف توجه جہان بنیان بہ چنین یک
موفقیت و مهم تر از ہمہ بہ خاطر هو شدار
ساختن مردم در برابر دشمن قدیمی ولسی
سرکوب شدہ بشر کہ در آستانہ نابودی
کامل است . سازمان صحتی جہان شعار -
(چيچک در آستانہ نابودی) را برای تجلیل
روز جهانی امسال انتخاب نموده است .
وی گفت :

(ہشت سال قبل یعنی در ست در سال
۱۹۶۷ سازمان صحتی جہان پروگرام عملی و
علمی امحای مرض را از جہان روی دست
گرفت و طرح جدیدی را بوجود آورد کہ در آن
بہ قطعہ راه های انتشار مرض و کشف واقعات
یعنی سرویلا نس و کنترول موثر آن قدامت
واہمیت زیاد دادہ شد و واکسینا سیون -
کتیوی آخرین مجادله را تشکیل میداد .
کیفیت واکسین و تکنیک واکسینا سیون بہتر
ساختہ شد مجاہدات وسیع سبب گردید کہ
تعداد واقعات از ۲ ملیون در سال ۱۹۶۷ بہ
میزان ۲۰ مرتبہ در اخیر جنوری ۱۹۷۵ کاهش
یابد .)

ہمچنان بہ ہمین مناسبت محافل در -
کلوپ عسکری در زینب ننداری واز طرف -
بشاروالی درسینماآر یانا ترتیب یافت .

دولتی مطبعہ

موداين فصل را
ژوندون تقديم
ميکند

بهار رنگين
ولباس پر گل



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**